

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سال ۱۳۲۶ بهرمان اینحضرت باورشاهشاهسازانشاهشاهی خدماتتجارتیکشلی یافت و اسسنان بود و اجراشد
شد. طبق بندب. ازتومین داده این اسسنامه کمک بهرنگت و مساعدت پیش آسوزان و دانشجویان مستعد کشوراجلد
مقاصد سازمان بشمار آمد.

برای تأمین این منظور با تاجار و الا حضرت شاهنخت اشرف پهلوی نیابت یاست عالیله معز کردید که کروز در سال
بنام روز سازمان تعیین شود و در سر اسر کشور بوسیله فر هنگیان مر اسی انجام گیر د و اعاناتی جمع آوری شود.

از سال ۱۳۲۷ این دیر در سر اسر کشور بوقع عمل گذاشته شد و بهر حال اعاناتی جمع آوری کردید که برای تهیه لباس و کتاب
برای تحصیل محصلین بصرف رسید حتی دو خواگانه فخر در امیر آباد ساخته و بد انگاه بدیه شد که اکنون محل زندگانی قدهای از دانشجویان
شهرستانهاست و یکبار نیز متجاوز از یک میلیون بایل بصرف طبع و توزیع کتب دوره ابتدایی رسید. برای یکبار نیز هم توان
بفرنگت کشور یکی هتم و دتر معمول است. بهر دی از علاقه و توجه شاهنشاه به تعلیمات ابتدایی و با سواد شدن مردم سازمان
پشاهنشاهی تصمیم گرفت کتابهای دوره ابتدایی را بهنج خود و بطریق مرغوب مطلوب چاپ کند و میان دانش آموزان هر سر
کشور اعظم از غنی و فقیر رایگان و مجان توزیع نماید. اینک پس از آنکه با وزارت فرهنگ فعلاً تیر جلد کتب چاپ کرده اند
که متن آن تصویبشای عالی فرهنگ سیده است از طرف سازمان طبع و برای توزیع در دبستانهای سر اسر کشور با اختیار وزارت
گذاشته شده است. بدین طریق با مر مبارک شاهنشاه در راه خدمت به فرهنگ کشور قدمی بسیار بزرگ برداشته شده که
تاکنون نظیری نداشته است و سلاً تأثیر سنگین آن از نظر باب بصیرت پوشیده نخواهد بود.

سازمان شاهنشاهی بهشت اجتماعی ملی سیر راه که از ایجاد آن می گذرد تا یسای کشور بوجود آمده و اقدامات معمولی که تیر اینها صورت پذیر
می شود

- ۱- آموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی - تهران .
- ۲- کانون کار و آموزش (آموزشگاه حرفه‌ای) - تهران .
- ۳- آموزشگاه تعلیم تربیت نمایان - تهران .
- ۴- بخش درمان کلی - تهران .
- ۵- بخش پژوهش‌های علمی (عکس برداری) - تهران .
- ۶- بخش جراحی سوانح و حوادث بیمارستان سینا - تهران .
- ۷- چهار شعبه کمک بهادران و کو دکان - تهران .
- ۸- نامارخوری باغ فردوس - تهران .
- ۹- نامارخوری درماتگاه سرسیاب و ولاب - تهران .
- ۱۰- ساختمان دندانپزشکی برای دانشجویان در کوی دانشگاه - تهران .
- ۱۱- هشت بیمارستان در نقاط مختلف کشور .
- ۱۲- شصت و دو درمانگاه در نقاط مختلف کشور .
- ۱۳- دودمانگاه درمان تراخیم در ذرفول .
- ۱۴- پرداخت کمک بهرینه تحصیل بعهده ای از دانش آموزان دانشجویان - سرکشر .
- ۱۵- توزیع کتاب های چهارکلاس ابتدایی - سرکشر .
- ۱۶- کمک های نقدی - خنسی و دارویی بوستات خیریه دیگر - سرکشر .

کتاب از عوامل اساسی تعلیم و تربیت است و باید علاوه بر انطباق کامل با زیاده‌های
تحصیلی از لحاظ مطلب و سادگی و عبارت دقیق و رسا و از حیث کاغذ و تصویر و
چاپ نفیس و زیبا باشد، تا نوآموزان را تحویل راغب و نوشتن مشتاق سازد.
متأسفانه در گذشته بعثت آنکه تهیه و توزیع کتابهای درسی اغلب با جنبه‌های
تجاری و منفعت‌طلبی توأم بود چنانکه باید بنفاس چاپ و خوبی کاغذ و صحافی
و جلد و توجیهی خاص مبذول نمی‌شد و در نتیجه رغبتی در خواننده بر نمی‌انگیخت و سودی
بیار نمی‌آورد.

علی‌حضرت هایدون شاهنشاهی که با غایات و راهنمایی‌های خاصه خوش فرهنگ
کشور را پیوسته بجانب کمال هدایت می‌فرمایند رفع این نقیصه مهم را توصیه و امر فرمودند
کتابهای بهتری تهیه و بطور رایگان در دسترس دانش‌آموزان مملکت گذاشته شود.
والا حضرت شاه دخت اشرف پهلوی نیابت ریاست عالی سازمان شاهنشاهی
خدمات اجتماعی نیز که همواره در کارهای خیر و اموری که بهبود وضع زندگی افراد بدنام
پیوسته است پیشقدم اند، پیروی از منویات مبارک ملوکانه در باره چاپ و
انتشار رایگان کتب ابتدایی با سازمان دستور اکید صادر و انجام امر را پیوسته
انتشارات فراخکلین و گذار فرمودند، وزارت فرهنگ ضمن عرض سپاسگزاری

از این اقدام سودمند تا حد و یک فرصت اجازه می داد در کتاب اول تجدید نظر کلی بعمل آورد و آرا باروش جدید تدوین و در کتابهای دوم و سوم و چهارم ابتدائی نیز اصلاحات لازم نمود و کوشید که ضمن تعلیم خواندن و نوشتن و حساب کردن بوسیله حکایات و مطالب راه و رسم زندگی و شناسایی محیط اجتماع بدانش آموزان آموخته شود و روح ایمان و خداپرستی و شایستگی و وطن خدایی در نهاد اطفال تقویت گردد و پایه تربیت مردان و زنان آینده کشور بر اساس متین استوار شود .

بدیهی است وزارت فرهنگ در فرصتهای بیشتری که در پیش دارد تجدید نظر و دیگری نیز در کتابها بعمل خواهد آورد و ضمن مطالعات عمیق تر در بهبود کتب ابتدائی و تنوع مطالب و سادگی و روانی عبارات طبق رشد فکری اطفال سعی بر این مبذول خواهد داشت . دانش آموزان ایران نیز که برای نخستین بار همان طور که در سایر ممالک راقیه متداول است کتاب رایگان در اختیار خود می بینند از این هدیه بزرگ شکر گزار و با کسب فضایل و کمالات معنوی و بکار بستن کلمات علمی خویش جبران محبت بی ثایه سازمان را خواهند نمود .

وزیر فرهنگ - دکتر محمود مهران

وزارت فرهنگ
توانا بود هر که دانا بود



کتاب چهارم دبستان

نقاشی از: محمد زمان زمانی
خطاطی از: سیف‌الله یزدانی

حق چاپ محفوظ است

این کتاب از اموال دولتی است خرید و فروش آن ممنوع است

۱۳۳۹
شرکت سهامی نفت

« یاد آوری »

آموزگارگان ارجمند خود از روشی که معلم در تعلیم متون و استفاده از کتاب معوان و وسیله کمکی دارد، بحویلی واقف و مطلعند که

مطالب کتاب را باید بانکاه قریحه شخصی، باس و فهم کودکان تطبیق نمود.

ناید پیوسته با پرسشهای ساده و توصیحات کاهی، در جلود معاد مندرجات کتاب، آنرا را متعکّر و تعمق واداشت و از آنها باروشی خوش آید و دل پذیر خواست که حکایت را بیان و در صورت امکان نظایری برنقل کند. از تعلیم مشق خط که در بعضی صفحات یاد آوری شده نباید چشم پوشید، همچنین نباید از دست آوردن نتایج اخلاقی و اجتماعی از مطالب کتاب غفلت ورزید

در این کتاب برای آنکه کمکی ناآماده شده و تسهیلی در امر نوشتن بعمل آمده باشد، دو روش نگارش، اصول زیر رعایت شده است

- ۱- (می) در همه جا حدانوشته شده است، مانند (می کند) (می رود)
- ۲- (چه) در کلمه هایی که جزء دوم آن عربی است حدانوشته شده است که قسمت دوم از فارسی است متصل نوشته شده است، مانند: (چه قسم) (چه نوع) و (چرا) و (چگونه)
- ۳- (ب) در همه جا بکلمه بعد وصل گردیده است، مانند: (بشما) (بروید)
- ۴- در املاهای کلمه هایی مانند: رنگان، زندگی، نویسندگان، نویسدگی، پیوستگی، همبستگی باید (ه) غیر ملغوظ حذف کرد و کلماتی مانند: قابلیت، بیخوصلگی را بر متصل نوشت.
- ۵- همه (است) بعد از کلمات محتوم بالف، حذف و در سایر موارد نوشته می شود، مانند آب حاست، مانند است و بر یاست و (نوشته است) و (رفته است) و (ممکن است)
- ۶- همه در وسط و آخر کلمه های فارسی نیست، بنابراین باید: پایبر، پایین و بگویند نوشت
- ۷- نالای کلمه های محتوم (ه) غیر ملغوظ در حال اصابه یا موصوف بودن، سَریارا بصورت همه عربی می نویسد مانند: خانه شما، مدرسه نزدیک، ولی اگر این کلمه به (ی) وحدت یا بکره یا ضمیر یا نسبت متصل شود چنین نوشته می شود: خانه ای، نامه ای و اصابه ای
- ۸- بعد از کلمات، گفت، پرسید، سؤال کرد و امثال آن، دو نقطه می گذاریم مانند: آنها گفت از آنجا پرسید
- ۹- برای اتصال کلماتی که جمله را تشکیل می دهد، از علامت وصل (،) باید عملت کرد پس از حتم جمله نباید گذاشت - علامت استعهام و تعجب را طق روش مداول نباید کاربرد توصیح و معنی مطلب در دو هلال « قرار می گیرد
- ۱۰- فعل یا فاعل در دیروح و جایی که بتوان بدان با اماره ای حایدار اطلاق کرد تطبیق می کند و در غیر این موارد همیشه معرف می آید
- ۱۱- (ار) در آخر کلماتی مانند: نگلزار، مرعرار و «هم» در اول کلمه ها چون (همدردی)، همدم و همراز، متصل نوشته می شود
- ۱۲- (ص) علامت احتضاری صلی الله علیه و آله و (ع) علامت احتضاری (علیه یا علیها السلام) است

ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز
 خدای بخشندہ مہربان را شکر می کنیم کہ با عقل و ہوش داد ما اورا بشناسیم و
 ہستی او پی بریم زیر شناختن خداوند جهان پروردگار زمین و آسمان جز باری
 عقل سلیم ممکن نیست . می دانیم کہ بشر از زمانہای بسیار قدیم بر روی زمین زندگی
 می کردہ است و دیدنیہا را می دیدہ و شنیدنیہا را می شنیدہ اما مادتی آن سعادت
 را ندانستہ است کہ بدانند ہمہ چیز را خداوند مینا و شنوا و دانا و توانا آفریدہ است و
 ہست و نیست تمام موجودات عالم از اوست .

انسان تا مدتہائی دانست کہ حرکت و طلوع و غروب ستارگان در خشان
 و تابش خورشید و ماہ و گردش زمین و کرات آسمانی ، آنہم با چنان نظم و
 ترتیب بارادہ خداوند بزرگ و پروردگار بی ہمتا است .
 پس از گذشت ہزار سال بشر کم دریافت کہ دستگاه بزرگ خلقت بدون
 خالق ممکن نیست ، ولی آن نیروی فکری را ندانست تا یکتائی اورا درک کند ، بلکہ
 می پنداشت کہ خدایان بسیار می بر عالم فرمانروایی می کنند .

بشر در این حال بود تا پیغمبران از جانب خداوند برانہیائی او مامور شدند

و با آموختند کہ دستگاه آفرینش دارای خداوندی یگانہ و بی ہمتاست کسی
 جز او سزاوار پرستش نیست .
 پیغمبران بشر را متوجہ ساختند کہ پروردگار مہربان با عقل و جان بخشیدہ است تا
 اورا بشناسیم و پرستیم و اورا شکرکنیم کہ این ہمہ نعمت بہا مرحمت فرمودہ است
 و فرمانش از جان و دل بپذیریم و بدانیم کہ آسیایش و خوشی مادر دوران زندگانی
 و رستگاری مادران جہان بستہ با طاعت فرمان او است .

پیش :

- ۱- چرا باید خداوند را سپاسگزار بود ؟
- ۲- انسان کی و بچہ وسیلہ خدا را شناخت ؟
- ۳- پیغمبران نامور چہ کار بودند ؟
- مشق - از روی شعر زیرہ بار بنویسید و آزا بخاطر بسپارید :

امی نام تو بہترین سہر آغاز

بی نام تو نامہ کی کنم باز

نصیحت

نصیحت بشوای فرزانه^(۱) فرزند
 زهر پندت بود این بهره^(۲) مندی
 که باد ایارت از هر بد خداوند
 که در وقت ضرورت^(۳) کار بندی
 بکوش اکنون که در کف مایه داری
 بفرق از چتر دولت سایه داری
 اگر خواهی سعادت دانش آموز
 شوی تا بر مراد خویش فیروز^(۴)
 هوای عیش و نوش از سر بدر کن
 بتن کو دکی کسب^(۵) سر کن
 مگر آموزی هنر اندر جوانی
 کنی در وقت پیری کامرانی
 نیابد هیچکس عمر دوباره
 بدانش کوش کز وی نیست چاره
 چو کسب علم کردی در عمل کوش
 که علم بی عمل زهریست بی نوش^(۶)
 بود معلوم هر آزاد و بنده
 که نادان مرده و داناست زنده
 اگر باشد شب تاریک اگر روز
 قبول رنج فرما، دانش آموز
 انشاء: آنچه از این اشعار فمیده اید بنویسید.
 «جان»

۱- عاقل ۲- استفاده ۳- ناچاری و احتیاج ۴- غالب ۵- مقصود آن است که
 علم بی عمل هیچگونه سودی ندارد، مانند زنبوری که نیش می زند و عمل نمی دهد.

اثر همنشینی

روزی محمود در خانه جمشید مهمان بود، هنگام بازگشت جمشید چند دانه گل یا س
چیده با و داد. محمود گلها را در دستان ریخت و در جیب گذاشت، چون بخانه
رسید، میان خواهران و برادران خود تقسیم کرد.

روز بعد محمود با پدرش برگردش رفته بود. در راه نهر آبی دید، دست و رشت و
دستان بیرون آورد که صورتش را خشک کند و دید هنوز بوی گل می دهد. پدرش
گفت: من دیروز چند دانه گل بایس و دستان ریخته بودم، هنوز بوی خوش دارد؛
پدرش گفت: این اتفاق برای تو درس خوبی است، همین طور که این دستان
از همنشینی و مجاورت با گل بوی گل گرفته است، انسان هم با هر کس همنشینی و
ایمیزش کند، خوبی او را می گیرد. پس باید با مردم خوشنوی و دانا نشست و برخاست
و از معاشرت با مردم بد و نادان گریزان بود.

رید از دست محبوبی بدستم	گلی خوشبوی در حاتم روزی
که از بوی دلاویز تو مستم	بدو گفتم که مشکلی یا عجیری؟

۱- آمده شد- همنشینی ۲- محبوب یعنی دوست ۳- چیزی که بوی خوبی دهد ۴- خوب و پذیر.

بَلَقَا مِنْ كَلِّ نَاقَتَيْ نَبُودِم وَلَكِنْ مَدَنِي بَاغِلِ نَشْمِ
کمال^(۱) هَمْشِین در مَن اثر کرد و گرنه مَن هَمان خالِم که هِسم

موضوع انشاء :

۶۰۵۰۴۰۳۰

این دو شعر را از بزرگنید و درباره آن ۵ سطر بنویسید :

بَا بَدَانِ کَم نَشِین کَه صُحْبَتِ بَد گر چه پاکی، ترا پلید^(۴) کند
آقَابِی بَدِین . رِزْگِی رَا پاره ای ابر ناپدید^(۵) کند

نرمی در گفتار

دُشْتِی نَکَس نَشُود، نَزْگُوی سَخَن تَا تَوَانِی بَا زَرَمِ گُوی
کَه تَنْدِی وَ تِیْزِی نِیَا یَدِ بَکار بَرمِی دَر آید ز سَوَاحِ ، مَار
(فردوسی)

۱- بی قدر و بی ارزش ۲- برتری و فضل ۳- معاشرت ۴- ناپاک ۵- پنهان ۶- آزارم، شرم

اندزد و هقان بفرزدان

برو کار می کن مگو چیست کار	که سرمایه جاودانیت ^۱ کار
گفت تا که دهقان دانا چه گفت	بفرزدگان چون همی خواست ^۲ خفت
که میراث خود را بدارد دوست	که گنجی به پشیمان اندر دست
من آنرا ندانم اندر کجاست	پرو هتیدن و یافتن با شباست
چو شد مهرگان کشتک ^۳ بر کنید	همه جای آن زیرو بالا کنسید
نماند ناکنده جایی ز باغ	بگیرید از آن گنج هر جا سراغ
پدرم و پوران ^۴ بامید گنج	بکا و دین دشت بردند رنج
بگذا آهمن و سیل کنند زود	هم اینجا هم آنجا و هر جا که بود
قضا ^۵ را در آن سال از آنج بستم	ز هر تخم برخاست هفتاد تخم
نشد گنج پیدا ولی رنجشان	چنان چوین ^۶ در گفت شد گنجشان

«ملت آشوبار بهار»

۱- پیشگی است ۲- نزدیک بود بمیرد ۳- طلب کردن - دنبال چیزی گشتن ۴- همراه

۵- بخندارید ۶- پهران ۷- کندن - گود کردن ۸- اتفاقاً

تخلف نابرونده گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

ورزش

ورزش برای همه مردم از کوچک و بزرگ لازم است .
چنانکه بعضی تصور کرده اند ، ورزش تنها برای جوانان سودمند نیست . بلکه
اطفال و پیران نیز بدان محتاجند و هر کس باید خود را بفرآور حال و سال
بیک نوع ورزش عادت دهد .

ورزش در نمو بدن اطفال تأثیر بسیار دارد و پیران را قوی و سالم نگاه می دارد .
ورزش باید در هوای آزاد و فضای گشاده عمل آید زیرا در جامی سرپوشیده
و محدود ناسودمند بلکه زیان آور است .

راه رفتن در هوای آزاد طبیعی ترین و آسانترین ورزشهاست .

توپ بازی و دویدن سبب تندرستی و نیرومندی است .

شنا یا پیچهای انسان را قوی و محکم می سازد .

باغبانی بدن را سالم و دل را شاد می دارد .

بهترین ورزشها اسب سواری است که بدن را نیرومند و چابک می سازد
و روح را فرح^(۱) می بخشد . ایرانیان قدیم اسب سواری را بسیار دوست می داشتند

۱- شادمانی .

و بفرزندان خود این هنر را می آموختند .

گویی و چوگان بازی از ورزشهای قدیم ایرانیان است .

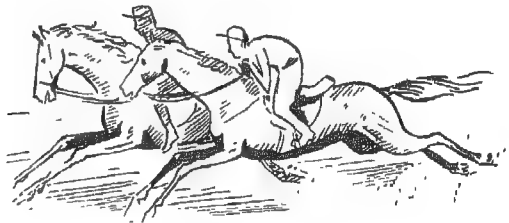
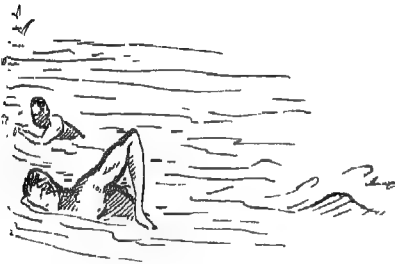
زیر و بودم در راستی زستی کز می زاید و کاستی

پرسش : آیا ورزش فقط برای جوانان لازم است ؟ ورزش برای اطفال و پیران چه فایده

دارد ؟ شما کدام ورزش را دوست دارید ؟ چه بازیهایی را می دانید ؟ چه ورزشهایی می کنید ؟

شنا کردن می دانید ؟ شنا کردن برای چه خوب است ؟ ایرانیان قدیم چه ورزشهایی را دوست

می داشتند ؟ آیا ورزش در کود و ورزشخانه های قدیمی مفید است یا مضر ؟



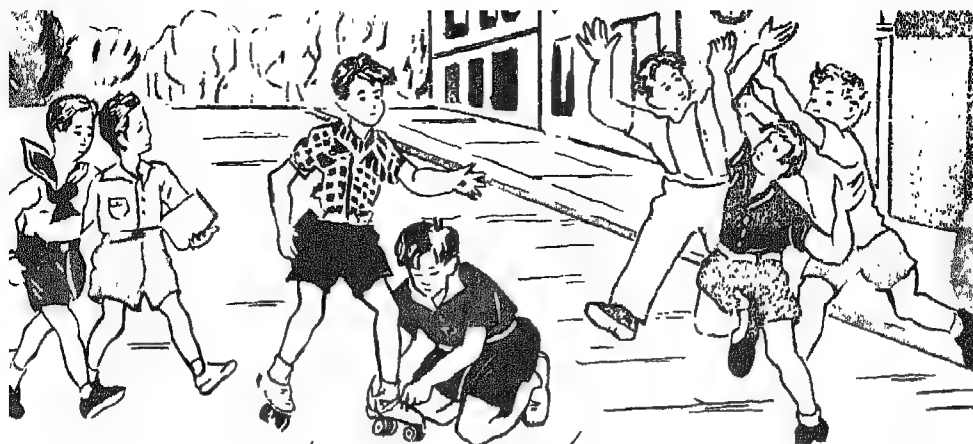
قاضی باتدبیر

از خانه بازرگانی مال بسیاری ربودند. بازرگان شکایت بقاضی بُرد. قاضی برای یافتن دزد کوشش فراوان کرد چون بجایی رسید، بخدمتگزاران بازرگان بدکشان شد، آنان را احضار کرد و بهر یک چوبدستی داد که باندازه یکسان بود و گفت فردا صبح همه با چوب خود در اینجا حاضر باشید اما این راهم بدانید که چوبدست آنکس که مال او دزدیده است به قدر یک انگشت از چوب دیگران بلندتر خواهد شد. کسکه مال او دزدیده بود، وقتی بخانه رسید گران کردید و رسید که فردا کاً زشتش فاش شود از این جهت به قدر یک انگشت از چوب خود بُرید. روز دیگر قاضی چو بهار اندازه گرفت و از کوتاهی یکی از چوبها دزد را مشت زد، مال را از او گرفت و بصاحبش سپرد و دزد را بر زندان فرستاد.

پرسش: چرا دزد چوب خود را کوتاه کرد؟ اشخاص دزد و جنایتکار چرا همیشه ترسان بخوانند؟ این حکایت را عبارت دیگر بیان کنید. این جمله را پنج بار با خط خوب بنویسید.

بدکار عاقبت رُسوا خواهد شد

۱- دزدیدند ۲- بجهنم طلبید - نزد خود خواند.

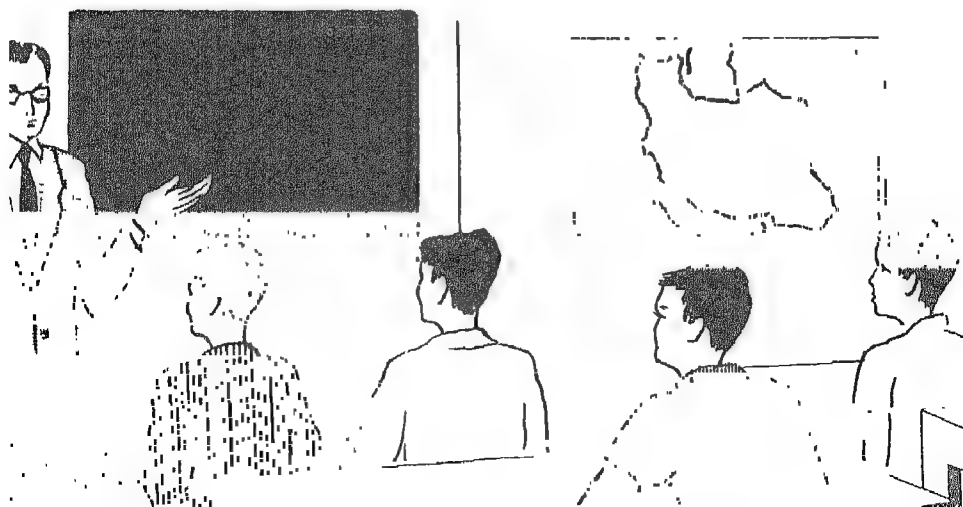


سازمانهایی که برای آسایش مردم بوجود آمده است

روز اول اردیبهشت است، دانش آموزان از تماشای گلیلی که باغبان بخورد
در صحن مدرسه کاشته خوشحال اند. بلندی روزهای بهار و هوای ملایم آن
فرصت می دهد که همه سرگرم بازی و گفتن و شنیدن باشند.
پرویز و محمود که همسایه و همکلاس و دوست صمیم و بسیار باهوش و کنجکاو بودند، از
گفتار شب گذشته رادیو که نام چند بنگاه خیریه را برده و مردم را دعوت کرده بود تا
با این مؤسسات همکاری کنند، با یکدیگر صحبت می کردند و چون نمی توانستند
وظیفه هر یک از این سازمانها را بدستی معلوم کنند، تصمیم گرفتند در کلاس از
آموزگار بپرسند و دیگران را هم از وجود چنین مؤسساتی آگاه نمایند.
زنگ درس زده شد، خوشبختانه درس تعلیمات دینی و اخلاقی داشتند و
برنامه هم تمام شده بود. پرویز برخاست و اجازه خواست و گفت: «ایشان

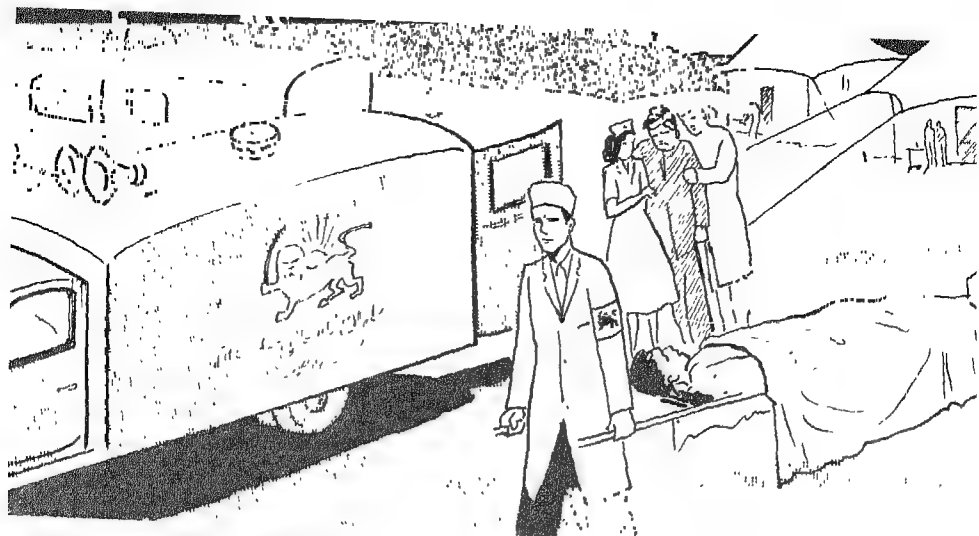
را دیو سخانی درباره سازمان شایسته‌های شیر و خورشید سرخ، بنیاد پهلوی،
انجمنهای خیریه دیگر شنیدم، درخواست می‌کنم ما از کار این مؤسسات آگاه فرمایید.
آموزگار که از این سوال و وقت دانش آموزان درباره جواب شادمان
شده بود، چنین گفت:

فرزند آن عزیز، پیشتر گفته بودم: افراد خانه و خانواده ما اجتماعات راست
می‌کنند. اجتماع برای آسایش اعضا، خود مقررات و قوانینی درست کرده است
بنده شاپلیس را بنیادی را سر چهارراه پدید آورده که چگونه حرکت اتوبوس را تنظیم می‌کند
و از سرعت و پیشدستی آنها جلوگیری می‌نماید! فکر کنید اگر مقررات بنیادی نبود
راننده هر اتوبوسی میل خود جلو، عقب، راست و چپ می‌رفت چه نصیبتیابی بوجود
می‌آمد! برنوتسه امی که درست شده و بر قانونی که بوجود آمده، برای آسایش
مردم است. همین سازمان شایسته‌های خدمات اجتماعی که گفته، با مبارک



شاهانه بوجود آمده و برای بهداشت مردم و ایجاد دریاگاهها در تمام کشور کارهای
 مفیدی کرده، باگدیانی و وگلدی مبارزه نموده و قانون کار و آموزش را که
 هزاران نفر افراد فقیر را تاکنون بکار مفید تشویق کرده بوجود آورده است. برای
 وسائل تحصیل دانش آموزان و کتاب و لباس آنها کوشش بسیار نموده است و از
 درآمدهای خود بسیار مؤسسات خیریه مساعدت زیاد کرده است؛ از جمله باجمیعت
 شیر و خورشید میرخ. که خود از بنگاههای مفید مملکت می باشد همکاری بسیار نموده است.
 متأسفانه وقت نا کم است و در سالهای آینده بسیاری خود را بنیاد پهلومی که
 بسیاری از بنگاههای خیریه مملکت مانند؛ بنگاه حمایت مادران و نوزادان، باجمیعت
 خیریه ثریا، بنگاه نیکوکاری، انجمن ملی ایرانی حمایت کودکان، در آن مؤسسه
 بزرگ جمع شده صحبت خواهیم کرد، تنها در اینجا از باجمیعت شیر و خورشید میرخ هم باید گاه شویذ
 در تمام دنیا برای پیشامدهای شدید که از توانایی بشر خارج است فکر زیاد کرده اند
 بنسید وقتی که زمین بلرزد و بواسطه زلزله جمعی بجا نمان شوند و عده ای نهم بر دواز





یابنا سبب بارانهای بسیار فصل بهاریل سایه و خانه محصول کشتا و زنان را با خود
 ببرد، چه باید کرد؟ در اینگونه پشایدها جمعیت شیر و خورشید نهرخ فوری وسیله می فرستد
 چادر و دارو و خوراک و پوشاک بمر دم مصیبت دیده می رساند و از در و درنج بچاگران
 کلم می کند. این نوتسه بکشور ما خدمت زیاد کرده است.

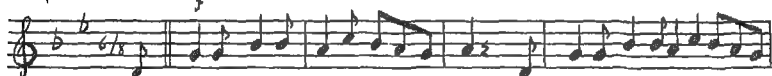
فرزندان عزیز و درس با پایان رسیده ولی خدمت شما بمر دم کلم شروع می شود
 سعی کنید برای بهم مینان خود و برای تمام مردم جهان مفید باشید. تاسی توانید
 بچاگران دشگیری کنید، در غم و شادی افراد بشر شریک باشید و بخاطر بسیاری
 بنی آدم اعضای یک سیکند که در آفرینش زیگت کوهسند
 چو عضوی پدر و آور در روزگار و کر عضو ما را نماند قرار
 تو کر محنت دیگران سینه نشاید که نامست نهند آدمی

«گل کلاب»

دهقان

سرود

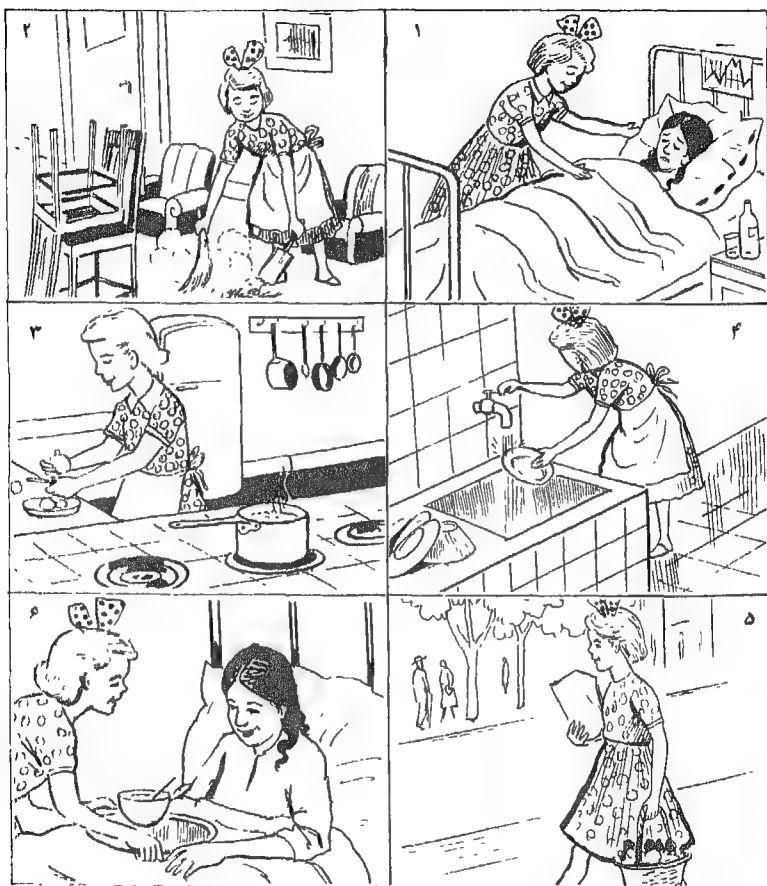
گرد زمین از رنج دهقان آباد
 دهقان نرسد از مِه برف و باد
 در برف و در گرمای تابستانی
 آماده سازد باغی و بُستانی
 بایل خود خاشاک و خُس بردارد
 برگرد بُستانها علف نگذارد
 پاکیزه رویاند بُستان هر چیز
 پاداش زحمات می برد در پاییز
 ای بزرگ که بر زمین زنی شخم
 و آنکه بدست خود پر اکنی تخم
 برف می و بهمن نگاهش دارد
 ابر بهاری بر سرش ببارد
 تیر آید و در و کنی بکوبے
 ماندهای پزی چه نان خوبی
 چون نان خویش از رحمت تو جویم
 باید سپاس ز رحمت تو گویم



آموختار این اشعار را با آهنگت بشنودان بیا موزد.

دستیاری دختر مهربان به مادر

اشاء از روی تصویر ،



با توجه به شکل های بالا آنچه را که یک دختر مهربان موقع ناخوشی مادرش انجام می دهد شرح دهید .

پند و مش

۱- مانگویم بدو میل بناحق نکنیم
 بدکاران نیکان را مانند خود تصور می کنند .
 کسانی که بد را پسندیده اند
 ندانم ز نیکی چه بد دیده اند
 هر که عیب دیگران پیش تو آورد و شمرد
 بی گمان عیب تو پیش دیگران خواهد بُرد

مرد باید که گیرد اندر گوش

و زبَن^(۱) است پند بر دیو^(۲)

۴- نابُرده رنج گنج میسر نمی شود
 مُزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

۵- از کوزه همان برون تراود که در اوست - (بر کس جنس خود را بزمی دهد) .

۶- هر چه زود بر آید دیر نیاید (هر چه زود بدست آید پایدار نیست) .

۷- اندک اندک جمع کرد و انگی دریا شود .

۸- مُشک آنست که خود میویند^(۳) آنکه عطار بگوید (خود را نسایید بگذارید دیگران شما را بستانند) .

۱- نوشته ۲- فراهم آسان ۳- تراویدن : تراوش کردن آب به ریاح و بکرا نظرف ۴- عطر فروش

محکم کاری

آهنگری در کارخانه مشغول کار بود. پیشبند چرمی بگردن آویخته. آستینها بالا زده بود، میلۀ آهن سرخ شده ای را از کوره بیرون می آورد و روی سندان می گذاشت و با پستی پیچی بر آن می کوفت. آهنگر با خوشحالی و نشاط می خواست از برای کسانی که در آینده بکار خواهند برد خوب و محکم بسازد. در هر ضربه که آهنگر بر میلۀ می نواخت، صدای ششماره از میلۀ آهن با طراف می جمید. اما قلب پرامید آهنگر از پرتو محبت بنوع و نیکوکاری گرم بود. میلۀ آهن بر ضربتهای چکش او آراسته و صاف از کار درآمد. آهنگر کار خود را تمام شده می دانست. پس از رنج و زحمتی که تحمل کرده بود، از کارخانه بیرون آمد و با شادانی راه خانه خود پیش گرفت.

فردای آن روز با دقت بیشتر میلۀ نظر انداخت. در آن درز کوچکی دید، چنان کوچکت بود که همه کس آنرا نمی دید و عیب آنرا نمی فهمید. اما از چشم دقیق و باریک بین آهنگر پنهان نماند. آهنگر بخود گفت کار نیست و ناقص ممکن است باعث زیان و کاهی مرکب دیگران شود. باید کار را استوار کرد. میلۀ آهن را بدست گرفت و در کوره گذاشت؛ همگانه میلۀ سرخ و زرم شد. آنرا بیرون آورد و دوباره بر صفحه

شدید چکش قرار داد. این دفعه میله آهن ساخته و پرداخته شد و خوب محکم از کار درآمد.
 قضا را میله آهن بدست مهندسی رسید که آزاد ساختن پل بکار برد. چیزی
 نگذشت که دسته سپاهی از رومی همان پل می گذشتند و پل زیر پایشان می لرزید
 وزن ششصد نفر سپاهی میله های پل را خم کرده و در میان میله ها تنیای محکم و
 استوار مانده بود، این همان میله بود که آهنگر نیکو کار و وظیفه شناس ساختن
 آن وقت کرده بود. اگر یک درز در آن اه یافته بود طاق با سنگین نمی آورد
 پل می شکست و فرو می ریخت و جان پرارنش ششصد نفر سپاهی که برای دفاع
 وطن می رفتند از دست می رفت، اما خوشبختانه چنین نشد و پل ثابت و پایدار ماند
 و سپاهیان سلامت از رومی آن گذشتند.

میله آهنی که مثل قلب سازنده آن محکم و بی عیب بود، جان سپاهیان را
 حفظ کرد و بوسیله آنان کشوری از خطر نجات یافت.

پرسش: چرا آهنگر میله آهنی را که خود ساخته بود نگاه کرد؟ چرا در مرتبه ازاد کرده گذاشت؟
 آیا آهنگر می دانست که این میله را کجا بکار خواهند برد؟ نتیجه محکم کاری او چه شد؟ آیا فقط آهنگر باید
 محکم کاری کند؟ چند مثال بزنید که سهل انگاری در کار باعث زیان یا خطر جانی برای دیگران باشد.
 در بعضی کارها باید محکم کاری و وقت کرد یا در همه کارها؟

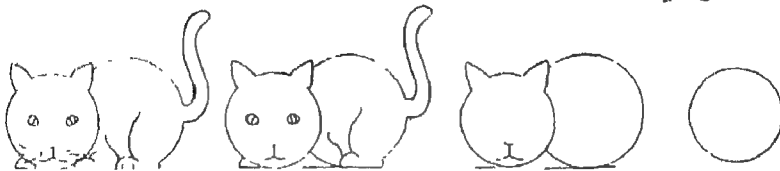
قطعات حفظ کردنی :

پند

بگیر ای جوان دست درویش ^۱	نه خود را بفکن که دستم بگیر ^(۱)
خدا بر آن بنده بخشایش است	که خلق از وجودش در آسایش است
کسی نیک بیند بهر دو سر می ^۲	که نیکی رساند بخسب خلق خدای

نگویند از سر بازیچه حرفی	کز آن پندی نگیرد صاحب پیش
و گر صد باب حکمت پیش نادان	بخوانند، آیدش بازیچه در گوش

نقاشی کنید :



۱- یعنی خود را میفکن و میندازد تا بدگیری بگویی : (دست مرا بگیر) ۲- سرایمی خانه - مراد از دوسرا، دنیا و آخرت است .

دانا بیاست

طفلی با چنان بسته از مادر دنیا آمد . چون بن هفت رسید از هر جهت تنگ بود
 جز آنکه چشمانش هنوز بسته بود و نمی توانست چیزی را ببیند . پدر و مادرش که پیوسته
 از این باب متأثر بودند ، بعلاج او مصمم شدند و او را نزد چشم پزشکی حاذق بردند .
 طبیب پس از معاینه آمان را اطمینان داد که چنان طفل سالم و فقط پلکها بهم
 چسبیده است و او با جراحی می تواند پلکها را از هم جدا و طفل را بینا سازد . پس و طفل کرد
 گفت : عزیزم برای اینکه چشمان ترا باز کنم اول کمی رنج خواهی برد ولی بعد از آن
 تو نیز مثل من خواهی توانست همه چیز را بینی و از دیدن آفتاب و ماه و ستارگان
 آسمان و مشاهدۀ گلها و درختان روی زمین و بسیاری چیزهای دیگر لذت فراوان
 بری .

طفل چون از رنج و زحمت می رسید ، راضی نمی شد و سیل داشت
 همچنان چشم بسته و کور بماند می گفت : چه احتیاج دارم اشیا ، دنیا را ببینم ؟
 اما پدر و مادر که خوشبختی فرزند را در بینایی او می دانستند بگریه و زاری او توجه نکردند

۱- غصه دار ۲- ماهر ۳- اطلاع ۴- واری ۵- رسیدگی ۶- دیدن ۷- تماشا کردن ۸- چیزها .

و اورا برای معالجه در اختیار پزشک گذاشتند .

باعل و مواظبت طبیب چشم طفل کم کم بار شد و چون توانست همه اشیاء را مثل دیگران ببیند ، بسیار خوشحال و از پدر و مادر و پزشک بی اندازه ممنون و سپاسگزار گردید . بچکان قیل و کاهل نیر مانند آن طفل کورند که نمی خواهند آموزگار چشم و نشان را بنور علم روشن کند و عالم تازه ای را با نامان نشان دهد .

این کودک آن باید بداند که نادان کور است و زحمت و کوشش در راه تحصیل اگر چه بنظرشان مشکل آید ، عاقبت موجب نیکیجی و خوشحالی آنان خواهد شد .

پُرسش : چرا پدر و مادر می خواهند چشم طفل خود را باز کنند ؟ چرا پدر و مادر طفل خود را به بستان می گذارند ؟ چرا طفل کور نمی خواست چشمش را باز کند ؟ چرا شاگرد قیل نمی خواهد درس بخواند ؟ فرق با سواد بی سواد چیست ؟

مصراع ذیل ابیت مرتبه با خط خوب و قلم درشت بنویسید :

تن مُرده و جان نادان کیست

۱- سه انجام .

شیر و موش

بود شیر می بیشه ای ^۱ نخته	موشکی کرد خوابش آشفته ^(۱)
آن قدر گوش شیر گاز گرفت	که رها کرد و گاه باز گرفت
تا که از خواب شیر شد بیدار	متغیر موش بد رفتار ^(۲)
دست برد و گرفت کله موش	شد گرفتار، موش باز گروش
خواست در زیر پنجه لبه کندش	بها برده بر زمین زندش
گفت کامی موش لوس یک غازی ^(۳)	با دم شیر می کنی بازی؟
موش بیچاره در هراس افتاد	گریه کرد و بالتاس ^(۴) افتاد
که تو شاه و خوشی و من موش	موش هیچ هست پیش شاه و خوش
تو برزکی و من خطاکارم	از تو امید مغفرت ^(۵) دارم
شیر ازین لایه ^(۶) رحم حاصل کرد	پنجه واکرد و موش اول کرد

۱- پریشان ۲- غضبناک ۳- که ای ۴- غار قدیم پولی بوده برابر یک چهارم شاهی، اینجا
 بمعنی بی ارزش است ۵- ترس ۶- التاس، درخواست ۷- و خوش، دزدگان
 و جانوران کوهی و بیابانی ۸- آفرش و گذشت ۹- گریه و زاری .

شیر آمد این بلا بر سر	اتفاقاً سه چار روز دیگر
در همان حوال ^۲ خوش دام نهاد	از پی صید گرگ، یک صیاد
عوض گرگ شیر گیر افتاد	دام صیاد گیر شیر افتاد
از برای خلاص او بشتافت	موش چون حال شیر را دریافت
تا که در بُرد شیر از آنجا جان	بند ما را جوید با دندان
بد بخود کرد و نیک با خود کرد	هر کسی نیک کرد یا بد کرد
خود را شد ز پنجه صیاد	شیر چون موش را ربائی داد

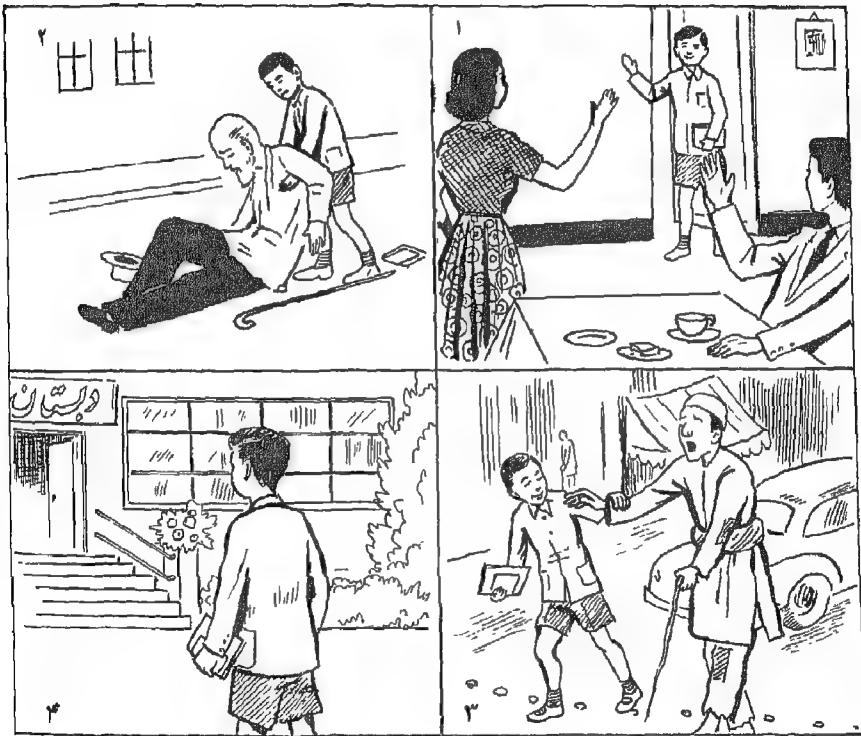
«ایرج میرزا»

پرسش : چگونه موش خواب شیر را آشفته کرد ؟ شیر با او چه کرد و چه گفت ؟
 موش چرا در هراس افتاد ؟ بشیر چه گفت ؟ شیر چگونه بدام افتاد ؟ که او را نجات داد ؟
 نتیجہ این حکایت چیست ؟
 این اصطلاح را یاد گیرید : «نباید بادم شیر بازی کرد».

۱- شکارچی ۲- حوال و خوش : دوروبر - اطراف .

پسرنیکوکار

انشاء از روی تصویر



سرگذشت یک پسرنیکوکار از وقتی که از منزل خارج می شود تا رسیدن بدبستان .

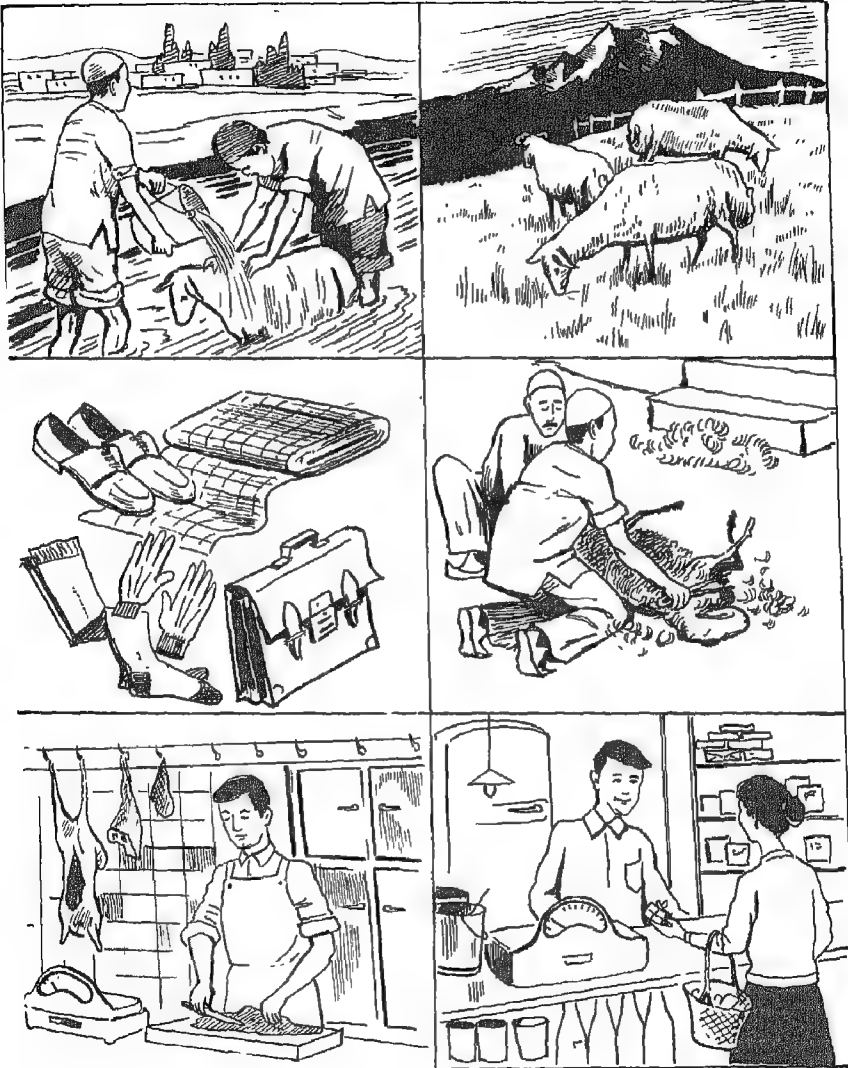
پند و مثل

در نویدی بسی امید است پایان شب سیه سفید است
 جایی که نمک خور می نمکدان مشکین (از هر کس نیکی دیدی باو بدی مکن)
 مرد آن است که لب بندد و بازو بگشاید (مرد کی است که بجای سخن بجای پرده ازد)
 بزرگی سر هر بختا ر نیست دو صد گفته چون نیم کردار نیست
 چراغ دروغ می فروغ است (دروغ گوئی باعث بی آبرویی است)
 حفظ بدن واجب است حفظ وطن از آن واجب تر
 حرف حق تلخ است
 مهر محکم شود ز نحو سخوی دوستی کم کند ترش روی
 هر که تنها بقاضی رفت راضی بر می گردد
 از روی این مثل ده بار با خطا خوب و قلم درشت بنویسید
 دو صد گفته چون نیم کردار نیست

آموزگار ان بپوشند که اطفال پند ما را حفظ کنند و معانی آنها را بگویند و هر یک از آنها را در یک حکایت مناسب جای دهند.

فایده های گوسفند

انشاء از روی تصویر :



آنچه را که از هر گوسفندی می‌توانید به دست آورید .

پاداش نیکوکاری

یکی در بیان سگی شنایف
 برون از من در چاتر شایف
 گله دلو کرد آن پسندیده کیش
 چو جمل اندر آن بست دستار خویش
 بخدمت میان بست بازو گشا
 سگ ناتوان آدمی آب داد
 خبر داد پیغمبر از حال مرد
 که داور گناهان او عفو کرد

تو با خلق نیک کن ای نیکبخت
 که فردا نگیرد خدا بر تو سخت

این حکایت را عبارت دیگر بیان کنید .

تکلیف : شعرهای بالا را یک مرتبه بنویسید، زیر اسم نایت خط بکشید .

انشاء و حکایت بالا را بنثر بنویسید .

۱- بدون بجای بیرون ، اینجا معنی بیخراست ۲- باقیمانده جان ۳- حیات ، زندگی ۴- کلاه ۵- عقیده ،

مذهب ۶- مانند ۷- ریشان ۸- شال ۹- عمامه ۱۰- میان بست ، گریست ۱۱- نصیم گرفت ۱۲- دمی

آب داد ؛ جرعه آب داد ۱۱- خدا ۱۲- عفو ، گذشتن از گناه - بخشودن .

سبکدین و آهو

سبکدین پدر سلطان محمود غزنوی، روزی بایکی اردوستان از سرگذشت خود چنین حکایت می کرد:

پیش از آنکه کارم بارونق^(۱) شود، درنگدستی می گذراندم و گاه بود که پول برای هزینه^(۲) خود و خوراک اسبم را از شکار بدست می آوردم. روزی در چنان حال بقصد شکار بصحرای شافتم، هنگام عصر بود و اسبم بسیار تند رو، چنانکه هیچ شکار از کندم ربایلی نداشت. آهویی دیدم ماده و بچه ای باومی. اسب از پیش بتاختم، بچه از مادر جدا شد، بگرفتیش و بر زمین نهادم و باز گشتم. روز نزدیک نماز شام رسیده بود. چون کمی براندم، آوازی بگوشتم آمد، بیشت سرنگاه کردم، مادر بچه بود که در پی من می آمد و ناله می کرد چنانکه گویی بچه خود را از من خواهش می کند. بطبع اینکه او را نیز بگیرم اسب برگردانیدم و بتاختم، چون مادر از پیش من برفت. باز گشتم^(۳) و دو سه بار همچنین اتفاق افتاد، بیچاره می آمد و می نالید تا نزدیک شهر رسیدم ان ماده آهو همچنان نالان نالان می آمد. دلم بسوخت و با خود گفتم: از این آهوبره

۱- رونق یعنی آب تاب ۲- هزینه: مصرف- خرج ۳- خواهش می کند، می خواهد ۴- برگشتم.

ترا چه فایده حاصل خواهد شد؟ بر این مادر مهربان رحم باید کرد، بچه را بصر انداختم
سوی مادر بدوید، غریو کرد و هر دو بسوی دشت رفتند.

چون بخانه رسیدم، تاریک شده بود و ابرام بی جو بانه، سخت دلگشای شدم
و غمناک بچشم. در خواب پیرمردی بزرگوار را دیدم که نزدیک من آمد و مرا می گفت:
ای سبکگین بجای بخشایشی که بر آن ماده آهوکردی و آن بچه را با و باز دادی
و اسب خود را بی جو گذاشتی، ما غزنین و زاولستان را بتو و فرزندان تو بخشیدیم
و من رسول آفریدگارم.

من بیدار شدم و قویدل گشتم و همیشه از این خواب می اندیشیدم و اینک^(۵)
بآنچه مرا در خواب مرده دادند رسیده ام و یقین دارم که پادشاهی در خاندان و
فرزندان من تا آن زمان که خدا تقدیر کرده است بماند.^(۶)
(نقل از تاریخ بهی با کمی تصرف)

۱- بخشایش، گذشت ۲- زاولستان یا زابلستان نام ناحیه ای از ایران قدیم بود، شامل

زابلستان فعلی و قسمتی از افغانستان ۳- فرستاده و پیامبر ۴- دلیر و مطمئن بآینده ۵- غریبی کردم

۶- مقدّر و معین کرده است.

پرسش : بگفتن که بود ؟ چرا بصحرا می رفت ؟ چرا شکار خود را را می کرد ؟ چرا
ایش بی جو ماند ؟ برای شما اتفاق افتاده است که بر حیوانی رحم کنید ؟ اگر چنین اتفاقی افتاده
است ، حکایت کنید .

این حکایت را بعبارت دیگر بیان کنید .

انشاء : این حکایت را با انشاء ساده بنویسید .

تکلیف : از روی این حکایت بنویسید وزیر اسهامی آن یک خط وزیر صفت با دو خط
وزیر فضل با سه خط بکشید .

نکویی

هر که در حال توانایی نکویی نکند در وقت ناتوانی سختی بیند .

بد اختر تر از مردم آزاد نیست که روز مصیبت کیش یار نیست

دانش

گردل نهی^(۱) ای سپردین پند
خافل نشین^(۲) وقت بازی است
دانش طلب و بزرگی آموز
می کوشش هر ورق که خوانی
از پند پدر شومی برومند
وقت نهر است و سرفرازی است
تا به نگرند روزت از روز
تا معنی آن تمام دانستی
گر جهنم^(۳) کنی بدست آید
هر چیز که دل بدان گراید^(۴)
بی کار نمی توان نشستن^(۵)
گفتن ز من ، از تو کار بستن

کم گوی و گزیده گوی چون دُر^(۶)
لاف از سخن چو دُر توان زد^(۷)
تا ز اندک تو جهان شود پُر
آن خشت بود که پُر توان زد
کم گفتن آن سخن صواب است^(۸)
با آنکه سخن بلطف آب است^(۹)

۱- توبه کنی ۲- میل کند ۳- کوشش ۴- خوب و انتخاب شده ۵- سنگ قیمتی

۶- لاف زدن یعنی بخوابیدن ۷- لطف، نرمی و خوشی ۸- درست و بجا ۹-

چون شیر بخود سپه شکن باش
فرزند خصال خویشتن باش^(۱)
آنجا که بزرگ بایدت بود
فرزندی من ندارد دست سود^(۲)
گفتن ز من، از تو کار بستن
بی کار نمی توان نشستن
«نظم»



۱- خصلتها، صفها ۲- فایده .

زندگی در خانواده

نسبت به پدر و مادر و بزرگتران باید با ادب باشیم و آنان را احترام کنیم. پدر و مادر خیرخواه فرزندانند، آنان خوشی و راحت خود را فدای آسایش ما می کنند و از نگاه داری و تربیت ما دریغ نمی دارند. بنابراین باید آنان را از جان و دل دوست بداریم و فرمانشان را اطاعت کنیم. نگذاریم از ما آزرده خاطر شوند و بدانیم که نافرمانی پدر و مادر گناهی بزرگ و ناجنودنی است.

با چشم ادب بنگر پدر را	از گفتن او پشیم سر را
با مادر خویش مهربان باش	آماده خدمتش بجان باش
چون این دو شوند آتو خرسند	خشنود شود ز تو خداوند

باید درباره برادر و خواهر کوچکتر از خود مهربان و غمخوار و درنگ داری و پاکیزگی آنان مادر و پدر را مددکار باشیم.

نسبت به خدای متعال هم باید با محبت و دلسوز بود، هر وقت چیزی از او می خواهیم، ممکن است با گفتن دو کلمه «خواهش می کنم دل آنان را شاد پس از انجام کار هم با جمله «تشکر می کنم» آنها را خرسند سازیم. همان طور که در حفظ اعضای بدن مثل سر و دست و گردن می کوشیم، باید خدای متعال را که در حقیقت اعضای

خانوادہ بشمارند، نگاہ داری کنیم، درختہا با نان کھاتے کینم و در شاہیہا و خوشیہا
خود شریکشان سازیم۔

دل زیر دستان نباید شکست مبادا کہ روز می شوی زیر دست
اگر مہمان بخانہ مایاید، باید بجشادہ رویی با او رفتار کینم و پُرسشہا می اورا با دہ
جواب دہیم؛ مہمان عزیز و محترم است و گفتہ اند، مہمان را اگر می بدار۔

چو مہمان آیدت دلشاد می باش ز ہربند غمی آزاد می باش
ہنگامی کہ می خواہیم از خانہ بدرسہ یا جامی دیگر برویم باید در نفاقت خود وقت کینم
ما تہر و صورت ما مرتب و پاکیزہ باشد، اگر کُلہ گل یا چربی در لباس ما باشد باید از
برطرف کینم۔

چون با ادب و تمیز باشی
نزد ہمہ کس عزیز باشی
فراموش نکینم کہ مقصود از لباس پاکیزہ لباس نو نیست، جامہ بیارکنہ را
نیز می توان پاک و نظیف نگاہ داشت۔

از نرم و خشن ہر آنچہ پوشی
باید کہ پاکیش بکوشی

شُبَّانِ نِیرَنگِ باز^(۱)

داشت شُبَّانی رَمِه ^(۲) در کوهسای	پیر و جوان گشته از دُشیر خوار
شیر که از بُزِ بسبُو ^(۳) ریختی	آب در آن شیر در آیمختی
روزمی از آن کوه بصحرای خاک	یل در آمد رَمِه را برد پاک ^(۴)
خواجِه چو شد با غم و آزار جُفت	کار شناسیش در آن کار گفت
کان همه آب تو که دُشیر بود	شد همه ییل و رَمِه را در رُبود ^(۵)

پُریش : آیا کلماتی می دانید که در عبارات مذکور بجای این کلمه ناکه امته شده و همان معنی را بدهد ؟
رَمِه ، سبزو ، پاک ، جفت .

ضد هریک از این لغات را : پیر - غم - جفت - آیمختن اگر می دانید بگویید .

این حکایت را عبارت دیگر بیان کنید . چرا شُبَّانِ آب دُشیر می آیمخت ؟

چه پندی از این حکایت می آموزید ؟

۱- نیرنگ : بر وزن بیرنگ و کمر و حیل ۲- شُبَّان - چوپان ۳- کله ۴- سبزو : کمره بزرگ ۵-

در اینجا یعنی تمام - همه ۶- کار شناس - کار دادن ۷- گرفت و با خود بُرد .

قاضی باہوش

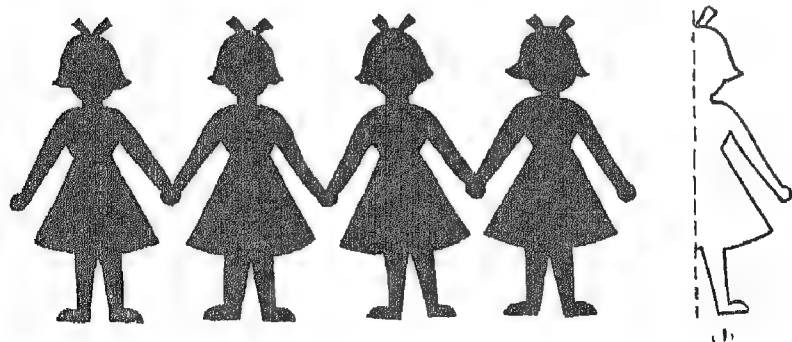
بازرگانی چند بستہ پارچہ ابریشمین ساربانیں سپرد کہ بشہری برد و باو گفست
چون بدان شہری آنہارا نزد خود نگاہداشتا من پیام .

ساربان ہمارا بمقصد رسانید، چندی نظر ماند، بازرگان نیامد .
ساربان اورا مردہ پنڈاشت، پارچہ ہمارا فروخت داز بہای آن خانہ و ہا
خرید . چندی گذشت، بازرگان آمد و پس از جستجوی بسیار ساربان ایافت . گریبا
اورا گرفت و اموال خویش را از او طلب کرد . ساربان گفت : تو کیستی و چه
می خواهی ؟ من ہرگز ترانندیدہ ام و نمی شناسم . بازرگان بناچار شکایت
بقاضی برد . قاضی ساربان را حاضر آورد و پرسید : مال این مرد را چه کردی ؟
ساربان سوگند خورد کہ مردی دہقان است و ہرگز ساربانی نکرده و بازرگان
چیزی باو سپردہ است .

چون بازرگان برای ثابت کردن ادعای خود نوشتہ و گواہی نہشت
قاضی نتوانست حکمی بدہد، ناچار تدبیری اندیشید و آنان را مریض کرد . چون

آن دو نفر نزدیک در رسیدند، قاضی آواز داد: ساربان! ساربان!
 ساربان دروغگو بی اختیار برگشت. قاضی گفت اگر تو ساربان نبودم چرا
 برگشتی و چگونه دانستی که رومی سخن باشت؟ آنگاه حکم کرد خانه و باغ را از او
 گرفتند و بازارگان دادند.

کاروستی: از کاغذی رنگین مستطیلی به ارازی ۱۰ سانتیمتر و پهنای ۴ سانتیمتر برید. این
 مستطیل را از درازی سه مرتبه تا لایه تا مستطیل به ارازی ۴ سانتیمتر و پهنای ۱۲ سانتیمتر
 بعد رومی این مستطیل شکلی مانند شکل (۱) بچسبید و آن را با چوبی برید. آنگاه تا لایه کاغذ را با رنگ
 شکل چهار دختر خواهد دید که دست یکدیگر گرفته اند.



انشاء از روی شکل - سرگذشت طفلی که یک روز بدستان زفت و پشمانی او .



روزی منصور بدستان زفت مادرش و صحرادرش کند. دمن گروش چون دید همه کاری کنند
کرده خود پشمان شد و بدستان باگشت. از روی تصویر ما شرح حال آنروز منصور را بنویسید.

در دبستان

هنگام رفتن بدبستان نباید در کوچه و بازار تماشای دکان، مغازه و مردم مشغول شویم و بی سبب اینجا و آنجا توقف کنیم، تا وقت تلف نشود و دبستان دیر برسیم، باید سعی کنیم سر وقت در دبستان حاضر باشیم.

همان طور که پدر و مادر را دوست داریم و آنان را محترم می شماریم، باید پدر و ناظم و آموزگار دبستان را هم دوست بداریم و آنان را احترام بگذاریم. در سر درس گوش و هوش ما باید بجهت آموzگار باشد.

اندر سر درس گوش می باش با هوش و سخن نویسی می باش
می گوش که هر چه گوید استاد گیری همه را با سچائی یاد
اگر چیزی را نفهمیدیم، بدون خجلت از آموzگار خواهیم گفت که در باره آن توضیح بیشتر بده.

اگر آموzگار چیزی از ما پرسد باید از جامی خود برخیزیم، و با عبارات ساده و روشن مطلب را بیان کنیم.

۱- سخن نویسی - آنکه سخن می شنود و بکار می برد.

مطالب کتاب نباید ندانسته حفظ کرد، باید بگوئیم تا آنچه می خوانیم خوب بفهمیم
 می گوییم بهر ورق که خوانی تا معنی آن تمام دانی
 بدو دیوار و میز و نیکت مدرسه نباید خط کشید و آزار کشیف کرد؛ مدرسه و
 اثاث آن مال همه ما است، باید در نگاهداری و پاکیزگی آن سعی کنیم. ذکر کتاب
 قلم، کیف، خط کش و سایر لوازم تحریر خود را باید همیشه نظیف و مرتب نگاه داریم تا
 گذشته از شادمی و خوشحالی که از این روش بخود ما دست می دهد دیگران هم
 ما را بدیده تحسین نکنند و عزیز دارند.

لباس و کفش و لوازم تحصیل خود نباید سیالیم، این نکته را باید بخاطر داشته
 باشیم که افتخار و برتری هر کس تنها بعلوم و صفات پسندیده او است.
 هر قدر بتوانیم باید از وقت استفاده کنیم و علم و هنر بیاموزیم تا در آینده از آن
 بهره مند گردیم.

دانشن قدر خود توانست	هر طفل که قدر وقت دانست
شاید که بدست آید آسان	هر چیز رود ز دست انسان

۱- تحریر: نوشتن ۲- پاکیزه و تمیز ۳- دست می دهد، حاصل می شود ۴- آفرینش ۵- افتخار کنیم.

اگر وقت رو در دست ارزان بایسچ گهر خرید نتوان
 در عهد شباب^(۱) چند سالی کب پهنری کن و کمالی^(۲)
 تا آنکه بروزگار پریس در ذلت و مسکنت^(۳) نمیری
 روزی که در آن نکرده ای کار آرزو ز عمر خویش شمار
 از روی این شعر نویسد^(۴)

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی .

نقاشی - خانه و باغ

بادقت و حوصله خانه و باغی از روی شکل که در کتاب می بینید روی کاغذ نقاشی بکشید . بعد
 از مطابق ذوق و سلیقه خود رنگ بزنید .



۱- جوانی ۲- کمال و علم، معرفت، هنر ۳- ناداری ۴- بی پهنری .

پند و مثل

عالم بی عمل درخت بی ثمر است .
 گریهی که بدست و اُمی شود بدندان نباید باز کرد « گریه کز دست بجشاید ده آزار دندان را »
 خانه اسی را که دو کدبانو است ، خاک تازه آنو است .
 آدمی را آدمیت لازم است .
 ماهی را هر وقت از آب بگیرند ، تازه است .
 کز صبر کنی ز غوره حلوا سازم .
 تحیل کنونیست ، مگر در عمل خیر .
 نذیر مرد هوشمند جواب مگر آنکه ^(۳۲) کز تو سؤال کند
 مال از بهر آسایش غم است نه عمر از بهر گرد و ^(۳۱) مال .
 عاقل را پرسیدند که نیکیخت کیست و بد بخت چیست ، گفت نیکیخت آنکه
 خور و کشت ، بد بخت آنکه مرد و هشت ^(۳۵) .

۱- آنگاه و آن وقت ۲- که از او ۳- گرد کردن و جمع کردن ۴- کاشت ۵- گذاشت .
 آموزگار آن معنی پند را و امثال بالا را خوب بشاگردان بفغانند و محل استعمال هر مثل را بهم
 باشاهای قناب بآنان بگویند .

نصیحت

ایک دست می‌سد کاری مکن
نام نیکو گر بماند ز آدمی
صورت زیبای ظاهر هیچ نیست
کنج خواهی و طلب زنجی میر
کام درویشان مسکینان^(۵) بده
نام نیک رفتگان ضایع مکن
پیش از آن که تو نیاید هیچ کار
به گز و ماند سرای زرنگار^(۱)
ای برادر سیرت زیبا ببار
خرمن ارمی بایدت تخمی بکار
تا همه کامت بر آرد روزگار^(۶)
تا بماند نام نیکت برقرار

(سعدی)

ادب

لقمان^(۷) را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بنی ادبان که هر چه از
ایشان در نظر من ناپسند آمد از فضل آن^(۸) پر میزد و میزد.
مرد باید که گیرد اندر کوشش^(۹) و نوشته است پند بردیوار

۱- نقاشی و زینت شده باطلا ۲- رفتار ۳- خواستن ۴- خواست و حاجت ۵- بی خبری

۶- بر آورد ۷- نام حکیمی معروف است ۸- کردن ۹- در اینجا یعنی «اگر چه» است.

شاگرد خوب

منصور در کلاس چهارم دبستان درس می‌خواند
و همیشه در امتحانات شاگرد اول می‌شود. پدر و مادر
و کارکنان مدرسه از اخلاق و کار او بسیار راضی اند
و همه با چشم محبت و تحسین با او نگاه می‌کنند.
خوب است بدانیم منصور چه می‌کند که همه او را
دوست دارند.



منصور شاگرد با ادب و مهربانی است
هر وقت بدبستان حاضر می‌شود، وقتی کسی
صحبت می‌کند، خوب گوش می‌دهد و چون سخن
گوینده تمام شد، مطلب خود را بیان می‌کند
کلمات «لطفاً» «شکری کنم» غالباً از زبان
منصور شنیده می‌شود. بچه‌های کوچک‌تر از خود مساعدت می‌کند و هر قدر بتواند

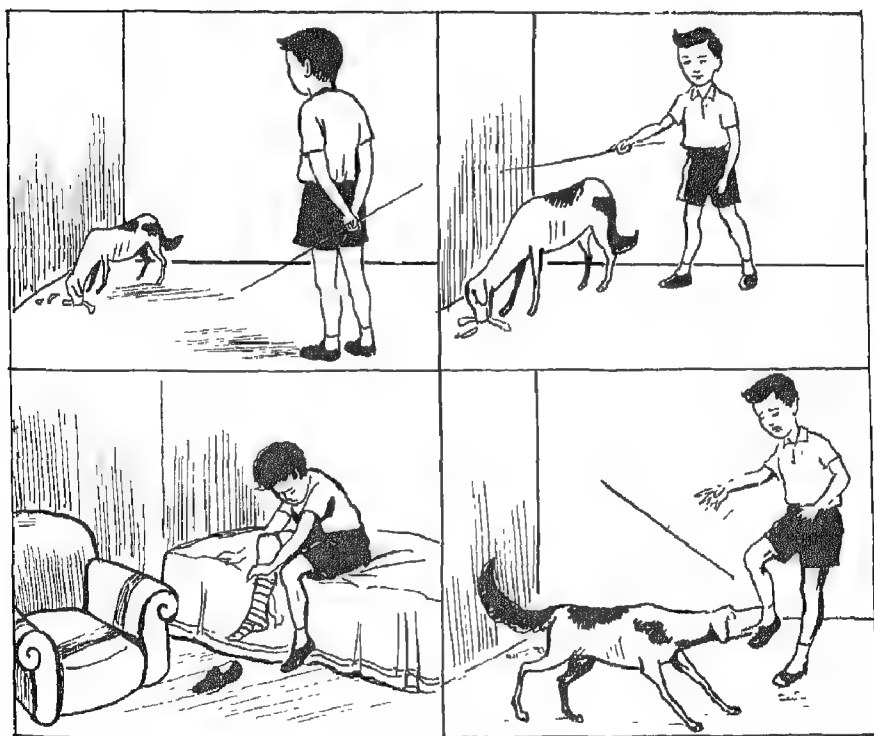
احتیاجات آنان را بر می آورد، هر چه از کسی می گیرد با و پس می دهد. راستگو و درست قول است. میز و نیکت خود را در کلاس پاکیزه نگاه می دارد. در دیوار کلاس مدرسه را خط خطی نمی کند. سخنان پادشاه و الفاظ پوچ و بی معنی از منظرش می پاشد. نمی شود.

مادرش مکرر با او گفته است: منصور بخند تا بهر چیز و همه کس را خندان بینی، از اینرو منصور همیشه خنده رو و بانشاط است و از اخم و ترش روی بدش می آید. منصور که شسته از درس، در ورزش و بازیهای گوناگون از دیگران پیشتر است. هنگام ورزش بی قاعده و ترتیب بازی نمی کند. بد دیگران و بخصوص کوچکتران فرصت و مهلت بازی می دهد. اتفاق می افتد که منصور گاهی در بازیها شکست بخورد، اما خود را نمی بازدد و دوباره بازی را از سر می گیرد تا ببرد. اگر همبازیان او بیازند، آنان را اقامت و سرزنش نمی کند. از این جهت او را دوست دارند و در موقع بازی همه می خواهند که منصور از دوسته آنان باشد. ما هم می گوئیم که مثل منصور باشیم.

تمرین - این درس را با خط خوب در دفتر خود بنویسید و زیر اسم نایت خط. زیر صفها و خط وزیر فعلها سه خط بکشید.

نتیجہ آزار حیوانات

انشاء از روی شکل :



سرگذشت این بچہ بد رفتار شرح دهید .

ایران

ایران گل و ما	گلیم
گل‌های بی خار و خیم ^(۱)	ماغچه‌های نورسیم
شیر محبت داده اند	مارا در ایران زاده اند
در دانش پرورده اند	او در وجود آوردمان

تا مهر و مه تابنده است

ایران ما پاینده است

بی او جهان نندان ماست	باغ جهان ایران ماست
او جسم ما و جان ماست	گهواره جنبان همه
شه دوستی آیین ^(۲) ماست	یزدان پرستی دین ماست
این شیوه ^(۳) دیرین ماست	بر شاه و پهن حق شناس

تا مهر و مه تابنده است

ایران ما پاینده است

۱- خ و خاشاک ۲- رسم و روش ۳ راه و رسم .

این خانه شامان بود
درگاه شاپورو قباد
این خانه ائید ماست
این خانه زال^(۳) زراست
کاخ شهنشامان بود
دربار نوشهروان بود
تکیه که جمشید ماست
دربان قصرش^(۳) قصر است

نامہرومہ تابندہ است

ایران مایه است

(سائل)



۱- نوښروان : نوښروان ۲- زال نام پدې رسم هست ۳- قيصير لقب پادشاهان سابق دم.

چگونه با هم زندگی می‌کنیم

مردم کشور های جهان پیشتر نمی‌توانستند خوب با هم بآزند و بدوستی و صفا زندگی کنند . چون در رنگ ، شکل ، لباس ، طرز زندگی و زور و قدرت بین خود فرق می‌دیدند ، همکاری را محال می‌دانستند .

غالباً بر سر چیز های جزئی با هم مخالفت و دشمنی می‌کردند و بیکدیگر آزار و صدمه می‌رسانیدند ، و هیچگاه آسوده و خوش نبودند .

سر انجام از این زندگی ناراحت بنگت آمدند و بعد افاقد را می‌پیدا کردند که براحت و خوشی بسر برند و با هم دوست باشند ، بعضی کشور ها عده ای را پیش هم فرستادند و گفتگو و فکر ها کردند .

عاقبت مصمم شدند که هر کشور یک نماینده معین کنند و نمایندگان در یکجا جمع شوند و با هم چاره ای بنیدیشند و دستوری بنویسند که چگونه از دشمنی دست بکشند و دوستانه زندگی کنند و اگر حادثه و رنجشی پیش آید بجهت راه بر طرف سازند .

نمایندگان یکجا جمع شدند . اول دستوری نوشتند که تمام مردم روی زمین مطابق آن دستور با هم زندگی تا کمتر میانشان اختلاف افتد . همه نمایندگان ، آن دستور را امضاء و پس محلی ثابت معین کردند و از آنجمله نمایندگان

کشورما «سازمان ملل متحد» نام گذاشتند .
 از آن زمان بعد هر وقت کشوری از کشور دیگر شکایت داشته باشد، بنماینده
 خود خبر می دهد. آن نماینده هم موضوع را با نمایندگان دیگران در میان می
 نمایندگان بشکایت رسیدگی می کنند و راهی می جویند که آن گله از میان
 برود و دوباره بین دو کشوری که از هم رنجیده اند دوستی برقرار گردد .

شوق : از روی این شعر بنویسید :
 بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش زیکت گویهراند

میان دوتن

سخن میان دو دشمن چنان گوی که اگر دوست گردند شرم زده نباشی .
 میان دوتن جنگ چون آتش است سخن چمن بد بخت هیزم کش است
 کنند این آن خوش دگر باره دل وی اندر میان کور بخت و خجل
 میان دوتن آتش افروختن نه عقل است ، خود در میان سوختن

(سعدی)

فداکاری

یکی از صحابہ پیغمبر ص^(۱) گوید کہ دیر کی از جنگنا کار بر ما زار شد .
 بسیاری شهید شدند و جمعی دیگر سخت مجروح در میدان جنگ افتاده بودند ، با
 کیاب بود و بسا زخمیان کہ از تشنگی جان می دادند . مرا دین ہشام کی آب
 بدست آمد ، آزاد و طرفی بر گرفتہ و بجاک زخمیان شتافتم ، پسر عم خود را یافتہ کہ
 وی را نفسی بیش نماندہ بود . خواستم آب را بدو دہم گفت بہ ہشام دہ کہ از
 من تشنہ تر است . بنزدیک ہشام رفتم او تیر حوالہ بدیگری کرد کہ آب باوی
 دہ . چون بسر آن دیگری رفتم جان تسلیم کردہ بود . بنزد ہشام باز گشتم کہ آب
 باورسانم ، او را نیز مردہ یافتہ . پس بیالین پسر عم خود شتافتم او ہم وفات یافتہ
 بود و بدین ترتیب ہر یک از آن سہ تن جوانمرد با نہایت تشنگی دیگر را در نوشیدن
 آب بر خوشتن مقدم داشت تا ہر سہ تشنہ در گذشتند .

۱- صحابہ : یاران و ہم صحبتان ۲- ہشام نام یکی از یاران پیغمبر است ۳- حوالہ بدیگری

کردن : رجوع کردن .

پرسش: یاران پیغمبر را چه می نامند؟ زخم را اول چرا آب را قبول نکرد؟ هشام که بود؟ چرا هشام آب را از دست آن یار پیغمبر گرفت؟ کدام یک از زخمیان آب را نوشید؟ از این حکایت چه پندی آموختید؟ چرا عنوان حکایت را خداکاری قرار داده اند؟

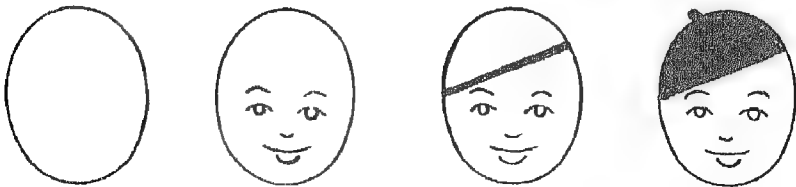
نقاشی: ابتدا مثل شکل (۱) بکشید بعد آنرا مانند شکل های ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ کامل کنید تا آنکه شکل لک پیداشود.



ہوشیاری و حسن نیت یک کدوک

یکی از امیران سلطان جلال الدین خوارزمشاہ می گوید کہ پس از جنگ سلطان و چنگیزخان بر کنار رود سند و شکست خوارزمشاہ خود را باب اند ختم . و نزدیک بود غرقہ شوم کودکی را یافتم کہ بر شکی پر باد نشسته است میخواستم اورا غریق سازم و شکست را بستانم دریافت و گفتم اگر نمی خواہی مرا ہلاک کنی و نجات خود قائلی ترا نیز بستانم و با حل رسانم سخن اورا پذیرفتم و میرد و بسلامت بخار رود رسیدیم ۔ از آن پس باینکہ غرقہ شدگان بسیار و نجات یافتگان اندک بودند ہر چہ کوشیدم کہ آن طفل را بیاہم و بوی پادشہ نیکو و ہم سعی من

پیودہ ماند .
نقاشی کنید ،



چرا تن بزنجیر دشمن دہیم

چرا باید اندیشہ کردن ز جنگ

نہ ما ز کلوخیم و دشمن ز سنگ

چرا تن بزنجیر دشمن دہیم

بزدان اہریمان تن دہیم

گر اورا بود دست و شمشیر تیز

ترا ہم بود دست و شمشیر نیز

مہر ز آشتی نام بہ کام جنگ

مہر دل ز نام دہ تن بہنگ

(ادیب الممالک)

کار کردن از مقام نمی‌کاهد

یکی از خلفاشی خیر می‌نوشت، چون پاسی از شب گذشت، روغن چراغ رو بنقصان^(۲) نهاد. مهمانی حاضر بود گفت: ای امیر اگر اجازه باشد بروم قدری روغن چراغ بیاورم. گفت: بهمان فرمان دادن از مروت^(۳) نباشد. گفت: خدمتکار را بخوانم تا روغن بیاورد. خلیفه گفت: از برای این کار نباید ریشمان^(۴) ناسوده ساخت پس خود برخاست، روغن آورد، در چراغ ریخت و گفت: برخاستم خلیفه بودم و نشستم بمانم و این کار هیچ از قدر و منزلت من کم نبرد.

میان روی

سعدی گوید:
نه چندان نرمی کن که بر تو دلیر شوند و نه چندان درشتی که از تو سیر گردند.
چون نرمی کنی خصم^(۵) گردد دلیر و اگر خشم خیر می‌شوند از تو سیر
درشتی نگیرد خردمند پیش نه نرمی که ناقص کند قد خویش

۱- مقداری ۲- نقصان ۳- کم شدن ۴- جوانمردی ۵- انداز و مقدار ۶- مذهب

مقام ۶- مصلحت ۷- غالب ۸- ستاخ ۹- دشمن

پند و مثل

۱. دستگیری بنویان وزیرستان :

دریاب ضعیفان^(۱) را در وقت توانایی .

چو استاد^(۲) امی دست افتاده گیر .

تا توانی ناتوان را دست گیر .

مزن بر سر ناتوان دست زور .

مکن تا توانی دل خلق ریش^(۳)

مروت^(۴) نباشد بر افتاده زور .

کرت از دست بر آید دهنی شیرین کن

مردی آن نیست که مستی بزنی بر دهنی

تا توانی دلی بدست آور

دل شکستن هنر نمی باشد

در صبر و شکیبایی :

صبر تلخ است ولیکن^(۵) بر شیرین دارد .

بصبر از غوره حلوائی^(۶) ان ساخت .

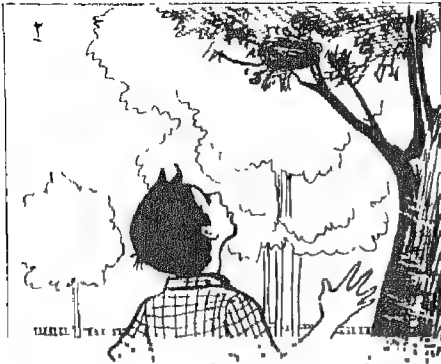
صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم اند

بر اثر صبر نوبت ظفر آید

۱- بدو ضعیفان برس ۲- استاد ۳- مجروح شکسته ۴- مردانگی ۵- صبر دایمی تلخ است که

برای اهلاج مزاج بخارجی آید یعنی شکیبایی نیز آمده است . ۶- قیج ۷- فتح و فیروزی .

انشاء از روشی شکل : بازگوش بی احتیاط



آنچه را که از این سخنان می فهمید بنویسید :

میهن خویش را کنیم آباد

سرزود از پشت ابر ما خورشید باغ و بوستان دوباره زیبا شد

فضل سرما دبرف و باد گذشت

موقع گردش و تماشا شد

در چمن بردخت گل ببلبل و ه چه شیرین ترانه ای دارد

هست خشو و دوشادمان زیر ا

وطنی، آشیانه ای دارد

کودکان، این زمین و آب و هوا این درختان که پر گل و زیباست

باغ و بوستان و کوه و دشت همه

خانه ما و آشیانه ما است

دست در دست هم دهم بهر میهن خویش تن کنیم آباد

یار و عنخوار یکدیگر باشیم

تا بنایم خرم و آزاد

۱- یعنی ای کودکان .

پدر و مادر را باید دوست بداریم
روزی بغفور جوانی باگفت بر مادر زدم، دل آرزو و بختی شست و گریان می گفت
مگر خردی فراموش کردی که دشتی می کنی .

چه خوش گفت زالی بغفر زنده خوش چو دیدش ملک افکن و سلیم
گر از عهد خردیت یاد آمدی که بیچاره بودی در آغوش من
نکردی در این روز بر من جفا که تو شیر مردی و من پیر زن
«از گلستان سعدی»

خیارهای تلخ

خواجه نظام الملک یکی از وزرای بزرگ ایران بود . این وزیر بزرگ و با
تدبیر که سی سال وزارت داشت عادتش بر این بود که چون هدیه تازه ای نزد او
می آوردند، میان حاضران قسمت می کرد . روزی باغبانی سه خیار نو بر برای او
آورد . بخلاف همیشه هر سه را خورد، بجا حاضران چیزی نداد و باغبان جایزه بزرگی نگذشت .
اهل مجلس از کار خواجه تعجب کردند، یکی از آن میان سبب این کار را پرسید گفت
هر خیار را که چشیدم تلخ بود، فکر کردم اگر بجا حاضران دهم شاید یکی از ایشان تلخی
آن روی در هم کشد و سخنی گوید که باغبان مرا فکند و دشمن سازد .

۱- غرور و غفلت ۲- کوپلی ۳- زال ۴- پیزن ۵- توند ۶- بزل ۷- بدی استم .

خانواده - ملت و حکومت

بچکس تنهایی نمی تواند زندگی کند . خانواده قدیمترین اجتماع بشری است که اساس آزاد پرومادرمی نهند .

در خانواده پدر و مادر و برادران و خواهران باهم بسر می برند و در خوب و بد و راحت و زحمت با یکدیگر شریک اند .

از اجتماع خانواده های بسیار که تابع یک قانون و مطیع یک حکومت باشند ملت تشکیل می شود . بیشتر افراد یک ملت دارای یک نژاد و زبان و نژاد و آداب و رسوم و سوابق تاریخی هستند .

سرزمینی که افراد ملی در آن زندگی می کنند وطن یا میهن نام دارد . افراد یک ملت مانند افراد یک خانواده در استفاده از مواهب طبیعی کشور خویش و ترقی و تنزل و خوشبختی و بدبختی همگیر سهیم اند .

ملت ایرانیم و وطن ما ایران است . چنانکه در هر خانواده یکفرعمده دار امور است ، در هر جمعیت و ملت نیز باید فرد یا جماعتی باشد که از تعهد می افراد یکدیگر جلوگیری و امور مربوط با آن اداره کنند . این فرد یا جماعت در جاهای و زمانهای

۱- پیرد ۲- نعمتها ۳- تجاوز دستم .

مختلف باسم رئیس، که خدا، حاکم، یا دولت و حکومت خوانده می شود .
 حکومت بر دو قسم است : فردی و ملی .
 حکومت فردی یا استبدادی آن است که دیکتاتور بیل و دیکتاتور خود حکمرانی کند
 و مردم را در اداره کردن امور دخالت ندهد .
 در حکومت ملی بعکس : اداره کردن امور بر عهده همه افراد ملت است اما چون
 ممکن است که تمام مردم امور حکومت را مستقیماً عهده دار شوند، بدین جهت مردم
 بمذقی معین این امور را بیک عده از برگزیدگان یا نمایندگان خود واگذار می کنند .
 حکومت ملی هم بر دو قسم است : مشروطه و جمهوری .
 در حکومت مشروطه شخص اول مملکت پادشاه است و سلطنت در خانواده
 او موروثی می باشد اما در حکومت جمهوری ریاست کشور بارتئیس جمهور است که
 از طرف مردم برای مدت چند سال انتخاب می شود .
 کشور ایران با سلطنت مشروطه اداره می شود و شاهنشاه ما علیحضرت محمد رضا
 پهلوی، شب و روز خود را صرف آسایش مردم می کنند . شاه مظهر قومیت و
 ملیت و مقام شامخی^۱ است که همه سازمانهای کشور را رهبری می نماید .

۱- نماینده ۲- شاخ ۱ بلند .

دوستان خود را بشناسید

مردی سه دوست داشت که بدو تن آمان بسیار مهربان اما بسوی بی عنایت بود. اتفاقاً آن مرد در ابرای تهمتی^(۱) که با وزده بودند و در حقیقت گناهی نداشت بدو گناه خواندند. مرد با خود اندیشید که در روزگار سختی و آلام تنگدستی باید بدو تن آمان رو آورد تا بدستاری آمان گریه از کار مشکل باز شود. با این فکر نزد یاران رفت و گفت: دوستان عزیز! من در زندگی پیوسته یار و مددگار شما بوده و در روز محنت و مصیبت^(۲) از همراهی و یاری شما مضایقه نداشته‌ام، اکنون تهمتی ناروای من زده اند که باید با مساعدت شما خود را تبرئه کنم^(۳). خوب می دانید که من بگناهم و همراهی شما من فقط این است که حقیقت را بگویم. کدام یک حاضر است که بدادگاه آید و بگنی گناهی من بشناسد^(۴)؟ دید یکی از آمان بیانه اینکه کار بسیار فوری دارد و باید بخارج شهر رود، از آمدن نزد قاضی عذر خواست. دوست دیگر، وی را تا در دادگاه همراهی کرد، ولی در آنجا گفت: من جرأت حاضر شدن در دادگاه را ندارم و بازگشت. اما دوست سوم که چندان مورد محبت و اعتنائی آن مرد نبود، در دادگاه حاضر شد و

۱- تهمت زدن یعنی نسبت ناروایی دادن ۲- یار ۳- رنج و سختی ۴- گرفتاری و تمام ۵- خود

تبرئه کنم: بگناهی خود را ثابت کنم ۶- گواهی ۷- اعتنا، توجه.

بر بیکجایی وی شهادت داد، در نتیجه حکم دادگاه بر بی تقصیری آن مرد صادر شد.
مردم غالباً دوستان خود را درست نمی‌شناسند و دوستان جانی^۱ را از دوستان
زبانی تمیز نمی‌دهند. دوستان یکدل و وفادار تا پای جان فداکار اند اما دیگران
رفیق نیم‌راه اند و شخص را هنگام گرفتاری و درماندگی ترک می‌کنند و تنها می‌گذارند.

این دغل دوستان که می‌بینی نکستند کرد شیرینی

این قبل مردم باید بدانند که :

دوست آن نبود که در نعمت زند لاف^۳ بآری و برادر خواندگی

دوست آن باشد که گیر دوست دوست در پریشاخالی و درماندگی

از گفته های سعدی :

هر که در زندگانی نانش نخورد، چون بمیرد نانش نبرد .
دو کس مُردند و حسرت بردند، یکی آنکه داشت و نخورد، دیگر آنکه داشت و نکرد.

۱- دوستی که از جان هم برای دوست خود مضایقه نمی‌کند. ۲- فرق گذاشتن. جدا کردن

۳- لاف زدن، یعنی ادعای نادرست کردن.

مہمانی رو باہ و لکک

برہ کہ بخود نمی پسندی باکس مکن امی برادر من
 رو باہی لککی را بنا مار دعوت کرد. لکک خواہش اور پذیرفت و در ساعت
 معین با اشتہای کامل بخانہ رو باہ رفت. رو باہ مکار برای آنکہ مہمان خود را گرسنہ
 بکند، آتش رقیقی را کہ برای نامارتہ تہ کردہ بود در پشتاب لب تختی ریخت و بر سر
 سفرہ گذاشت. لکک بانوک بلند خود نمی توانست خوب از آن پشتاب بخورد
 اما رو باہ جلدہ گر باشتاب آتش امی بلعید و می گفت: چہ نامار خوبی شدہ! امی
 رفیق عزیز از این غذا می لذت بیشتر بخور، این را فقط برای تو چختہ ام و باب زندان
 تو است! چون بزودی غذا تمام شد، لکک نیم سیر ماند، اما چیزی نگفت و بروی
 خود نیاورد و پس از ساعتی بارو باہ خدا حافظ گفت و رفت.

چند روز بعد لکک رو باہ را بہمانی خواند تا با وی نامار بخورد، رو باہ دعوت
 اورا پذیرفت و در وقت معین بخانہ اورفت.

ہنگام نامار، میزبان غذا در تنگی کہ گردن دراز و دمانہ تنگ داشت
 ریخت و در میان گذاشت. رو باہ نمی توانست پوزہ خود را در تنگ داخل کند

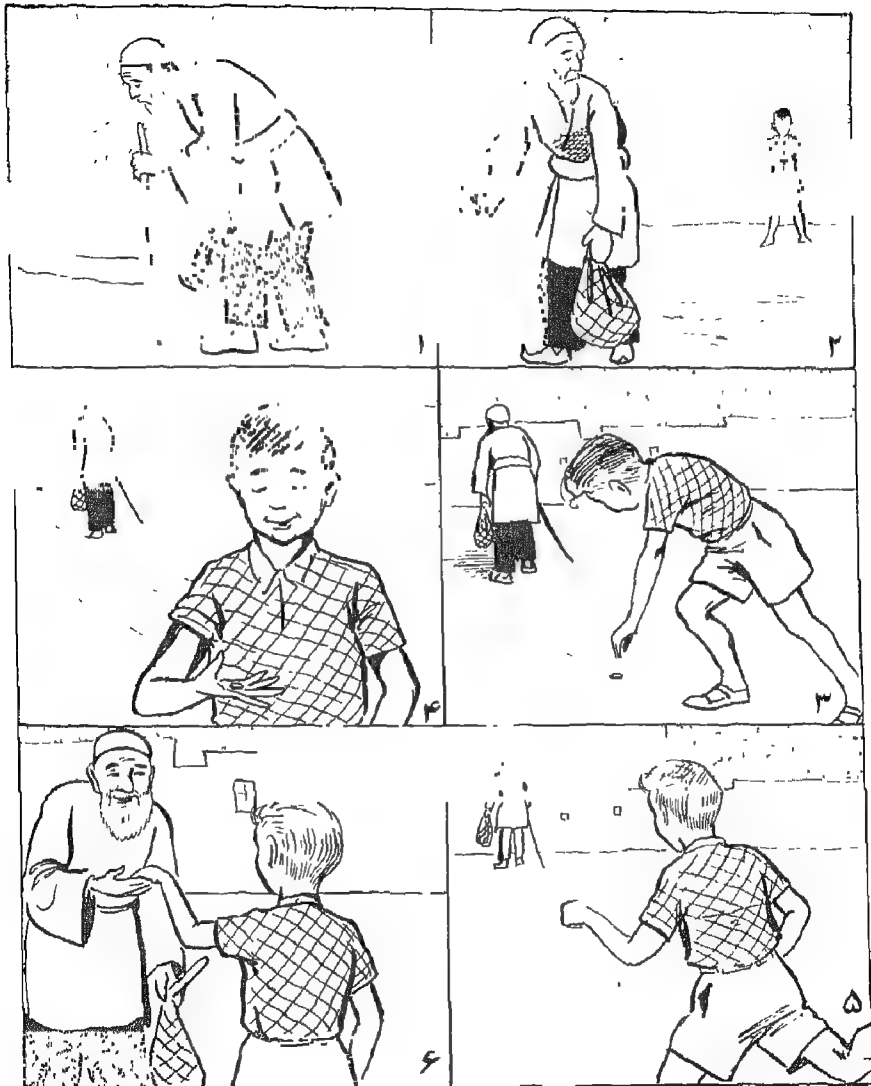
۱- پرکر - جلدہ گر ۲- مہانداز.

و از آن غذا بخورد، اما لکک نوک بلند خود را با سانی در تنگ فرو می برد و غذا می خورد و پیای برو باه تعارف می کرد و می گفت: ای دوست عزیزم با دا نیم سیرمایی، از اقبال بلند تو غذای بسیار خوشمزه و مطبوعی از کار در آمده است؛ وقتی غذا تمام شد، رو باه حتی مزه آزا هم نخشیده بود و پس از ساعتی آما ده فتن شد. لکک با و گفت ای محان عزیز امیدوارم که امروز بشما خوش گذشته باشد. در این موقع رو باه با شکم گرسنه و گوش آویخته خدا حافظ گفت و رفت و دست سزای کسی که دیگران را فریب می دهد همین است.

ریک در کفش

یکی ابلهی ریک در کفش داشت	چو در مانده شد دست بر سر گذاشت
که نفرین آن کس که این کفش دوخت	که مغرم بگوید و پا یم بوخت
بسی ناسزا گفت بر کفش دوز	سخن را بنخیده از در دوز
ز جایی که رنجیده باشد کسی	سخنها بنخیده گوید بسی
کسی کفش ای خسته از پای خویش	زمانی بیاسای بجای خویش
تو از ریک کفش خود آزرده ای	بجای دگر خن بد بزده ای
ببین عقلت در درخت کجاست	چو عقلت ندانی بجایت خطاست

ان شاء از روی شل : طفل نیکو سرشت



آنچه از این شکامی فهمید نویسید :

مَثَل و پند

در عاقبت اندیشی: ز ابتدا^(۲)ی کار آخر را بین .

و اَم چنان کن که توان باز داد

تیر از گمان چو رفت نیاید بشت باز^(۳) پس واجب است در همه کارهای^(۴)

در زیان عجله و شتاب: شخص شتاب زده کار را دو بار می کند .

عجله کار شیطان است

اگر بهشتی: هر که باز نماند عاقبت رسوا شود .

نیک چون باید نشیند بشود .

همچنین تو از تو بر باید تا ترا عقل و دین بفزاید

~~~~~

تا توانی می گریز از یار بد یار بد بدتر بود از یار بد

~~~~~

تا اول بگو با کیان زیستی پس آنکه بگویم که تو کیستی^(۵)

۱- عاقبت اندیشی: فکر آخر کار را کردن ۲- ز ابتدا: از ابتدا ۳- فرض ۴- بشت باز یا بدیعنی

دوباره بدست نمی آید . ۵- تا مل یعنی تفکر و عاقبت اندیشی ۶- چه کسان ۷- پس آنکه: یعنی بعد .

حکومت ایران

حکومت ایران مشروطه است که از سال ۱۳۲۴ هجری قمری در زمان سلطنت مظفرالدین شاه در ایران برقرار شد. پیش ازین تاریخ، حکومت ایران استبدادی بود. در حکومت مشروطه وضع قانون با مجلس شورای ملی و مجلس سناست.

دولت یعنی چند وزیر که زیر نظر یک رئیس بنام نخست وزیر وزارتخانه ها را اداره می کنند. هر وزیر قانونیایی را که دو مجلس تصویب نموده اند و با مضاء شاه رسیده است در وزارتخانه خود و شعبه های آن در شهرتانا اجرا می کند.

یکی از وزارتخانه ها وزارت فرهنگ است که مأمور باسواد کردن و تربیت مردم می باشد. دو مجلس در کارهای نخست وزیر و وزیران نظارت و در موقع لزوم از آنان بازخواست می کنند.

غیر از دو مجلس قانونگذار و دولت مأمور اجرای قوانین، در کشور دستگاهی دیگر نیز هست که کارش رسیدگی با اختلافات و شکایات مردم و دادن حق بحقه اوست و آنرا دستگاه قضائی یا دادگستری می نامند.

۱- نظارت : مراقبت در اجرای قوانین .

طبق قانون، مخارج کشور را بر قیل حقوق آموزگاران و سپاهیان مردم می‌بندد.
آنچه بدین منظور می‌پردازند مالیات نام دارد.

بعضی معاملات و داد و ستدهای بین مردم محتاج ثبت در دفتر و تنظیم سند^(۱) است و این کار یعنی تنظیم سند و ثبت آن بر عهده اداره ثبت اسناد محل می‌باشد. اداره آمار و ثبت احوال که یکی از ادارات وزارت کشور است، قده نفوس هر محل و تاریخ تولد، وفات، زناشویی و طلاق آنان را ثبت می‌کند.
حفظ امنیت هر شهر و جلوگیری از تجاوز افراد بجان مال یکدیگر از وظایف^(۲) شهربانی است.

امنیت راهها و نقاط خارج از شهر بعهده اداره ژاندارمری است.
آباد کردن شهر، پاکیزه نگه داشتن کوچه، تهیه آب و روشنایی، تهیه^(۳) ارزاق عمومی و مراقبت بهداشت مردم از وظایف شهرداری است.

۱. منظم و مرتب کردن ۲. است. دانی ۳. تهیه و تحلیفا ۴. خوابا .

بکودکان وزیرستان مهربان باشید

مکن جور^(۱) بر کودکان امی پسر
که یک روزت افتد بزرگی زهر^(۲)
نمی ترسی ای گر گلک^(۳) کم خرد
که روزی پلنگیت از هم درد؟
بخردی درم زور سر پنجه بود^(۴)
دل یزدستان ز من زنجیه بود^(۵)
بخوردم کلی مشت زور آوران^(۶)
نکردم دگر زور بر لاغر ان^(۷)

حکایت

دو برادر بودند یکی خدمت سلطان می کرد و دیگری بسی با زوان نان می خورد.
باری برادر تو آنکر^(۸) درویش را گفت چرا خدمت سلطان کنی تا از مشقت^(۹) کار کردن
برهی؟ گفت تو چرا کار کنی تا از مذلت^(۱۰) خدمت رهایی یابی؟ که خردمندان گفته اند
هر که نان از عمل خویش خورد^(۱۱) منت از حاتم طائی^(۱۲) نبرد
نان خود خوردن و نشستن به که کمترین^(۱۳) بستن و بخدمت ایستادن^(۱۴) زندی.

۱- ظلم و ستم ۲- یک روز ترا ۳- مقصود آن است که یکروز از بزرگی می افتی وزیر دست می شوی.

۳- گرگ کوچک ۴- بخردی درم یعنی در هنگام خردی و کوچکیم ۵- آزرده ۶- زور داران

پهلوانان ۷- دیگر ۸- دولتمند ۹- رنج ۱۰- خوار می ۱۱- اینجا بمعنی زیرا ۱۲- نام شخصی که

در میان عربها بسخاوت معروف بوده است ۱۳- طلائی .

صد هزار درخت خرما

گویند روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام بارگرائی^(۱) از بهشته خرما برشته نهد
بخارج شهر می برد. پرسیدند چه در بار دارد؟ فرمود اگر خدا بخواهد صد هزار درخت خرما
حضرتش بآنگاه جانشین پیغمبر^(ص) و زمانه او کشور پهناور اسلام بود، بادست خود
آن بهشته را کاشت و آن قدر زحمت کشید و مراقبت کرد تا نخلستانی بوجود آمد و
درختانش بثمر رسید، بعد نخلستان را وقف فقرا و مستمندان کرد تا از آن بهره مند شوند.

در شکوی و راشتکوی

تا نیک ندانی که سخن عین صواب ^(۳) است	باید که بلفتن دهن از هم نمشایی
کرد است سخن گویی و در بند بمانی	به زانکه دروغت دهد از بند ریایی

تقریر : آنچه از این دو شعر می فهمید بیان کنید و نشر بنویسید :

۱- کران اینجا بمعنی سنگین است ۲- نخل یعنی درخت خرما و نخلستان بجای بهشت نه در آن دست خرما بیا

باشد ۳- عین صواب یعنی کاملاً مطابق با واقع و حقیقت ۴- بند از پیچیدگی در بند بودن یعنی زنا انی بودن .

حکایت

روزی حجاج از شهر بیرون آمد تا در صحرا تفرج کند. دهقانی را دید که تخم بزین می‌فشانند. چون نزدیک دهقان رسید گفت: ای مرد حجاج را می‌شناسی؟ گفت: بلی، مردی ظالم و خوشخور است چند آنکه هرگز قدمی در راه خدا نگذازد، و از ستمکاری وی نیا ساید. چون حجاج این سخن شنید، دهقان را گفت: اگر مرا نمی‌شناسی من حجاجم. تا دهقان این شنید، حجاج را گفت: مرا می‌شناسی؟ من آنم که بسالی سه روز دیوانه شوم و امروز از آن جمله است. حجاج را خنده گرفت و گفت هر چند ترا سیاست لازم بود. اما بدین کلام که گفתי از خون تو در گد شتم.^(۶)

شعر

ماند ستمکار بد روزگار	بماند براد لعنت پایدار
از بدان نیکویی نیاموزی	نخند گرگ پوستین دوزی ^(۷)

۱- گردش ۲- می‌پاشد ۳- آسوده نباشد ۴- مجازات- کيفر ۵- یعنی بسبب این سخن ۶- یعنی از شوق تو چشم پوشیدم ۷- یعنی از کسی که بطبیعت شیر و درنده خوی باشد کاپسندیده و سودمند ساخته نیست.

تمرین

این جمله را کامل کنید :

- ۱- سال چهار فصل دارد باین ترتیب :
- ۲- هر ساعت دقیقه است .
- ۳- بغداد پایتخت است .
- ۴- در راه راست کسی نمی شود .
- ۵- یعقوب از سلسله بود .
- ۶- سی وسیل در شهر است .
- ۷- بهترین قالی در بافته می شود .
- ۸- وقت رفتن از تهران بشبه از شهرهای و می گذریم .
- ۹- هر ماه یا روز است .
- ۱۰- شهر تهران نقر حقیقت دارد .
- ۱۱- کشور ایران در قطعه است .
- ۱۲- پایتخت فرانسه است . فرانسه از شهرهای است .
- ۱۳- میهن ما و ما میهن خود را از جان و دل داریم .

- ۱۴- این شعر از است .
- توانا بود هک که دانا بود بدانش دل پیر بُرنا بود
- ۱۵- سیاه را از و می سازند .
- ۱۶- مؤسس سلسله صفوی بود .
- ۱۷- آبنگر کیست که می سازد .
- ۱۸- عمر خیام از شهر برخاسته است .
- ۱۹- خط استوا زمین را تقسیم می کند .
- ۲۰- اقیانوس بزرگترین اقیانوسهای روی زمین است .
- ۲۱- برای درست کردن پنبیره مایه پنبیره می زنند .
- ۲۲- گلبرگهای درخت که می ریزد نمایان می شود .
- ۲۳- کتابخانه بختی می گویند که در آن کتاب باشد .
- ۲۴- سال دوازده ماه دارد بدین ترتیب :
- فروردین خرداد تیر مرداد
- مهر آذر دی
- ۲۵- ایران در منطقه واقع شده است .

۲۶- پایان شد ... سیم وزر

گذرد کیسه پشه در

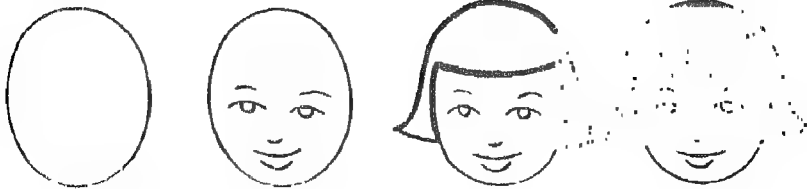
۲۷- برای آنکه بال هواپیما سنگین نباشد آزار از می سازند .

۲۸- حص برای چشیدن و عضو آن زبان است .

۲۹- در خط استوا همیشه شب و روز است .

۳۰- تبریز در شمال ایران و نزدیک است .

نقاشی کنید :



منصور از تهران بپدر خود که در آبادان است نامه می نویسد :

پدر عزیزم مهربانم دیر در صبح پیش از آنکه بدبستان بروم نامه رسان نیست نامه آن
پدر بزرگوار را بدستم داد، نمی دانید چه اندازه خوشحال شدم و از سلامت شما و مادر
عزیزم و پروین خدارا شکر کردم. اینکه فرموده بودید در درسهایی خود کوشا باشم البته
سعی خواهم کرد که نصایح گرانبها و دستورهای سودمند شما را بکار بندم.

مدیر، ناظم و آموزگاران همه در کمال مهربانی و دقت بکارهای تحصیلی ما رسیدگی
می کنند. کتابخانه مدرسه ما هر چند بزرگ نیست اما کتابهای خوب دارد، در موقع
فرصت از آن استفاده می کنیم. چون کتاب گلستان سعدی در این کتابخانه نبود
هفته گذشته از پول پس انداز خود یک جلد آنرا خریدم و بکتابخانه اهداء کردم تا
همه شاگردان از مطالعه این کتاب پُر ارزش فارسی بهره مند شوند.

از وضع زندگانی من نگران نباشید زیرا عموجان و خانمش از من بوالطبت
می کنند. امیدوارم پیوسته شاد و تندرست باشید. مادر مهربانم را سلام می بخشم
خواهر عزیزم پروین را از دور می بوسم. فرزند شما منصور.

۱- نصیحتها - اندرزها - ۲- هدیه کردن - تقدیم کردن.

فرزند عزیزم

از رسیدن نامه و پذیرش ما که با خط زیبا نوشته بودی من و مادر بسیار شغال شدیم و لذت بردیم، اما این نامه تاریخ مذاشت البته بعد از این وقت خواهی کرد که گذاشتن تاریخ را در نامه خود فراموش کنی.

از اینکه کتاب گلستانی خریده و بکتابخانه مدرسه داده ای بسیار شاد شدم سعی کن که همیشه در این قبیل کارهای خیر مشغول باشی.

نامه ای با قایم مدیر دبستان نوشتم و در آن از توجه و مراقبتی که اولیای محترم آموزشگاه نسبت بکارهای تحصیل تو و دانش آموزان دیگر می کنند تشکر کردم. از مراقبت و تحصیل غافل مباش و سعی کن آنچه را می خواهی خوب بفهمی یقین دارم که از محبت های عموم جانت و خائنش همیشه تشکر خواهی بود و مهربانی های آنها را بچوشت از یاد نمی بری. تعطیلات نزدیک است و ما بزودی دوباره با هم خواهیم بود. پدر تو

دستور زبان فارسی

اسم - فعل - صفت و تدرین جمله سازی

اسم

اسم اشخاص است .	جمشید	حسن	تقی
اسم حیوانات است .	بیل	شیر	گربه
اسم چیزهاست .	گل	نمبر	پنجره

..... حالا خود شما اسم چند شخص را بفرماید

..... اسم چند حیوان را بفرماید

..... اسم چند چیز را بفرماید

کلماتی مانند : حسن ، گربه ، پنجره را اسم می گوئیم .

اسم کلمه ایست که با آن شخص یا حیوان یا چیزی را نام می ییم

در این عبارت ها ؛
 هر که علم خواند و عمل نکند بدان ماند که گاو را ند و تخم نیفتاند .
 کلمات ؛ علم ، عمل ، تخم اسم چیزها و گاو اسم حیوان است .
 و همچنین در این شعر ؛

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
 ما توانی بکف آرتی و غفلت نخوری
 کلمات ؛ ابر ، باد ، مه ، خورشید ، فلک ، کار ، نان ، کف ،
 غفلت اسمند .

تمرین - درس یقوب لیث صفاری را بنویسید و زیر اسمهای آن خط بکشید و اسم اشخاص
 جاها و چیزها را از هم جدا کنید .

صفت

پدر پدر پیر
 فرق میان « پدر » و « پدر پیر » این است که در پدر پیر حالت پیری پدر
 بیان شده است .

انار	انار شیرین
پنیر	پنیر تازه
گربه	گربه سیاه
مینر	مینر کوتاه

اکنون فرق کلمات دست راست و کلمات دست چپ را بگویید .
 کلمه پدر، صفت پدر شیرین، صفت انار تازه، صفت پنیر سیاه
 صفت گربه کوتاه، صفت مینر می باشد .

کلماتی که حالت و چگونگی شخص یا جانور یا چیزی را بیان کند صفت نامیده می شود .

در جمله نامی :

« مرد دانا بهر کاری توانا است . صورت زشت بهتر از سیرت زشت و
نکویده است . » . کلمات دانا و توانا صفت مرد ، زشت اول صفت صورت
و زشت و نکویده صفت سیرت است .
پنچین در شعر :

کُن خرقه خویش پیراستن

به از جامه عاریت خواستن

کُن صفت خرقه و عاریت صفت جامه است .

تمرین - درس سبکترین آهوا (صفحه ۲۸) را بنویسید و زیر اسمهای یک خط از صفات دو خط بکشید .

فعل

حسن پرویز با هم صحبت می کردند . حسن ضمن صحبت گفت : گنجشک من ..
 وساکت ماند . پرویز با او گفت چرا حرف خود را تمام نکردی ؟
 گنجشک توجه کار کرد ؟ چه شد ؟ چگونه است ؟ حسن جواب داد گنجشک من
 پرید پرویز گفت حالا فهمیدم چه می خواستی بگویی .
 پرید فعل است . فعل کلمه ایست که کردن کاری را می رساند و اگر عبارتی بی
 فعل باشد معنی تمام ندارد .

اگر بگوییم : احمد سیب پرویز برادرم عبارتی نگفته ایم که
 معنی تمام داشته باشد .

اما اگر بگوییم : احمد سیب خورد . پرویز خندید . برادرم آمد . عبارتهایی گفته ایم
 که معنی تمام دارند .

چند کلمه پایانی که از آن یک معنی تمام فهمیده شود یک جمله است .
 در جمله های بالا : خورد ، خندید و آمد فعل است و سبب شده است که ؛
 آن جمله ها معنی تمام داشته باشد .

عبارتهای دیوار خراب رضامریض هم معنی تمام ندارد .

اما اگر بگوئیم: دیوار خراب شد، رضامریض است معنی جمله ناتمام می‌شود.
 شد و است نیز فعل می‌باشد.

فعل کلمه ای است که کردن کاری یا وقوع حالتی را برساند.

در جمله های: جمشید آمد، پدر کتاب خرید، اسب دوید، آمد، خرید، دوید.
 فعل است و نشان می‌دهد که کاری انجام گرفته است.

در جمله های: جمشید ناخوش شد، انار پرین منرخ است، «شد و است»
 فعل است و حالتی را نشان می‌دهد.

تمرین - عبارتهای ذیل را بنویسید و زیر فعلها را خط بکشید.

آب را لعل آلود کرد تا ماهی بگیرد. جمشید ناخوش شد. زمین لرزید.

تکلیف: حکایت صفحه ۷۲۱ را بنویسید و زیر فعلها خط بکشید و بنویسید که ام فعل انجام کار را

می‌رساند و کدام فعل شدن یا بودن را نشان می‌دهد.

تمرین - این دو شعر را از بر کنید و فعلهای آنها بنویسید:

ایکه دستت می‌سد کاری بکن پیش از آن که تو نیاید هیچ کار
 اندک اندک بهم شود بسیار دانه دانه است غله در انبار

تمرین جمله سازی :

کلمات ستون دست راست را با کلمات ستون دست چپ طوری ترکیب کنید
معنی تمام و درست بدید (مثلاً چای سرد شد . شیشه شکست)

۱- چای . باد . شیشه	۱- شکست . سرد شد . وزید .
۲- گریه . اسب . کور .	۲- شیشه می کشد . نمی بیند . گازی میبرد .
۳- خوابیده . خریدم . نهال	۳- نشاندیم . بیدار شد . خانه را .
۴- اردستان . برآمد . تفتن	۴- زنگ زد . آدم . آفتاب .
۵- درخشید . پول من . باهوش	۵- کم شد . جمشید . ستاره .
۶- سخن را . غذا را . آب	۶- نوشید . شنید . خورد .

ترکه خشک گرفت آتش و می سوخت

کلمات بالا را طوری پس و پیش کنید که یک مثل معروف فارسی شود .

تمرین

۱- پنج اسم، سه صفت و دو فعل بگویید که هر یک بیش از دو حرف نداشته باشند؛
سر . بد . کن .

۲- ده اسم، پنج صفت و پنج فعل بنویسید که هر یک دارای سه حرف باشد مانند؛
بار . خوب . رفت .

۳- سه اسم، سه صفت و سه فعل بگویید که حرف اول هر یک آن سه حرفی باشد مانند؛
نان . نرم . زرد .

۴- پنج کلمه پیدا کنید که وارونه هر یک همان کلمه باشد مانند؛ نان .

۵- دو کلمه پیدا کنید که هر یک را اگر از طرف چپ بخوانید کلمه با معنی دیگری باشد مانند کلمه؛
سر که اگر از راست چپ بخوانید کلمه دس می شود و روز که از طرف چپ در می شود.

تمرین جمله سازی :

صند هر يك از اين كلمات را بنويسيد :

مثال : دانا - نادان .

دانا . قوی . کور . زود . روشن . لاغر . سرد . تیز . گرم . گرن .

کم . خالی . نشسته . زیبا . خواب . پیاده . بد . ناامید .

کلماتی پیدا کنید که با کلمات زیر یک معنی داشته باشد :

مثال : خوب - نیک . لانه - آشیانه :

خوب . ناتوان . لانه . زشت . فایده . غم . بستم . شادی . بخت .

اندیشه . جامه . زر . متاع .

گوش موش دارد موش دیوار دارد

کلمات بالا را طوری پس و پیش کنید که مثل معروفی بدست آید .

تمرین

سه رودخانه ، سه نفر از شعرا می مشور ایران را اسم ببرید .
نام سه گل سه چیز از لوازم خانه سه نوع پارچه .
سه عضو بدن سه حیوان اهلی سه شهر بزرگ دنیا .
سه پرند سه پیغمبر بزرگ سه شهر مهم ایران .
سه پادشاه بزرگ سه درخت میوه سه چیز از افراد آینه کرمی بگوئید .

انشاء : پنج سطر راجع بگنویسید و کلمات زیر را در آن بکار ببرید :

آزار پاسبانی استخوان دزد پارس
کازمی گیرد گله سکار

تمرین

خواندید که صفت کلمه ایست که حالت و چگونگی اسم را برساند . اکنون برای هر یک از این اسما صفتی مناسب ذکر کنید .

مثال : مرد . مرد خوب .

مرد . درخت . روی . پول . باغ . گل . زیستان . درد .

بیل . بنفشین . چمن . آفتاب . ماه . دقرا . مرغ . هوا . باد .
تن . آسمان . شمشیر .

انشاء :

بپایان رسد کیسه سیم وزر

نگردد تهی کیسه پیشه ور

از این شعر چه می فهمید ؟ در باره آن سه سطر بنویسید .

تایخ

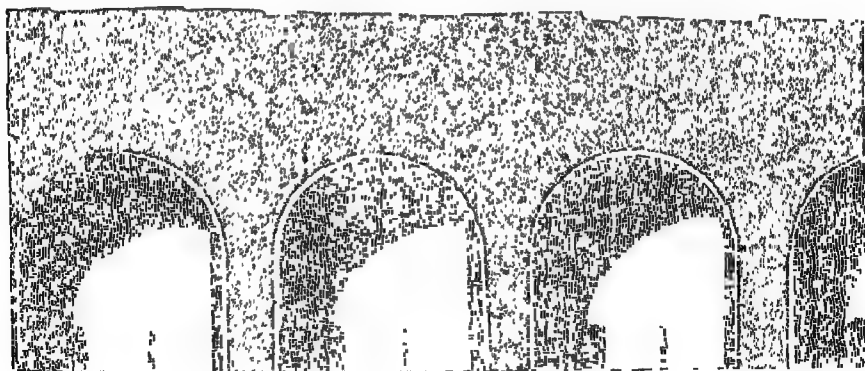
خلفای اموی و عباسی

پس از شهادت حضرت امام علی علیه السلام معاویه بخلافت رسید و امر خلافت را
که تا آن هنگام بانتخاب مسلمانان بود در خانواده خود ارضی ساخت و سلسله خلفای
بنی امیه را تاسیس کرد.

بنی امیه ظالم و بدکردار بودند و با خاندان پیغمبر (ص) دشمنی داشتند چنانکه
بدستور معاویه با امام حسن (ع) زبردادند و پسرش یزید امام حسین (ع) را شهید کرد.
بنی امیه چنانکه باید از دستورهای دین اسلام پیروی نمی کردند و از آن جمله دو پایه

۱. بنی امیه یعنی پسران امیه . چون معاویه و جانشینان او و اولادش بنی امیه نامیده
می شدند آنان بنی امیه یا امویان می گویند.

استوار این دین مسین^(۱) را که برادری و برابری است از ریشه بر انداختند تا آنجا که
 با مسلمانان غیر عرب و مخصوصاً ایرانیان مانند بندگان رفتار می نمودند. این رفتار
 نامهربانان و بیادبانه ایرانیان غیور را برانگیخت تا بر ضد امویان قیام کردند
 و پیشوایی ابو مسلم خراسانی که از نامداران مہین گرامی ماست دولت بنی امیہ را
 بر انداختند و عبد الله صفاح را که از اولاد عباس عموی پیغمبر ص، بود بخلاف
 برداشتند. عبد الله صفاح و جانشینان او را بنی عباس یا عباسیان می نامند.
 مدت خلافت بنی عباس پانصد و بیست و چهار سال بود (از سال ۱۳۲ تا
 ۶۵۶ هجری)، و معروفترین خلفای عباسی مارون الرشید و پسرش مأمون^(۲) و
 پایتخت بنی امیہ دمشق و مقر خلافت بنی عباس بغداد بوده است.



۱- آشکار و روشن ۲- غیر تمند .

یعقوب لیث

کشور ایران پیش از دویست سال در تصرف خلفای اموی عباسی بود .
 ایرانیان رفته رفته از خود خواهی و بیدادگری امرای عرب تنگ آمده بودند و در
 حکومت عباسی هم بواسطه تن پروری و حیاشی سران عرب رو بصغف نسبی
 نهاده بود ، در این میان جوانی ایرانی از مردم سیستان کمزیمت بر بست و
 مردانگی بر افراشت و آرزوی دویست ساله هموطنانش را بر آورد .

نام این دلاور یعقوب و نام پدرش لیث بود و در ابتدا با پدر ، رویگری
 می کرد و چون بعر بی رویگر اصفار می گویند او را یعقوب صفار می نامیدند .
 یعقوب از همان کودکی دست باز و دوست نگهدار بود . هر چه را کسب
 می کرد با همسالان و همسایگان می خورد و دل بهسایگان ابدست می آورد و همیشه
 بجوانی رسید طبع عالی و همت بلند ، وی را بر آن داشت که دست از کار
 رویگری بشوید و در لباس سپاهمیکیری در آید .

چون دلیر و کاروان بود گروهی از دلاوران دور او را گرفتند و بکشتن آن
 کارهای نیایانی کرد . چنانکه در اندک زمانی قسمتهای شرقی و جنوبی ایران را
 از دست حکومت عباسی ربایي بخشید و خود حکومتی مستقل تشکیل داد .

یعقوب در آخر کار قصد حمله بغداد کرد تا یکبارہ بساط خلفای عباسی را که
بر خلاف دیانت اسلام رفتار می کردند در ہم سجد . وی در نخستین جنگ با خلیفہ
شکست خورد و سپاهیانش پراکنده شدند . یعقوب دوبارہ برگرد آوردن سپاہ
پرداخت ، اما اجل مهلتش نداد و مریض شد و مُرد .

گویند هنگامی کہ در بستر بیماری افتاده بود خلیفہ عباسی یکی را با فرمان جُور^{مست}
فارس نزد وی فرستاد تا دست از جنگ بردارد و با خلیفہ بسازد . یعقوب نفوذ
قدری نان خشک و پیاز با شمشیری برهنه بر خوانچہ ای سر پوشیده پیش او
نهادند آنگاه فرستادہ خلیفہ را بخواند و گفت :

از من بخلیفہ پیام بر و بگو اگر از این بیماری مُردم از دست من بامی شوی
اگر مُردم و زنده ماندم این شمشیر کار را میان من و تو یکسرہ خواهد کرد ، هر گاہ من
پیروز گردم پادشاهی جهان مراست و اگر تو غالب آمدی با این نان و پیاز می نام
و کردن با طاعت بیگانان نمی نهم .

بعد از یعقوب برادرش عمرو لیث پادشاهی رسید و پس از عمرو نیز مدتی اولاد
لیث بر قسمنهای شرقی ایران حکومت کردند و چون پدر یعقوب صفار یعنی زویگر
بود این سلسلہ از پادشاهان را صفاریان می خوانند .

امیر اسماعیل سامانی

دو تین سلسله پادشاهان ایران بعد از اسلام سامانیان نام دارند .

سر سلسله این پادشاهان امیر اسماعیل سامانی است .

امیر اسماعیل ابتدا از طرف خلیفه عباسی در بخارا حکومت داشت . رفته رفته بر قدرتش افزود و حکومتش را پابرجا و پهناء نمود تا آنجا که با خاک صفاریان همسایه گردید . در این هنگام عمرو لیث صفاری بر مملکت وی چشم دوخت و بسوی او لشکر کشید . امیر اسماعیل در جنگ پیروز شد و عمرو را دستگیر ساخت و خراسان و بستان را نیز مالک گردید . قصه دستگیری و شکست عمرو را چنین حکایت می کنند که چون بگریان از دو سو آمده جنگ شدند اسب عمرو از آواز طبل برسید و او را برداشت یکسر بمیان سپاهیان امیر اسماعیل برد و بدین صورت بی آنکه جنگی روی دهد عمرو لیث اسیر و دستگیر امیر سامانی گردید .

امیر اسماعیل مردی عاقل و عادل و دیندار و نیکوکار بود و در حفظ دوستی با خلفای عباسی می کوشید . جانشینان وی نیز همین شیوه را پیشه خود داشتند و از این رو تا اندازدهای آرایش در کشور سامانی برقرار بود . یکی دیگر از امیران نامی سلسله سامانی امیر نصر است که رودکی ، نخستین شاعر بزرگ فارسی زبان در زمان او می زیسته است .

عصه الدوله ديلمی

همان اوقات که سامانیان در قسمت شرقی ایران با استقلال سلطنت می کردند
یک خانواده ایرانی دیگر مغرب و جنوب ایران را زیر بار حکومت خلفای عباسی
در آورد و حکومتی ایرانی مستقل در آنجا برپا نمود.

جهت
این خانواده اصلاً ديلمی و اولاد کيکفرها بکير بودند که بويه ناميده می شد بهمين
آنان را آل بويه يا ديلمیان می گویند. معروف ترين سلاطین آل بويه عصه الدوله
ديلمی است. عصه الدوله اميری دانا و خردمند و دانش پرور بود و در آبادی
کشور و زیبائی شهرها و ساختن بناهای خیر می کوشید. از آن جمله در بغداد بیمارستانی
ساخت که سالها بنام وی باقی و برقرار بود.

مهمترين بنای عصه می که تاکنون پايدار مانده و از بناهای تاريخی و باسکوه
ایران بشمار می آید پل یا بند امير است که آن را عصه الدوله در فارس بر دودخانه
کر ساخته است.

آل بويه بعلوم دوستی و ادب پروری مشهور و پير مذهب شيعه بودند و در زمان

۱- ديلم قسمت کوبستانی کيلان است ۲- منسوب به عصه الدوله .

ایشان علم و ادب رونق یافت و تعزیت داری حضرت امام حسین (ع) مژم
گردید.

شیخ آریس ابوعلی سینا طبیب و دانشمند مشهور ایرانی معاصر این سلسله
سلاطین ایران بوده و مدتی وزارت یکی از پادشاهان این دودمان را در همدان
بر عهده داشته و در همان شهر وفات یافته است.
تصویری که در زیر صفحه می بینید نمودار بنامی باشکوهی است که بنازی در
همدان بر آسمگاه آن دانشمند بزرگوار ساخته شده است.



۱- همدان .

سلطان محمود غزنوی

سومین سلسله پادشاهانی که بعد از اسلام در ایران حکومت متقل یافتند
غزنویان نامیده می شوند .

سلطان محمود سبکتگین^(۱) بزرگترین پادشاه سلسله غزنوی است . پایتخت
پادشاهان این سلسله شهر غزنه یا غرین در افغانستان کنونی بوده و همین جهت
ایشان را غزنوی و غزنویان می نامند .

سلطان محمود سلسله سامانیان را بر انداخت و ماوراءالنهر و خراسان را اگر
در زمان او کشور ایران از سمت مشرق و سمت بسیار پیداکرد .

محمود بقصد جهاد و ترویج دین اسلام چند بار هندوستان لشکر کشید
سلاطین و اُمراء آن سرزمین را مغلوب کرد . محمود هر کجا راجی گشت و بُنکده مارا
خراب و بُتهارا سرنگون می ساخت . بُنکده سونئات معروف قرین بُتخانه ای بُد
که بدست محمود ویران گردید و سلطان از آنجا سیم و زرب و جواهر بسیار با ایران آورد .

۱- سبکتگین : نام پدر محمود ۲- قسمتی از رگستان که در شمال رود جیحون واقع است ماوراءالنهر

یعنی آن طرف رود نامیده می شد ۳- فتح می کرد .

این پادشاه دین اسلام و زبان فارسی را در هندوستان رواج داد .
 پیروی از پادشاهان سامانی بترویج علم و ادب پرداخت و بدین جهت
 در بارادجمع بسیاری از بزرگان شعرای فارسی زبان شد .
 از بزرگترین شعرای ایران حکیم ابوالقاسم فردوسی است که شاهنامه را در
 زمان سامانیان آغاز کرد و در عهد محمود بنام او پایان داد .
 این شعر مشهور که نشان فرهنگ ماست از آن سخندان نامی است .
 توانا بود هر که دانا بود بدانش دل پیر برنا بود



جلال‌الدین ملک‌شاه

سلجوقیان قومی بیابان‌نشین بودند که در زمان سلطان محمود غزنوی با اجازه وی از رود جیحون گذشته در مرز خراسان پراکنده شدند.

سلجوقیان تا سلطان محمود زنده بود مطیع فرمان وی بودند و دم از خود سری نمی‌زدند ولی همینکه سلطان محمود فرمید ان تاخت و تاز یافتند و نخست بر خراسان در فقه رفته بر سر اسر کشور ایران مسلط شدند و سلسله پنجم از پادشاهان ایران بعد از اسلام را تشکیل دادند.

یکی از پادشاهان مشهور این سلسله آل‌ب ارسلان است. این پادشاه بر بنیاد وزیر نامی خود خواجه نظام الملک طوسی دولت سلجوقی را شهرت و اعتبار داد. پس از آل‌ب ارسلان پسرش جلال‌الدین ملک‌شاه بسلطنت رسید و او بزرگتر پادشاهان سلسله سلجوقی است.

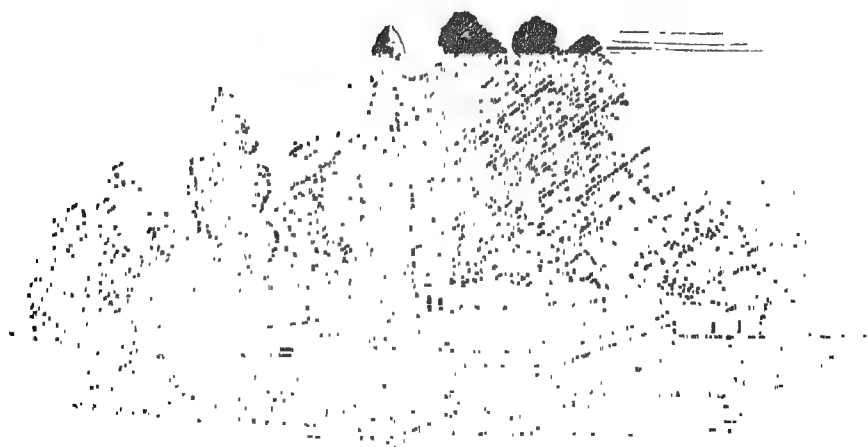
شهرت و شکوه پادشاهان جلال‌الدین ملک‌شاه نیز بواسطه کفایت و کار دانی ویر با تدبیرش خواجه نظام الملک بود که همچنان بعد از آل‌ب ارسلان وزارت داشت.

۱- چون ملی از اجداد این قوم سلجوق نام داشته است آنان سلجوقیان می‌نامیدند ۲- توانایی در انجام کار.

خواجه نظام الملک از بزرگترین وزیران ایران است که خدمت‌های نمایان
بکشورگرامی مانموده است .

خواجه در شهرهای بزرگ ایران مدارس ساخت که آنها را نظامیه می گفتند و
بهم معروف نظامیه بغداد بود که بسیاری از دانشمندان اسلامی آن عهد در این
دانشگاه تحصیل یافتند .

در زمان ملکشاه کشور ایران امن و آباد و مردم این سرزمین آسوده و راحت و علم
و ادب در ترقی بود . عمر خیام حکیم و شاعر نامی ایران در زمان ملکشاه می زیسته
است .



آرامگاه خیام

سلطان محمد خوارزمشاه

پادشاهان سلجوقی برای ادارهٔ قسمتهای دُور دست‌کشور امیران بزرگ یا شایزادگان بنام رانامورمی کردند. یکی از ولایات آباد و پرجمعیت ایران خوارزم بود و فرمانروای آنرا خوارزمشاه می‌گفتند.

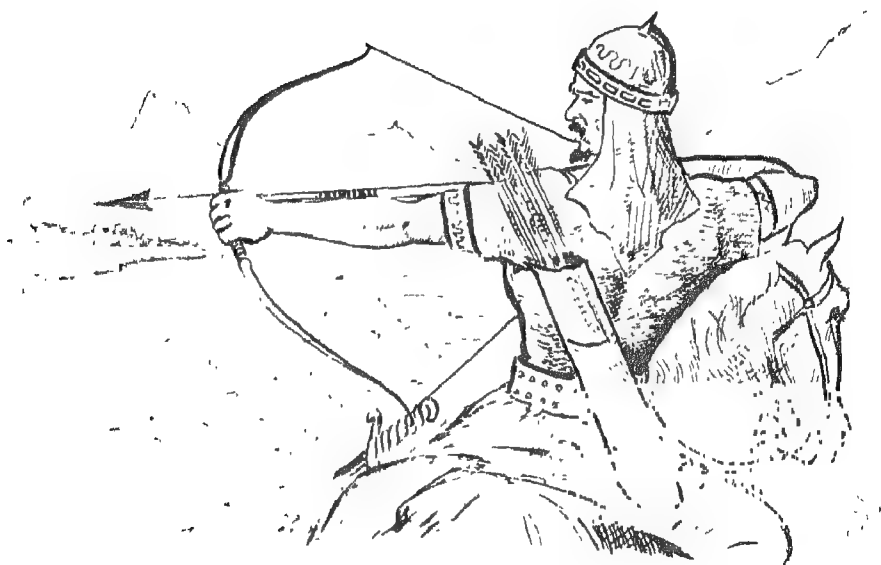
امرای خوارزم کم‌کم قدرتی پیدا کردند و چون دولت سلجوقی رو بضعف نهاد سرافرمان سلجوقیان بچیدن و خود را سلطان خواندند.

یکی از پادشاهان معروف این سلسله سلطان محمد خوارزمشاه است که در زمان او کشور خوارزمشاهیان بحد اعلای وسعت رسید و از ترکستان شرقی تا نزدیکی بغداد را گرفت.

ولی در زمان این پادشاه قوم وحشی و خونخوار مغول بجاک ایران هجوم آوردند و خوارزمشاه را مغلوب و ایران را ایران ساختند.

خوارزمشاه که از مغولان بمیناک بود از پیش لشکریان مغول شهر بشهر می‌گریخت تا عاقبت بخریزه امی از جزایر دریای خزر پناه برد و در آنجا بخوارمی تمام مبرد. محمد خوارزمشاه پسر می‌رشد و دلاور داشت که او را جلال الدین می‌گفتند. جلال الدین هر چند کوشید تا وحشت فرسی را که از مغول در دل پدرش حابی

گرفته بود بر دایه و اورا سپیداری در برابر وحشیان مغول و ادا در دست داشت
 آنگاه خود بتهنایی با اندک سپاهی از ایرانیان دلیمر بجنگ مغولان مشتافت
 و چندین بار آنها را شکست داد. اما چون لشکریان او اندک و مغولان بسیار بودند
 عاقبت مغلوب گردید .



سلطان جلال الدین

۱- بر طرف سازد .

قوم مغول و چنگیز خان

چنانکه خواندیم، در زمان سلطان محمد خوارزمشاه قوم مغول سبک‌کردگی چنگیز خان مغولستان بایران هجوم آوردند. با اینکه ایرانیان در برابر آنان نیروی میان و وطن‌پرستی مجاهدتهای شایان کردند، مغولان مانند سیل بنیان‌کن بهر جا که رسیدند هر چه آبادی بود ویران ساختند، مساجد و مدارس را خراب کردند، دانشمندان و نویسندگان کشته و در بسیاری از شهرهای زیبا و پرجمعیت ایران جان‌داری زنده نگذاشتند و بقول یک نفر بخاری که در آن روزگار می‌زیست: «سُختند و کُشتند، رفتند و بُردند». کشور ایران قریب ۶۰ سال در تصرف چنگیز و اولاد او بود. یکی از نوادگان مشهور چنگیز، هلاکو خان است. وی شهر بغداد را گرفت و دستگاه خلافت عباسی را (سال ۶۵۰ هجری) منقرض ساخت.

خواجه نصیرالدین طوسی که از بزرگترین علماء و حکمای ایران است در غایت سفر با همراه هلاکو بود و با حسن تدبیر از بسیاری خرابکاریهای مغولان جلوگیری می‌کرد. خواجه و مرافقه، پایتخت هلاکو خان کتابخانه‌ای بزرگ و دستگاهی برای ستاره‌شناسی تأسیس کرد. مولوی بلخی و سعدی شیرازی از مفاخر علم و ادب این دوره

۱- آموزگار مغولستان را از روی نقشه جغرافیا بشاگردان نشان می‌دهد.

شمرده می شوند. فرزندان هلاک که بعد از او سلطنت رسیدند رفته رفته با خلاق و عادات تمدن ایرانیان خو گرفته، دین اسلام را قبول کردند. یکی از آنان غازی خان است که پادشاهی عاقل و فاضل بود. دیگر برادرش سلطان محمد خدا بنده است که مذهب شیعه را پذیرفت و گنبد سلطانیته از بناهای او است.

تیموریان

مردم ایران هنوز از حمله و کشتار و خرابی مغول نیا سوده بودند که دچار تیمور گورکان و لشکریان او شدند. تیمور مردی جنگی، بیرحم و خونخوار بود. او جنگهای بسیار کرد و کشورهایی زیادی تصرف کرد و چند مرتبه بکشورمالشک کشید. فرزندان تیمور مدتی برای ایران سلطنت کردند و در این دوره نیز مانند سایر دوره ها با وجودستم فراوانی که بر ملت ایران می شد، چراغ علم و دانش در این کشور هیچگاه بی فروغ و خاموش نماند. خواجه حافظ شیرازی و بسیاری دیگر از بزرگان علم و ادب در این عهد می زیستند.

شاه اسماعیل صفوی

کشور ایران قریب ۳۰۰ سال تحت استیلای قوم مغول و تیموریان بسر برد و در این مدت خرابی بسیار از آن قوم خرابکار بکشور ما وارد آمد، بدتر از همه اینکه در اواخر آن روزگار سیاه شیزه کار از هم بگشت و هر ناشایسته ای بر قسمتی از کشور دست یافته خود را حاکم مستقل آن می پنداشت.

در این هنگام جوانی چهارده ساله ولیرودیند ار بنام شاه اسماعیل در آذربایجان قیام کرد و تصمیم گرفت که آب رفته ایران را مورد ریجوی باز آورد و آنهده بی سامانی سامان بخشد.

شاه اسماعیل نواده شیخ صفی الدین اردبیلی است که مردی عارف و پرنسنگا^(۲) بود و مریدان و پیروان بسیار داشت. اسماعیل بدستگیری مریدان نیابا^(۳) و بایزید ایمان و لیاقتی که داشت بنظر خویش رسید و سلطنت مقتدری در سرایران تشکیل داد. شاه اسماعیل در سال ۹۰۷ هجری قمری بر تخت پادشاهی نشست و سلسله ای از پادشاهان را تشکیل داد که بناسبت نام جدش شیخ صفی الدین صفویه نامیده شده اند.

۱- تلمذ و غلبه ۲- خداشناس ۳- پدر بزرگ . جد .

یکی از کارهای مهم شاه اسماعیل این بود که مذهب شیعه را مذهب رسمی ایران قرار داد.
 دولت عثمانی که همسایه غربی ایران بود این اقدام شاه اسماعیل را بهانه ساخت
 با لشکری کران باذربایجان تاخت. پادشاه جوان صفوی برای جلوگیری از
 عثمانیان رشادت و دلادری بی نظیری از خود نشان داد اما چون سپاه عثمانی
 با توپ و تفنگ مسلح بود و ایرانیان با نیزه و شمشیر می جنگیدند نتوانست مقاومت
 کند و عاقبت شکست خورد. پادشاه عثمانی شهر تبریز را گرفت و با لشکریانش وارد
 آن شهر شد ولی مقاومت دلیرانه مردم خمیر تبریز، وی را مجبور به بازگشت نمود.
 شاه اسماعیل از پادشاهان بزرگ و نامی ایران است و او است که بعد از
 خرابکاریهای سیصد ساله مغول، ایران کهن را نوساخت و از کوههای قفقاز
 و دریای خزر تا دریای عمان و از کناره خجین تا دجله را زیر پرچم پر افتخار ایران درآورد
 و کشور باستانی ما را بحدود طبیعی و تاریخی آن رسانید.

۱- دولت عثمانی که امروز قسمتی از آن ترکیه نامیده می شود در آن زمان بسیار بزرگ و نیرومند بود.
 روی نقشه جغرافیا حد و مرزها را که مرزهای تاریخی و طبیعی ایران است بشاکردان نشان داده شود.

شاه عباس بزرگ

یکی از پادشاهان بزرگ ایران شاه عباس صفوی است که بواسطه فتوحات کارهای بزرگی که برای ایران کرده و آثاری که از خود باقی گذاشته است اورا شاه عباس خوانده اند.

هنگامی که شاه عباس پادشاهی رسید، ایران در داخل و چارفتنه و آشوب از خارج مورد حمله بیگانگان بود؛ از بکان ارمشال شرقی ایران بخراسان می ناصتند و عثمانیان آذربایجان و قسمتهای غربی ایران را متصرف شده سوداچی خام تصرف سایر ولایات این کشور پنا و در ادر سرداشتند.

شاه عباس بواسطه کفایت و کاردانی در اندک زمانی از بکان اسرکوبی نمود و بجای خودشانند و عثمانیها را پس از جنگهای خونین از کشور بیرون اند و امن و امان را در سر اسر ایران برقرار ساخت.

شاه عباس مردمی شجاع و عاقل و جهانگیر و جهاندار بود. در آبادی شهرها و ساختن بناهای عمومی مانند پل و کاروانسرا و راه کاروان رود تمام نقاط کشور

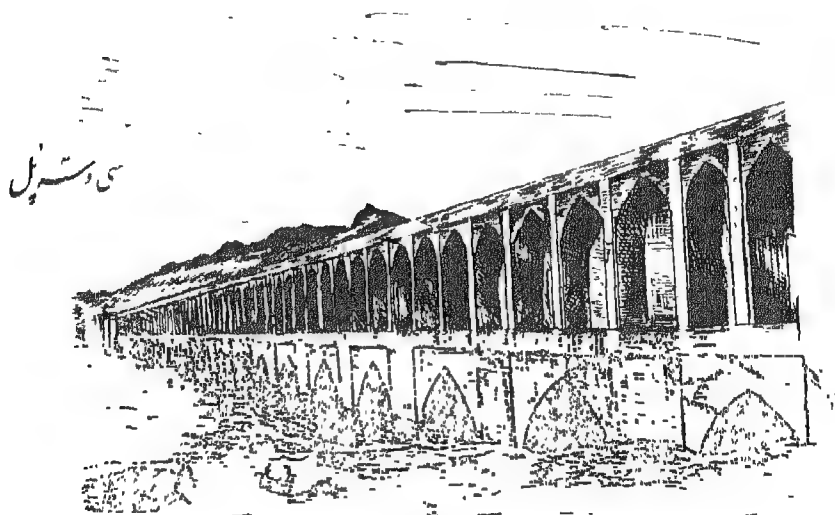
۱- خیال. سودای خام یعنی خیال خام و بیوده.

سعی فراوان داشت .

این پادشاه بزرگ در سال هزار و هجری پایتخت خود را از قرطوب باصفهان بزرگ و در اصفهان بناهای بسیار ساخت که از آن جمله مسجد شاه و پل معروف بسوی سیل و عمارت عالی قاپو هنوز برقرار و گواه بزرگواری اوست .

شاه عباس در ترویج مذهب شیعه و تشوین علماء و دانشمندان کوشش فراوان می نمود .

تجارت و صنعت ایران نیز در زمان این پادشاه بزرگ ترقی بسزا کرد .



سی و سیل

۱- رواج دادن .

نادر شاه افشار

در آخر دوره صفویه که مردمانی بی تدبیر بر ایران حکومت می کردند متجاوزان بیگانه
نیش بستند و وقت را برای دست اندازی بخاک ایران ضمیمه می نمودند و کشورها از
شمال و غرب و شرق مورد تاخت و تاز اجانب قرار گرفت و اوضاع داخلی هم بسیار
مضطرب بود. اما خوشبختانه این روزگار سیاه چندان دوامی نکرد، چه در همان
هنگام راودومی ایرانی، رشید و شجاع بنام نادر افشار از خراسان برخاست
باندک زمانی بدست یاری سایر دلیران ایران دشمنان خارجی را بر انداخت و
آشوب داخلی را بخوابانید و همه بدخواهان را در اندک مدتی تار و مار کرد و وحدت
ملی را برقرار ساخت.

ایرانیان بپاس خدمات نادر و فداکاری و شایستگی که در سرکوبی دشمنان
داخلی و خارجی ایران از او دیدند و می بینیدند. بسلطنت برگزیدند.
نادر شاه افشار پس از رسیدن بیادشاهی و گشودن قندهار و کابل هندوستان
لشکر کشید و آن کشور پهناور را فتح کرد، پادشاه هند از فرمان طاعت درآمد و تاج
شاهی و خراج سلطنتی را بشاهشاه ایران تقدیم داشت، اما نادر شاه تاج سلطنت

۱- نادر یکی از بزرگ زادگان ایل افشار بود بدین جهت نادر افشار گفته می شد ۲- فتح کردن.

بند را پادشاه هند بخشید و خود باشکوه بی مانند می بایران بازگشت .
 حال مادر در او آخر پادشاهی دیگر گون شد ، پیدینی و خود خوابی بر او دست یافت
 نخست فرزند بر و مند خود در ضاقلی میرزا را کور کرد از آن پس نباهی ظلم و تم کنداشت
 مردمان هم بر او بسته آمدند و سر انجام چند تن وی ادرز و یکی قوچان گشتند .



کریمخان زند

پس از شته شدن نادر میان سمران خانواده و سرداران او کشمکش و جنگ و جدال در گرفت و بار دیگر کشور ایران دچار نا امنی و اعتشاش گردید .

یکی از سرداران نادر کریمخان زند بود که از سمران ایل لر و رئیس طایفه زند شمرده می شد. کریمخان چون وضع کشور را پریشان یافت لشکری گرد آورد و اصفهان و فارس را تصرف کرد و سپس مدعیان سلطنت و اشراقه جو را یکی بعد از دیگری بر انداخت و بجز خراسان بر سایر ولایات ایران فرمانروا گردید . خراسان را نیز خود پیاس حقوق نادر شاه با ولاد نادر شاه واکذا ر نمود .

کریمخان مردی پاکدل و شجاع و عادل و فروتن بود با مردم مهربانی رفتار می کرد و در آبادی کشور و آسایش رعیت می کوشید . این پادشاه پاکدل بیش از بیست سال با قدرت و ینکحامی سلطنت کرد ، ولی هیچ وقت نام پادشاه بر خود ننهاد . خود را وکیل الرعایا می خواند و بهمین جهت او را کریمخان وکیل می نامند . کریمخان شیراز را پایتخت قرار داد و در آن شهر بنا های عالی و باسکوه ساخت که هنوز باقی و پرباست و بنام او خوانده می شود مانند : مسجد وکیل ، حمام وکیل ، بازار وکیل و غیر آن .

قاجاریه

قاجار نام طایفه‌ای از ترکمنها بود که در استرآباد^(۱) زندگی می‌کردند. یکی از رؤسای این طایفه بنام محمدخان بعد از کشته شدن نادر بجای سلطنت افتاد و در جنگ با کریمخان زند کشته شد و کریمخان پسر او آقا محمدخان را بشیر از برد و او را زیر نظر نگاه داشت و با او بهربانی رفتار کرد.

بیمکه کریمخان درگذشت، آقا محمدخان از شیراز با سربادگاریخت و بمکه قبیله قاجار ولایات استرآباد و مازندران و گیلان را متصرف شد، آنگاه چشم بر تصرف ولایات دوخت و با خاندان زند بجنگ پرداخت. بازماندگان کریمخان که بر سر پادشاهی بجان هم افتاده و ضعیف شده بودند در جنگ با آقا محمدخان مغلوب گردیدند و لطفعلی خان زند هم با وجود شجاعت و شجاعت کاری از پیش نبردند و پادشاهی رسید. آقا محمدخان در سال ۱۲۰۰ قمری تهران^(۲) را پایتخت قرار داد و در اندک زمانی بر تمام ایران دست یافت.

آقا محمدخان، سلسله قاجاریه پادشاهی مدبر و موقع شناس و سر سخت و پشکار

۱- گرگان کنونی ۲- تهران بنابر نزدیکی با استرآباد در سری بطایف نزلن پایتخت قاجاریه قرار گرفت.

بود و این صفات باعث پیشرفت او گردید، اما در مقابل صفات ناپسندی نیز داشت
که از بلندی مقام او می‌گفتند: وی شخصی بخل و سرجم و کینه توز بود تا آنجا که گجاستکان و
رجان و مال خوشتن این نبودند و عاقبت چند تن از آنان به نیست شده وی را در
خوابگاهش کشتند.

آقا محمد خان چون اولاد نداشت برادرزاده خود را که بابا خان نامیده می‌شد و بعد
قرار داد، بابا خان بعد از کشته شدن او پادشاه شد و لقب فتحعلیشاه را بخود گرفت
فتحعلیشاه دوبار با دولت روسیه جنگید و در هر دو جنگ با اینکه ابتدا فتح باو روی
می‌نمود، عاقبت شکست خورد و قسمت متهی از خاک میهن ما را که در شمال رود آرس
واقع بود از دست بداد و از آن بهنگام رود آرس سرحد ایران و روسیه شد.
پس فتحعلیشاه نواده او محمد شاه سلطنت رسید. محمد شاه ابتدا امیرزا ابوالقاسم
قائم مقام را که از نویسندگان مشهور زبان فارسی و از مردان آزموده و کاروان
ایران بود بصدارت برگزید اما دیری نگذشت که او را از کار برکنار کرد و دیگری را که
چندان لیاقتی نداشت بجای او گذاشت و خود و کشور ایران را از دانش و بینش
وزیری باتدبیر بی بهره ساخت.

۱- در آن دوره تخت وزیر را صدر اعظم و نخل نخست وزیری را صدر است می‌گفتند.

بعد از محمد شاه پسرش ناصرالدین میرزا پادشاه شد و ناصرالدین شاه لقب یافت.
ناصرالدین شاه چون سلطنت رسید میرزا تقی خان فرامانی را که مردی بسیار
شایسته و با کفایت بود صدر اعظم قرار داد و بار آبی و تدبیر او بر اوضاع کشور مسلط گردید
و امور پادشاهی رو بر راه شد.

میرزا تقی خان بزرگترین مرد دوزخ قاجار و یکی از وزیران مشهور و خدنگزاران
نامی کشور عزیز ما است.

وی مردی بود کافی و کار دان و دیرین و مین دوست که در مدت کوتاهی
وزارتش خدمات بزرگی بملک و ملت ایران انجام داد و از وی استحقاق و شایستگی
اورا امیر کبیر لقب داده اند.

مهمترین خدمات امیر کبیر امنیت و آرامشی بود که در سراسر کشور برقرار ساخت
امور مالیات را رو بر راه کرد. مدرسه دارالفنون از یادگارهای امیر کبیر و نخستین
مدرسه ایست که آن را در مرد عاقبت اندیش برای تحصیل علوم جدید در تهران تأسیس کرد.
بسی جای افسوس است که ناصرالدین شاه قدر چنان وزیر بزرگی را ندانست و
روی جوانی و نادانی وی را معزول کرد و کمی بعد هم بکشتن او فرمان داد.
ناصرالدین شاه خود نیز بعد از پنجاه سال سلطنت در حرم حضرت عبدالعظیم کشته شد.

تاریخ ایران در دوره مشروطیت

پس از ناصرالدین شاه قاجار پسرش مظفرالدین میرزا بسلطنت رسید .
مظفرالدین شاه مردی خوش قلب اما ضعیف و غالباً بیمار و رنجور بود نمی توانست
جلو پریشانی و خرابیهایی را که از او آخر سلطنت پدرش در امور کشور پیش آمده
بود بگیرد . دوام این وضع سبب شد که مردم قیام کردند و مظفرالدین شاه را تقبول
سلطنت مشروطه دادند و ساختند ؛ در سال ۱۳۲۴ هجری قمری فرمان مشروطیت
ایران با مضای مظفرالدین شاه رسید و از آن تاریخ حکومت کشور ایران مشروطه شد .
پس از مظفرالدین شاه پسرش محمد علی میرزا بسلطنت رسید . این پادشاه
آغاز سلطنت بنامی مخالف با مشروطیت را گذاشت و مجلس شورای ملی را
بتوپ بست اما باز مردم قیام و شورش کردند ، با او جنگ پرداختند و قتل
او را از سلطنت انداختند و پسرش احمد میرزا بسلطنت رسید .

در زمان سلطنت احمد شاه جنگ بزرگی در جهان بنام جنگ جهانی
اول در گرفت و ایران با وجود آنکه در این جنگ وارد نبود از آن خدمات
سیار دید . اوضاع کشور آشفته و حکومت مرکزی ضعیف گردید ، تا در
اسفند ماه سال ۱۲۹۹ شمسی رضا شاه که در آن وقت با درجه سرتیپی فرمانده قشمتی

از سپاہیان شمال ایران بود بسوی تهران حرکت کرد و پایتخت را گرفت .
 رضا خان سردار سپہ ابتدا بوزارت جنگ و بعد بقام نخست وزیر می‌رفت .
 در این موقع احمد شاہ بارو پامسافرت کرد و مجلس شورای ملی در تیارخ ۹
 آبان ۱۳۰۴ اورا از سلطنت برداشت .

چند ماہ بعد مجلس مؤسسان یعنی مجمعی از نمایندگان مردم کہ خصوصاً برای تعیین
 تکلیف سلطنت انتخاب شدہ بودند سلطنت را بسردار سپہ و پس از وی
 باولاد او واگذار کرد و وی بنام رضا شاہ پہلوی شاہ شاہ ایران گردید .



مجلس شورای ملی

خاندان پهلوی

پس از آنکه رضا شاه به سلطنت رسید، چون مردی لایق و با قدرت بود با مرتب کردن امور شگری بتدریج نظم و امنیت را در سراسر کشور برقرار ساخت و اوضاع آشفته ایران را بهبود بخشید. در زمان این پادشاه دانشگاه تهران تأسیس و در اغلب نقاط کشور دبستانها، دبیرستانها و بیمارستانهای تازه ایجاد و ساختمانهای بسیار بزرگ جدید بنا شد. از کارهای مهم او فرستادن دانشجویان بخارجه برای فرا گرفتن علوم و فنون مختلف است.

بازرگانی و کشاورزی و صنعت ایران در زمان پادشاهی او رونق گرفت. کارخانه های مهم نخ ریزی، پارچه بافی، چرم سازی، قد سازی، میان سازی بنیاد گردید و راه آهن سراسر ایران از جنوب شمال کشیده شد، مختصر آنکه اسباب ترقی و عظمت ایران و ایرانی فراهم آمد و کشور مابار ویکر در دخل و خارج اعتبار و اقتدار یافت.

در اواخر سلطنت رضا شاه جنگ جهانی دوم در گرفت. دولت ایران در این باره هم بیطرف بود اما سه دولت انگلیس و امریکا و روسیه شوروی که با هم جنگ متحد بودند، باین بهانه که باید اسلحه و خوار بار از راه ایران بروسیه برسد بیطرفی

ایران را رعایت نکرده قوای نظامی خود را از طرف شمال و جنوب و مغرب
بخاک ایران وارد ساختند .

بر اثر این واقعه رضاشاه در سال ۱۳۲۰ از پادشاهی استعفا کرد و از ایران
رفت و سلطنت ایران را به فرزند ارشد خود علیحضرت محمد رضاشاه پهلوی
و گذاشت . بدین ترتیب علیحضرت محمد رضاشاه پهلوی دومین پادشاه خاندان
پهلوی محسوب می شود .

پس از خاتمه جنگ دُول آمریکا و انگلیس و روسیه شوروی کلم قوای نظامی
خود را از ایران بردند .

در دوران سلطنت علیحضرت همایون محمد رضاشاه در فرهنگ ارتش
و اوضاع اجتماعی و عمرانی ایران اقداماتی اساسی بعمل آمده و مردم باز شده
کامل نسبت با آبادی کشور تربیت افراد صنعتی ساختن ایران با دولت بهنجاری
و بهانهنگی دارند .

جغرافیا

سرزمین خود را خوب بشناسیم

ایران مهین گرامی و پر افتخار است . اجداد ما از چند هزار سال پیش با قدرت و سربلندی در این کشور زیسته و از خود نام نیک ، آوازه بلند و یادگارهای عالی و ابرجمند گذاشته اند .

با غیردی هوش و کار خویش ، کشا و رزمی و صنعت میهن خود را پیشرفت خواهیم داد و از ماشین ها و اسباب و ابزار نو استفاده خواهیم برد .
ایران از کشورهای نفت خیز درجه اول جهان و نفت ثروت گرانهاست .
است . ما باید سرزمین خود را خوب بشناسیم تا بهتر بتوانیم آبادی آن برداریم .
ما باید از چیزهای خوب و سودمند همه جای ایران آگاه شویم و راه استفاده از آن را بدانیم .

ایران دارای ثروت های گوناگون و فراوان طبیعی از گیاهان و جانوران و کانهاست ، ما می توانیم با کار و کوشش خود همه گونه محصولات صنعتی و کشا و رزمی را در داخل مملکت تولید کنیم و پس از آنها آنقدر که برای مصرف خود می خواهیم برداریم و بقیه را به کشورهای دیگر بفروشیم .

وضع طبیعی ایران

در نقشه صفحه مقابل نا‌همواریهای ایران نشان داده شده است. چنانکه می‌نید
بالای نقشه شمال، پایین آن جنوب، سمت راست خاور و سمت چپ باختر است.
در جنوب ایران خلیج فارس و دریای عمان واقع است که به‌هم دریا نامی می‌نیا راه دارد.
در قسمتی از شمال ایران هم دریای دیگری است که دریای مازندران «خرز» نامیده
می‌شود. در ایران کوه‌های زیادی هست که مثل تاجیر بهم متصل اند.
بزرگترین رشته کوه‌های ایران البرز است که در شمال کشور از باختر بخاور
کشیده شده و بلندترین قله آن «دماوند» می‌باشد.
بزرگترین رودهای جنوب ایران «کارون» در خوزستان جاری است
و به «شط العرب» می‌پیوندد.
بزرگترین رودهای شمال ایران «سفیدرود» از گیلان می‌گذرد و به دریای مازندران
می‌ریزد. در شمال ایران که مجاور دریای مازندران است هوا مرطوب است و
باران زیادی بار و زمین از جنگل و چمن پوشیده است.
در مرکز ایران باران کم می‌بارد و هوای آنجا خشک و روزها بسیار گرم است.
در جنوب ایران هوا گرم و اندکی مرطوب است اما باران چندان نمی‌بارد.

استانهای ایران

برای آنکه اداره کارهای کشور آسان باشد، آنرا بچندین قسمت کرده اند که هر قسمت را استان می گویند. در این نقشه محل هر استان را می بینید.

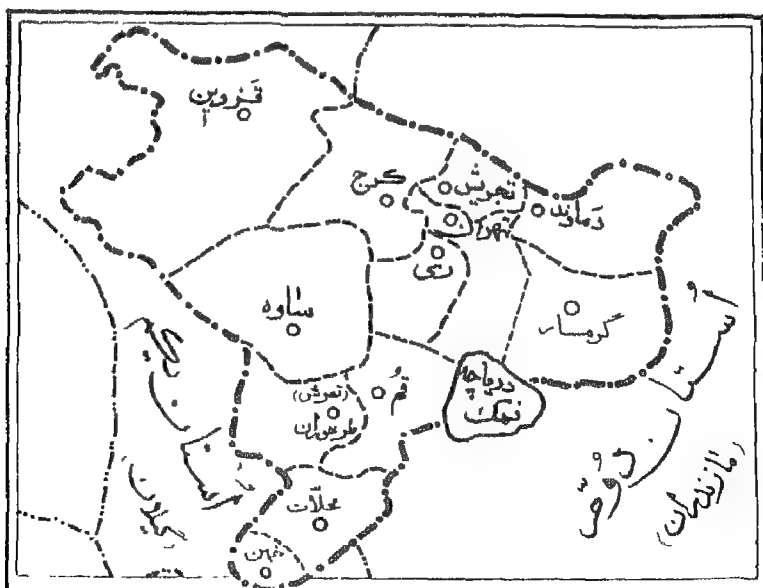


استان مرکزی (تهران)

استان مرکزی در نقشه نشان داده شده است. مرکز این استان تهران است. تهران پایتخت ایران و شهری وسیع و زیبا و پر جمعیت و در جنوب رشته کوه البرز واقع است. قله باباشکوه و پر برف دماوند، بلندترین قله های البرز در دوازده فرسخی شمال خاوری تهران قرار دارد.

در اطراف تهران جلگه های پهناء و حاصلخیزی مانند ورامین و شهریار وجود دارد. تهران یکی از مراکز صنعتی ایران است. کارخانه های قند، سیان، شیشه، چیت و غیره در اطراف این شهر کار می کنند.

شهرستانهای استان مرکزی را در نقشه پیدا کنید و جای آنها را بخاطر بسازید.



استان کیم (گیلان)

قسمتی از استان کیم در کنار دریای مازندران «خرز» قرار دارد و گیلان نامیده می شود. قسمت دیگر شال شهرستانهای زنجان و اراک می باشد. مرکز استان کیم شهر شت است. در گیلان کجایش در هر سال دو سیست روز باران می بارد و بدین سبب آن سرزمین سبز و خرم می باشد. محصولات عمده گیلان برنج، چای، مرکبات (پرتقال، نارنگی، لیمو، نارنج و غیره)، توتون، زیتون، کنف، ابریشم، ماهی، چوبهای جنگلی، زغال چوب و لبنیات است.

شهرستانهای زنجان و اراک نیز که جزء استان کیم می باشد از دریای خزر دور اند.

در زنجان گندم و جو زیاد بدست می آید و مردم شهرستان اراک نیز در بافتن قالی ماهر اند.

نامهای شهرستانهای استان کیم را در نقشه بخوانید و جای آنها را بیاد بسپارید.



استان دوم (مازندران)

چنانکه در نقشه می بینید استان دوم مانند استان یکم دو قسمت است قسمتی در کنار دریای مازندران و قسمتی دیگر در جنوب آن قرار دارد.

مازندران و گرگان که در کنار دریای مازندران است بواسطه رطوبت هوا و باران زیاد بنزد و خرم و از جنگل و چمن پوشیده است. برنج و مرکبات مازندران فراوان است. ساری مرکز استان دوم است، جای آرا در نقشه پیدا کنید و با خواندن نامهای دیگر، شهرتانهای استان دوم را بشناسید.



استان آذربایجان خاوری

آذربایجان در شمال باختری ایران قرار دارد و دریاچه رضائیة آنرا بدو قسمت تقسیم می کند. قسمت وسیعتر و پرجمعیت تر، در خاور دریاچه بنام استان آذربایجان خاوری نامیده می شود. بیشتر جاهای آذربایجان خاوری کوهستانی و دارای زمستانهای طولانی و سرد و تابستانهای معتدل می باشد. کشاورزی مکّه داری در آن رواج بسیار دارد. کشت غله و تربیت درختان میوه، همچنین تربیت گاو و گوسفند گاودیش منبع درآمد و ثروت فراوانی برای مردم است. عده ای از مردم این ناحیه در کارخانه های چرم سازی، قالی بافی، پارچه بافی و مانند آن کار می کنند.

مرکز استانداری آذربایجان خاوری
شهر تبریز است. اسامی شهرستانهای
دیگر آنرا در نقشه بخوانید.

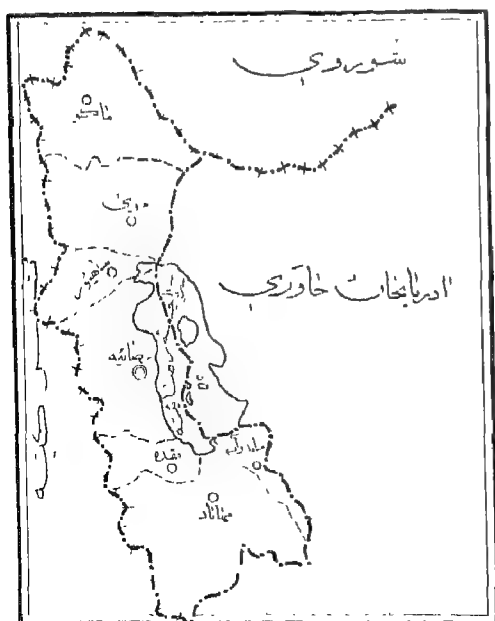


استان آذربایجان باختری

در باختر دریاچه رضائیة سرزمین باریکی دیده می شود که از کناره های رود ارس در شمال تا استان کردستان در جنوب امتداد دارد و شامل شهرتاهنایی است که نام آنها در نقشه نوشته شده است .

آذربایجان باختری نیز مانند آذربایجان خاوری ، ناحیه ای کوهستانی و دارای زمستان سرد و تابستانهای معتدل است . کشتی هایی که در دریاچه رضائیة رفت و آمد می کنند ، وسیله مناسبی برای مسافرت و حمل کالای باشند . بیشتر مردم آذربایجان باختری بکشتا و زری مشغول اند . کشت غله ، توتون و چغندر قند و تربیت درختان میوه و همچنین پرورش دام از کارهای عمده آنان است

از کارهای صنعتی مردم این استان قندسازی و ریسندگی و بافتن قالی و کپیم و تهیه خنکبار می باشد .
شهر رضائیة مرکز استان آذربایجان باختری است .



استان کردستان

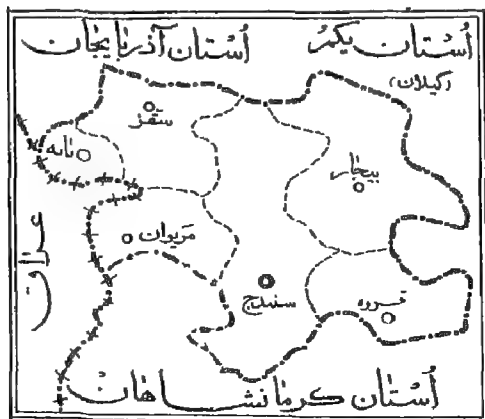
این استان در جنوب آذربایجان و بین استان آذربایجان و استان کرمانشاهان قرار دارد و با کشور عراق همسایه است .

کردستان ناحیه ای کوهستانی است و آب و هوای آن کجایش مانند آب و هوای کرمانشاهان است .

مردم کردستان که بهجه کردی سخن می گویند از بازماندگان ایرانیان قدیم اند و بیشتر به پیروی و کشاورزی روزگاری گذرانند . ریه های بزرگ کوسفند و بز و گاو و اسب در این استان دیده می شود . تهیه لبنیات مخصوصا کره . روغن و پنیر و بافتن جاجیم و گلیم و قالی از پیشم کوسفندان از کارهای مهم مردم این سامان است .

مرکز استان کردستان شهر سنندج است .

نام شهرهای این استان را در نقشه بخوانید و جای آنها را بخاطر بسپارید .



استان پنجم (کرمانشاهان)

استان پنجم نیز مانند آذربایجان از جاهای کوهستانی است .
مردم این استان بیشتر از راه کشاورزی و گله داری زندگی می کنند و
محصولهای آن بخصوص روغن معروف است .

از راه این استان همه ساله عده زیادی بشهرهای مذهبی و مقدس
مانند کربلا و نجف و غیره می روند . مرکز این استان شهر کرمانشاه است که پالایشگاه
برای تصفیه نفت دارد . برای آشنایی بشهرهای دیگر استان پنجم نقشه نگاه کنید .



استان ششم (خوزستان)

استان ششم یا خوزستان جلگه ایست که بختیاریهای کوچکی و بعضی جا های آن، تمام روی آن صاف و هموار است و رود های بزرگ مانند کرخه و کارون در آن جریان دارد.

آب و هوای خوزستان در تابستان گرم و در زمستان ملایم است. خوزستان سرزمین زرخیزی است، خاک آن برای کشت و ریزی بسیار مناسب و زیر زمین آن از نفت سرشار است.

پالایشگاه بزرگ آبادان در این استان جای دارد.

مرکز استان ششم شهر اهواز در دو طرف رود کارون ساخته شده است. در شمال خوزستان ناحیه کوهستانی لرستان قرار دارد و مرکز آن خرم آباد است. جامی شهرهای دیگر خوزستان لرستان در نقشه نشان داده شده است.



استان هفتم (فارس)

فارس نام استان پهناور می در جنوب ایران است و خلیج فارس که در جنوب این استان قرار دارد نام خود را از این استان گرفته است .
دو دمانهای هخامنشی و ساسانی و نویسندگان و گویندگان مشهور از این استان برخاسته اند .

فارس سرزمینهای کوهستانی و سردسیر و نواحی پست و گرمسیر دارد . محصولات سردسیر و گرمسیر هر دو در آن دیده می شود مانند : غلات ، انگور و سایر میوه ها ، مرکبات و خرما .

از رودهای معروف فارس رود کر است . عضدالدوله دیلمی بر این رود پل و سد محکمی بسته که امروز بنام بند امیر معروف است .

بوسیده بند امیر آب این رود بمصرف آبیاری زمینهای وسیع اطراف آن می رسد . رودخانه کر بدریاچه نیریزی می ریزد ، این دریاچه را بختگان می گویند .

جای شیراز مرکز استان هفتم ، و شهرهای دیگر آن در نقشه نشان داده شده است . در کناره خلیج فارس در این استان چند بندر وجود دارد که مهم ترین آنها بوشهر است .



استان هشتم (کرمان)

کرمان بین بلوچستان و فارس قرار دارد. بسیاری از زمینهای این استان صحرا و کویر است و آب و هوای گرم و خشک دارد

تنه‌های بعضی رشته کوهها، زمینهای حاصلخیزی دیده می شود. در جاهای مختلف این استان محصولات گوناگون مانند مرکبات، گندم، خرما، حنا و زیره بدست می آید. شهر کرمان مرکز استان هشتم و قالی بافی آن مشهور است. نام شهرها دیگر کرمان را از روی نقشه بیا و بسپارید. قسمت جنوبی کرمان که مجاور خلیج فارس و دریای عمان است بصورت فرمانداری کل اداره می شود و مرکز آن بندرعباس است.



استان نهم

(خراسان)

بنقشه نگاه کنید و ببینید خراسان بین کدام استانها و کشورها می همسایه قرار گرفته است؟ شمال خراسان کوهستانی و جنوب باختری آن کویر و بصرای مرکزی ایران متصل است.

در خراسان باران زیاد نمی بارد، ولی جلگه ها و دره های بین کوهها از آب رودخانه ها آبیاری می شوند. گندم، پنبه، چغندر قند و انواع میوه بخصوص انگور و سیب از محصولات آن است. برخی از مردم خراسان بکارهای صنعتی در کارخانه قندسازی و چرمسازی و قالی بافی می پردازند. بسیاری از بزرگان و دانشمندان و شعراي ایران که مایه سربلندی و افتخار ما هستند از خراسان برخاسته اند.

عمر خیام و شیخ عطار از نیشابور، حکیم ابوالقاسم فردوسی و خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه نظام الملک از ابل طوس اند که شهری قدیم و نزدیک مشهد کنونی بوده است. مشهد مرکز استان نهم، مدفن امام ششم حضرت رضا علیه السلام و زیارتگاه شیعیان است.

جای شهرهای دیگر خراسان را در نقشه پیدا کنید.

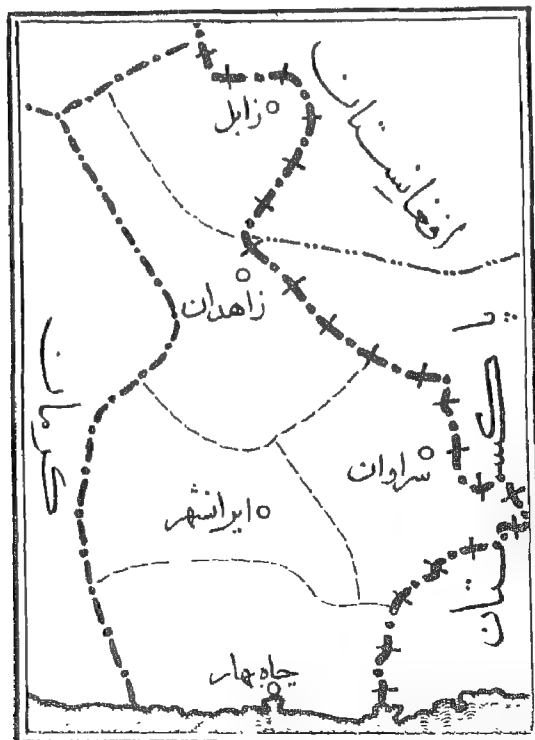
استان دهم (اصفهان)

استان دهم در مرکز ایران واقع است .
 زاینده رود قسمتی از زمینهای آبرآبیاری می کند و کشت و رزان از آنجا غله بهر
 و میوه فراوان بخصوص گیلاس ، خربزه ، به ، هلو و گلابی بدست می آورند .
 شهر اصفهان مرکز استان دهم بزرگترین شهر صنعتی ایران است و مردم آن بیشتر
 هنرمند و صنعتگراند . در کارخانه های بزرگ پارچه بافی این شهر انواع پارچه های
 پشمین می بافند که در تمام کشور مصرف می رسد .
 در اصفهان بناهای تاریخی بسیاری دیده می شود که بیشتر آن یادگار دوره
 پادشاهان صفوی است . دومین شهر بزرگ استان دهم یزد است .
 نام شهرهای دیگر را در نقشه بخوانید .



استان بلوچستان و سیستان

این استان در جنوب خاوری کشور ما قرار دارد و از سوی خاور با پاکستان و افغانستان همسایه است. بلوچستان نیز مانند کرمان سرزمینهای خشک و پهنادری دارد. هوای این استان گرم است و گاهی بارانهای سیل آسا در آن فرو می ریزد. پاره ای از مردم بلوچستان کشاورزی می کنند و برخی دیگر از راه دپسروی بچسب تربیت شتر و بافتن نوعی گلیم روزگاری می گذرانند. خرما از محصولات مهم آن است. نام شهرهای این استان را در نقشه بخوانید، از بین این شهرها زاهدان بزرگتر و مرکز استان است.



آسیا

(همایگان ایران)

می دانیم که خشکسای سطح زمین را پنج قطعه بزرگ آسیا، اروپا، افریقا، امریکا و اقیانوسیه تقسیم کرده اند.

آسیا بزرگترین قطعات سطح زمین است و کشور ایران در باختر آن قرار دارد. کشورهای ترکیه، عراق، پاکستان و افغانستان که با ما هم مرز و همسایه اند نیز در این قطعه اند.

پنجمین قسمتی از خاک اتحاد جماهیر شوروی که در آسیا واقع شده با ما همسایه است. «بنقله صفحه بعد توجه کنید».

ترکیه در شمال باختری ایران واقع و پایتخت آن شهر «آنکارا» است. معروفترین شهر این کشور «استانبول» سابقاً پایتخت بوده است. مردم این مملکت مسلمان اند و زبانشان ترکی می باشد.

عراق در باختر ایران، پایتخت آن بغداد، زبان مردم این کشور عربی و دینشان اسلام است. نجف مدفن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و کربلا مدفن حضرت امام حسین (ع)، از شهرهای معروف عراق است.



کشورهای دیگر آسیا

غیر از کشورهای همسایه ایران در آسیا کشورهای دیگر هم هست که اینک بعضی نام می بریم: «بنفشه مراجعه کنید».

هندوستان، کشوری حاصلخیز و پرجمعیت است که در جنوب آسیا قرار دارد. پایتخت هندوستان دلی نو و دو بندر مشهور کلکته و بمبئی از شهرهای مهم هندوستان می باشد. چین، پرجمعیت ترین کشورهای جهان، در خاور آسیا واقع است و مردم آن از نژاد زردند.

پایتخت چین شهر «پکن» (پی پینگ) و از شهرهای بزرگ دیگر آن «نانکن» است. ژاپن، از چند جزیره که در خاور آسیا در اقیانوس کبیر قرار گرفته تشکیل شده است. پایتخت این کشور شهر توکیو است. ژاپن از کشورهای مهم آسیاست و مردم آن نیز در پوست اند. عربستان سعودی، از کشورهای عرب نشین جنوب باختری آسیا و یکی از شهرهای مهم این کشور مکه معظمه است. کعبه یا خانه خدا که مسلمانان آنرا قبله خود می دانیم در این شهر قرار دارد. دیگر از شهرهای مهم عربستان سعودی مدینه طیبه و مکه مدین است. سوریه و لبنان دو کشور دیگر باختری آسیا هستند. مرکز سوریه شهر دمشق است. «سوریه و مصر کشور جمهوری متحدۀ عربی را تشکیل داده اند» و پایتخت لبنان بندر بیروت است.



اروپا - افریقا

اروپا یکی از قطعه های پنجگانه سطح زمین است. این قطعه در باختر آسیا و در جنوب آن دریای مدیترانه قرار دارد. ساکنان این خشکی همه از نژاد سفید اند.

در اروپا چند کشور مهم وجود دارد :

در باختر کشور فرانسه، پایتخت آن پاریس - انگلستان پایتخت آن لندن .
در مرکز : کشور آلمان که امروزه بدو قسمت باختری و خاوری تقسیم شده است .
پایتخت آلمان باختری، بُن - پایتخت آلمان خاوری قسمت خاوری شهر برلین است .
در جنوب : کشور ایتالیا . مرکز آن شهر رم .
در خاور : کشور شوروی . مرکز آن شهر مسکو .

افریقا، در جنوب اروپا واقع و بوسیله دریای مدیترانه از آن جدا می باشد. اکثر مردم این قطعه از نژاد سیاه اند .

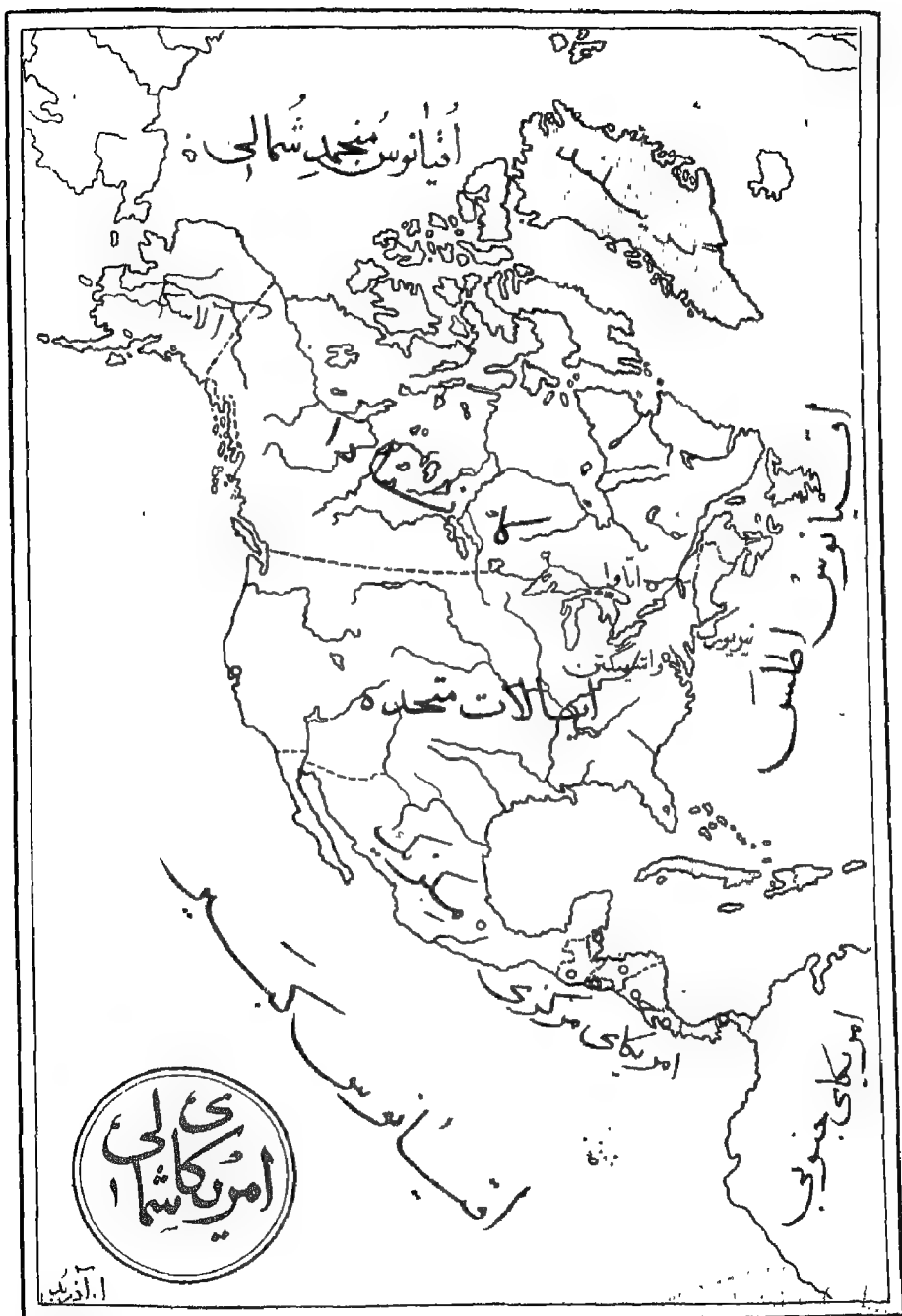
مهمترین کشور های افریقا مصر در شمال خاوری آن قطعه قرار دارد. رونیل از این کشور می گذرد و اراضی صلیخیز مصر بکنار آن واقع است. مردم مصر مسلمانند و عبری حرف می زنند. پایتخت مصر « قاهره » مصر و سوریه چنانکه دیدیم امروز کشور متحدی را بنام « جمهوری متحدۀ عربی » تشکیل داده اند. و نقشه جایی کشورها و پایتخت آنها را پیدا کنید.

۱ آمریکا

امریکا خشکی وسیعی است که بوسیله اقیانوس اطلس از اروپا و بوسیله اقیانوس کبیر آسیا جدا می شود. این قطعه را در سال ۱۴۹۲ میلادی کشف کردند و قبل از آن اطلاعی نداشتند.

امریکا از قسمت تشکیل یافته است، امریکای شمالی، امریکای مرکزی، امریکای جنوبی. در قسمت شمالی سه کشور وجود دارد، کانادا، کشورهای متحد، مکزیک. کشورهای متحد پر ثروت ترین ممالک جهان است از آنجا محصولات زراعتی مانند گندم و پنبه، مواد معدنی مانند نفت و زغال سنگ، ماشین آلات مثل اتومبیل و تراکتور به تمام کشورهای دیگر جهان فرستاده می شود. پایتخت این کشور شهر واشینگتن و معروفترین شهر آن «بندرنیویورک» برکنار اقیانوس اطلس از پرجمعیت ترین شهرهای دنیاست. نام کشورهای امریکای شمالی و جنوبی را از روی نقشه بخوانید.

آموز کاران در خواندن مطالب و اسامی روی نقشه با دقت کامل بعمل آورند، تا دانش آموزان بطور صحیح آنها را فراگیرند.



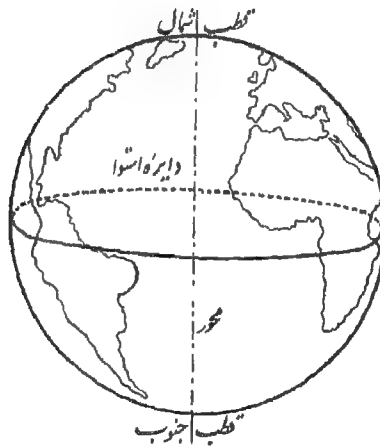


حرکت زمین بدور خود و بگرد خورشید

هر روز صبح مشاهده می کنیم که خورشید از سوی خاور نمایان می شود و کم کم بالا می آید تا بوسط آسمان برسد. این هنگام را که روز نصف می شود نیم روز می گویند. پس از آن خورشید بتدریج بسمت باختر پائین می رود تا از نظر ناپدید می شود و شب فرا می رسد. گرچه بظاهر این طور است که آفتاب بدور زمین می گردد، اما حقیقت چنین نیست، و زمین است که هر شب باز در یکبار بدور خود گردش می کند.

خط استوا و قطب زمین

گردش زمین بدور خود مانند گردش نارنج بدور میله است که از وسطش گذشته باشد. با این تفاوت که از وسط زمین میله ای نگذشته است اما می توان برای زمین هم میله ای خیالی فرض کرد که حرکت زمین بدور آن صورت می گیرد. نقطه یابی از کره زمین را که از آنها این میله خیالی بیرون می آید دو قطب زمین می گویند یکی را قطب شمال و دیگری را قطب جنوب. دایره ای که زمین را بدو نیمکره شمالی و جنوبی تقسیم می کند استوانام دارد. آن نیمکره که قطب شمال در آن واقع است نیمکره شمالی و آن یک که قطب جنوب در آن قرار دارد نیمکره جنوبی نامیده می شود. ایران در نیمکره شمالی جای دارد.



پنج منطقه زمین

روشنی و گرمی سطح کره زمین از خورشید است چون تابش خورشید به هر جا
زمین یکسان نیست، گرما هم در تمام قسمتهای سطح زمین یکسان نمی باشد و همین سبب
زمین پنج قسمت تقسیم می شود که هر یک را منطقه گویند: منطقه بنجد شمالی، منطقه بنجد
جنوبی، منطقه حار (سوزان)، منطقه معتدل شمالی، منطقه معتدل جنوبی.

سر درزین قسمتهای زمین اطراف دو قطب شمال و جنوب است. آب در این
نقاط همیشه یخ بسته است. همین مناسبت اطراف قطب شمال را منطقه بنجد شمالی
و اطراف قطب جنوب را منطقه بنجد جنوبی می نامند.

نواحی استوایی یعنی اطراف خط استوا گرمترین نقاط زمین است بدین سبب
از منطقه حار (سوزان) می خوانند.

این منطقه که مانند کمربند دور زمین را فرا گرفته است منطقه استوایی نیز نامیده می شود.
میان منطقه بنجد شمالی و منطقه سوزان منطقه معتدل شمالی واقع است و همچنین
بین منطقه بنجد جنوبی و منطقه سوزان منطقه معتدل جنوبی قرار دارد.

در دو منطقه بنجد شمالی و جنوبی هوا بسیار سرد و درخت و گیاه کمیاب است
حیوانات عمده این دو منطقه سگ قطبی و خرس سفید می باشد. لباس ساکنان این دو منطقه

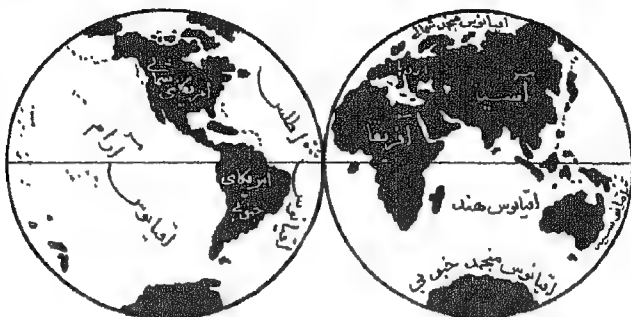
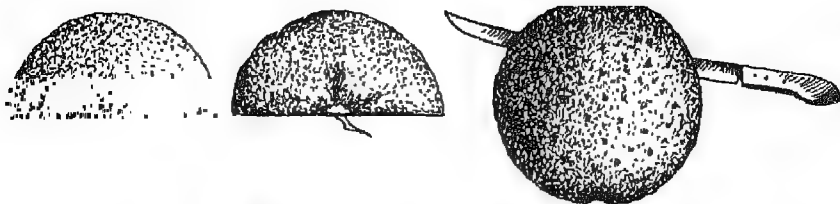
از پوست گت و خرس و امثال این حیوانات و کشتان خانه های یخی است که در برف و یخ درست می کنند .

هوا در منطقه سوزان بسیار گرم است و مردم در هر سال جامه های نازک پنبه ای یا کتان می پوشند . در اغلب نقاط این منطقه بارانهای پاییزی می بارد . جانوران و درختان تنومند و قوی در این منطقه بسیار است .

در دو منطقه معتدل شمالی و جنوبی هوا نه باندازه منطقه های منجمد سرد و نه بقدر منطقه استوایی گرم است . در این دو منطقه انواع درخت و گیاه و همه قسم حیوان اهلی و وحشی یافت می شود .

متمدن ترین مردم روی زمین در این دو منطقه ساکن اند .





آبها و خشکها

اگر ناهنجی را برابر چشم خود بگیریم بایک نظر نمی توانیم همه جای آرایه کنیم، اما اگر آزاد کنیم و دو تکه را پهلوی هم بگذاریم، بایک نظر تمام اطراف ناهنج را خواهیم دید. شکل زمین هم مانند ناهنج است ما آزاد قسمت کرده ایم و حالا دیرین دو نیمه یا نیمکره همه رویه زمین از آب یا خشکی پیش چشم ماست. برخی از جاهای بین پوشیده از آب است و اقیانوس نام دارد و جاهای دیگر خشکی است. آب نزدیک سه برابر خشکی و قطعه های خشکی را در میان گرفته است.

بر روی زمین پنج قطعه بزرگ خشکی دیده می شود: آسیا، آمریکا، افریقا، اروپا و اقیانوسیه. چون آسیا و اروپا بکلید گیر پیوسته است، می توانیم بی آنکه

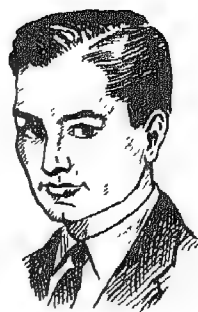
محتاج سوار شدن کشتی باشیم از قطعه‌ای بقطعه دیگر برویم .
 اقیانوسیه از جزایر زیاد تشکیل یافته و بین آسیا و آمریکا جای دارد .
 اقیانوسهای روی زمین مانند اقیانوس آرام (کبیر) ، اقیانوس اطلس ،
 اقیانوس هند ، اقیانوس منجمد شمالی و اقیانوس منجمد جنوبی همه بهم راه دارد .



بطوریکه در نقشه می بینید اگر همه خشکی‌های زمین را در اقیانوس آرام فقط جای هم باز سطح آن کاملاً پوشیده نمی‌شود .

نژادهای انسان

مردم رومی زمین از جهت اختلاف رنگ
پوست و تفاوت‌های دیگر چهار دسته بزرگ یا نژاد
تقسیم کرده اند: نژاد سفید یا سفیدپوستان، نژاد
زرد یا زردپوستان، نژاد سیاه یا سیاهپوستان،
نژاد سرخ یا سرخپوستان. سفیدپوستان رنگ
پوستشان روشن و موی بدنشان نرم و بزرگ‌مشکی،
خرمایی یا بور است. محل سکونت این نژاد اروپا
قسمت بزرگی از امریکا، جنوب و باختر آسیا و
شمال آفریقا است. ایرانیان از نژاد سفید اند.
زردپوستان رنگ بدنشان نزدیک بزرده است
مردم این نژاد در خاور آسیا ساکن اند. سیاهپوستان
رنگ بدنشان تیره، موی آنان سیاه و زبر و پیچیده و
لبانشان کلفت است بیشتر مردم آفریقا و قیاناوی سیاهپوست
سرخپوستان رنگ بدنشان مانند مس سفید نشده است افراد این نژاد در امریکا دیده می‌شوند.



درس

تعلیمات دینی و اخلاقی

تعلیمات دینی و اخلاقی

فرزندان عزیز : اکنون کہ بیاری پروردگار توانا در کلاس چارم تحصیل مشغول ہستید می خواہیم بالکثرت شما از آنچه سالہای گذشتہ در بارہ خدا و دین اخلاق عاشق و علاقہ زیاد فرما کر فائدہ یاد کنیم و بخاطر داشتہ باشیم کہ آسمان زمین و ماہ و خورشید و سایر موجودات را خدا آفریدہ است ، خدا بخشنده و مہربان است خدا ما را خلق کردہ و با عقل و چشم و گوش و زبان دست پادادہ است اورا بشناسیم و قدر نعمتہایش بدانیم ۔

خدا شناسی :

اگر اندکی بنیشیم بخوبی می فہمیم کہ ہم چیز را خدا بوجود آورده است ، آیا ہمین کتاب کہ در دست شماست بدون نویسنده ولی حروف چین و صحاف درست می شود ؟

آیا بیچ خانہ اسی بدون بنا و بیچ باغی بی باغبان بوجود می آید ؟
دنیا ہم کہ از این ہمہ موجودات بوجود آمدہ است صانعی توانا دارد کہ همان خداست ۔ خدا آفریدہ کار جهان و روشنی سخن زمین و آسمان است ہمہ باید اورا

ستایش و پرستش کنیم و از نیروی عقل و فکر و سلامت و قدرت کار که بها بخشیده
است شکر گزار باشیم .

خداوند برای شکرگزاری از نعمت‌هایی که نصیب خلق کرده و حفظ نظم در دنیا و
ایجاد دوستی و صمیمیت بین مردم دستورهای نیکو و اعمال پسندیده‌ای مقرر فرموده
و توسط پیغمبران برای بندگان فرستاده است . مجموعه این دستورها و قواعد، دین
نامیده می‌شود . دین ما آیین مقدس اسلام است .
دین دارای اصول (ریشه ها) و فروع (شاخه ها) است .

اصول دین :

حُلول دین اسلام انوریست که اگر انسان آنها را نفهمد و با آنها اعتقاد نداشته باشد
مسلمان نیست . اصول دین توحید و نبوت و معاد است که همه مسلمانان جهان
بدان عقیده دارند . ماسیعیان نیز بدو رکن (پایه) متفقیم که اصول مذہب
بشار و عدل و امامت است بنابراین اصول دین اسلام و مذہب شیعیان پنج است
توحید ، عدل ، نبوت ، امامت ، معاد .
توحید یعنی خدایکی است و شرک و مانند ندارد .

پی بردن بتوحید و اعتقاد بیگانگی دینی همتایی خدا نتایج پیشرفت فکر بشر است
 اگر موجوداتی که در اطراف ماست بدقت نگاه کنیم بقدرت یگانه‌ای که آنها را
 بوجود آورده است بخوبی پی می‌بریم و می‌فهمیم که چند قدرت مساوی نمی‌توانند این
 نظم در دنیا بوجود آورند و بدون تردید بین خود آنها در اداره جهان اختلاف پیدا
 می‌شود. بنابراین دنیا را خدا خلق کرده است و او قادر توانا و پروردگار جهان است
 و باید همه او را پرستیم و دستورهای او را که بوسیله پیغمبران رسیده است از دل و جان
 انجام دهیم. کسانی که خدا را خوب بشناسند و بیگانگی او اعتقاد داشته باشند
 همیشه امید و توبه آنها بخداست و از دستور هیچ کس جز آنچه خداوند امر و اجازه فرمود
 است اطاعت نمی‌کنند.

عدل :

عدل یعنی آفریدگاری که جهان را خلق کرده است بدکاران را کیفر و نیکوکاران را
 پاداش می‌دهد. آنچه خدای کند از روی عدل و انصاف و راست و درست
 است. تمام مردم دنیا در درگاه خداوند مساوی هستند و کسی از دیگری بالاتر نیست
 تنها برتری اشخاص برپهنه‌کاری و تقوی است.

نبوت :

نبوت یعنی از طرف خداوند برای راهنمایی مردم کسانی مامور شده اند تا راه راست ایشان دهند و سعادت و خوشبختی افراد بشر را تأمین کنند و آنان را از گمراهی و بدبختی نجات دهند. این مردان برگزیده فرستادگان خدا یعنی پیغمبران اند که برجسته ترین افراد هر عصر و زمان بوده و هدایت مردم را بر عهده داشته اند آخرین و بزرگترین آنها محمد بن عبدالله (ص) پیغمبر بزرگ مسلمانان است که دستورهای همه موجب نیکی و بشر و مایه رشک و مایه انسان است . پیغمبر کسی است که در علم و عمل از همه افراد بالاتر و در کردار و رفتار و گفتار برای همه کس سرمشق باشد .

پیغمبر باید دانا، توانا، راستگو، دلیر، امین و خوشخو باشد. نشان پیغمبری کاری برجسته است که آنرا معجزه هم می نامند. مهم ترین معجزه پیغمبر قرآن مجید است که بزرگترین سند نبوت و بالاترین دستورهای زندگانی و عمل بدان مایه رشک و مایه سعادت است .

از معجزات مهم دیگر پیغمبر بزرگ ما اخلاق و رفتار و صفات عالیّه آن حضرت است .

پیغمبر اسلام بسیار فروتن و متواضع بود. نسبت به رکس مهربانی می کرد. با
 بنویایان نشست و برخاست داشت. از بیماران احوالپرسی می نمود. اگر میبانی
 بخانه آن حضرت وارد می شد خود از او پذیرایی می کرد. پیغمبر خود خانه خویش را
 جاروب می کشید، لباس خود را وصله می زد و تمیزی نمود، هیچکس حتی کودکان
 سلام نمی توانستند بر او پیشی گیرند هر چه برای خانه لازم بود خود او از بازار خریدار
 می کرد و بمنزل می برد. هر وقت مجلسی وارد می شد بالا و پایین در نظر او مساوی
 بود و هر جامی رسید می نشست و همه را بدور خود جمع می کرد.

گویند روزی شخصی برای دیدار او بجایی که بایاران خود نشسته بود وارد شد
 و چون طرز نشستن اقیاز می نداشت پرسید: که ام یک از شما پیغمبرید؟ ...
 حضرت محمد (ص) بر پا خاستن و تواضع را منع می کرد و پیوسته می گفت: من بم
 مانند شما یکی از بندگان خدا هستم و چون سایرین می نشینم و می خورم و می خوابم.

امامت :

پیغمبر ما برای راهنمایی مسلمانان علی (ع) را که پسر عم و داماد او و پرنیز کارترین
 افراد و مؤثرترین شخص در پیشرفت دینت مقدس اسلام بشمار بود بجانشینی خود

برگزید تا مردم را هدایت کند و راه راست را بآنها نشان دهد .
 علی (ع) ، امام اول و پس از او یازده فرزند آن بزرگوار برترتیب امام و
 پیشوای شیعیان اند که همه در عصر خود احکام خدا را بر مردم تعلیم می دادند و خود
 سر مشق بزرگی برای خدمت بخلق و نیکوکاری و تقوای و رعایت حق و حقیقت
 بوده اند .

آخرین و دوازدهمین امام حضرت حجت (ع) است که اکنون غایب است
 و روزی که خدا بخواهد برای هدایت مردم و از میان بردن ظلم و فساد ، ظهور
 خواهد کرد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد نمود .

دوازده امام را با حضرت محمد (ص) ، و فاطمه زهرا دختر پیغمبر و مهتر علی (ع)
 چهارده معصوم می گویند و معصوم کسی است که هرگز از او گناهی سر نزده است .

معاد :

معاد یعنی زنده شدن بعد از مرگ ، معاد یعنی اقرار بر روز قیامت و آن
 روزی است که همه مخلوقات برای دادن پاسخ بکارهای دوران زندگانی خود
 باید حاضر شوند در این روز بدکاران کیفر و نیکوکاران پاداش می بینند .

فروع دین

ہمیں کہ کسی باصول دیانت مقدس اسلام متعقد شد و از روی قلب ایمان مسلمان گردید باید کارهای انجام دهد، این اعمال را کہ بکار بستن آنها موجب استگاری سعادت است فروع دین (شاخہ ہا) نامند .

فروع دین بہشت قیمت است بدین شرح :

نماز ، روزہ ، خمس ، زکوٰۃ ، حج ، جہاد ، امر معروف و نہی از منکر .

نماز : از پایہ های اصلی دین است کہ با فراہم ساختن مقدمات آن (کہ ہمہ

مایہ پاکیزگی و حسن رفتار باخلق است) روزی پنج بار با آفرید کار از دنیا زمی نمایم

و از او در رفع سختی مادمی خواہیم (شرح مفصل نماز ارسال بعد تعلیم می گیریم .)

روزہ : خودداری از کارهای ناروا و امساک و یک ماہ تمام رو بخدا کردن و

اور استیاض و عبادت نمودن است (شرح این قیمت نیز بال بعد موعول می شود).

خمس : یعنی پنج یک درآمد خود را بطریق کہ دیانت اسلام معین کردہ بکافی

کہ استحقاق دریافت آن را دارند بدہیم . خمس بطوری کہ در قرآن آمدہ مخصوص خدا

و پیغمبر و مسو بان پیغمبر و سادات تیمم و ینو است .

خمس از مصلحت دین و غلواصی «یعنی بیرون آوردن مردارید و مانند آن از دنیا

نیز داده می شود. هر کس که آنچه از این کارها سود ببرد باید پس از مخارج بدست آوردن آن، یک پنجم در راه خدا بدهد و از درآمد بازرگانی، کثا و زر می و صنعت هم هر چه بدست آید پس از مخارج کسب آن از آنچه باقی می ماند خمس باید داد. نیمی از خمس مال اتم است که باید بجهت داد تا در راه شرعی خرج کند، و نیم دیگر متعلق به ایتام و یتیم و یتیم است. سید کسی است که نبش پدر بر پدر بهائشم جد پیغمبر برسد.

زکوة : برای آنکه در میان مسلمانان مستحق و فقیر پیدا نشود و شکر نعمت خداوند تیراجل آید، زکوة واجب شده است. پیغمبر فرموده مسلمانانی پنج اصل دارد : اقرار بیکانگی خدا و نبوت محمد (ص)، نماز، زکوة، روزه، حج.

در قرآن مجید آمده است : کسانی که زرو سیم جمع می کنند و از صرف آن در راه خدا خود داری می کنند بسختی کیفر می بینند.

زکوة یا برای تن است یا برای مال.

زکوة تن همان فطریه است که سالی یک بار روز عید فطر (عید ماه رمضان) برای اشخاص بالغ در حدود سه کیلو گندم باید بستان داد.

زکوة مال وقتی واجب است که میزان آن بحدی که بعد خواهید خواند برسد و از نه چیز که تقریباً شامل کلیه درآمدهای سالانه است در ماه دوازدهم سال باید

بجهت دستکار برای زندگی بنویان و آسایش مردم و آبادی کشور و توسعه
فرهنگ و تأمین بهداشت داده شود .

زکوة بیشتر در راه خدا یعنی کارایی که نفع آن به مردم می رسد صرف می گردد
مانند راه سازی ، بستن سد و ساختن پل و کمک و اعانت نجات دادن سربازان
که وطن را در مقابل بیگانگان حفظ کنند و نیز بسط علوم و فنون که مایه سعادت مردم
است .

حج : زیارت کعبه یا خانه خدا که در مکه واقع است حج نام دارد .
هر مسلمانی که توانایی مالی باندازه کافی و قدرت جسمانی داشته باشد باید
یک بار در مدت عمر خود تیر تپی که در دین اسلام مقرر شده است زیارت خانه
خدا برود .

سفر حج موجب نزدیکی مسلمانان جهان بیکدیگر و آشنایی آنها بحال و ترتیب
و وضع زندگانی سایر مسلمانان است در این سفر با همی که نور ایمان و دلها
تقویت می کند مسلمان پروردگار خود نزدیکتر می شود و همه افراد را از هر نژاد و از هر
مقام و مرتبه که باشند در یک لباس و حال می بیند .

جهاد : و آن عبارت از جنگ کردن با دشمنان دین است .

مسلمان باید مقتضای زمان و سایل جنگی مناسب تهیه کند. همه افراد سالم طبقه
 جنگیدن را فراگیرند، با انواع اسلحه آشنا شوند، مرزهای کشور را از هجوم مخالفان
 حفظ کنند. پیغمبر فرموده است: یک شب مرزبانی از یک ماه روزه بهتر است.
 دفاع از تجار و بیگانگان همان حفظ دین و استقلال کشور می باشد. هر فرد دین دار
 و وطن دوست باید همیشه آماده جلوكیری از حمله بدخواهان بهین خود باشد تا
 هم حدود کشور را حفظ کند و هم مال و جان و ناموس هم و وطن را از تجار و محفوظ
 نگاه دارد.

حفظ وطن از مهم ترین و طایف دینی افراد است، اگر روزی کشور بخطر افتد،
 دین و استقلال و آزادی و مقدرات ملی همه از میان می روند. دوستی وطن
 نشانه ایمان کامل است. بنابراین تمام جوانان ایرانی باید بدستور دین اسلام
 و بخاطر سرزمین گرامی نیاکان، با فدا ساختن جان بهین و ناموس خود را حفظ
 کنند و هیچ بیگانه ای اجازه بدخواهی درباره مقدرات ملی و ندبسی ندهند.
امر معروف و نهی از منکر، واداشتن مردم بکارهای نیک و بازداشتن
 آنان از اعمال ناپسند است. این دو اصل اساسی و طیفه اخلاقی هر فرد زنده و
 شهن در هر مسلمانی واجب است. خداوند در قرآن فرموده است:

دشمنان بهترین قتل هستند که در میان مردم جهان پیدا شده اند زیرا بواسطه ایمان بخدا
دیگران را نیکی و احمی دارید و از بدی باز می دارید، بدیهی است شرط اصلی
امر معروف و نهی از منکر تشخیص کامل کارهای نیک و اعمال بد و توانایی انجام
آن است، احترام بقوانین مملکتی و نظارت در اجرای آن و معرفی بدکاران و
خانان و تشویق نیکوکاران همان امر معروف و نهی از منکر است.

حلال و حرام؛

کارهایی که ممکن است از یک نفر مسلمان در زندگانی روزانه سرزند پنج قسم است
۱- واجب؛ و آن کاری است که بجا آوردن آن ثواب انجام دادن
آن گناه دارد مانند نماز خواندن و روزه گرفتن و کار و کوشش برای تهیه وسایل
زندگانی.

۲- حرام؛ که انجام آن گناه دارد مانند؛ دروغ گفتن، مردم آزاری،
دزدی کردن.

۳- مستحب؛ یعنی انجام آن ثواب مفایده دارد چون حسن خلق و
معاشرت و هدیه.

۴۔ مکروه : یعنی انجام ندادن آن از جای آوردنش بهتر است مانند کشتار حیوانات بی علت و سبب .

۵۔ مُباح : یعنی انجام دادن و بجای آوردن آن مساوی و بسته بیل شخص است مانند نشستن ، برخاستن .

مسلمان واقعی کسی است که بکارهای واجب دین که همه مصلحت اوست توجّه مخصوص داشته باشد ، سعی کند هر روز کار ثواب او که پیروی از امور واجب است بر سایر کارها فرزونی یابد ، دستورات دین و مقررات کشور را محترم بشمارد گرد کار بد نکند و هرگز عمل حرام از او سر نزند تا آسایش واقعی پیدا کند و مردم او را بینی یاد کنند .

ر ب ا :

ربا یعنی افزایش و زیادتی است و در معامله جنسی یا در وام دادن نقدی زیاد تر از آنچه قرض می دهند خواستن است . این کار بوسیله کسانی که بدستورات دین مقدّس احترام نمی گذارند عملی می شود . پیغمبر فرموده است : بدترین کسبها ربا خواری است متأسفانه کسانی پیدا می شوند

که از این راه خطا زندگی می‌کنند و هر روز بر سرمایه خود می‌افزایند این افراد بجای
 دستگیری از تهی وستان و کمک بمقرضین با سود زیادی که برخلاف میل
 و ام داران از آنها دریافت می‌کنند چه بسا خاندانها را بنجاک سیاه می‌نشانند
 انسان باید باشخاصی که احتیاج دارند پول بدون منفعت قرض دهد این کار را
 در اسلام (قرض الحسنه) گویند، خدا خرید و فروش صحیح را حلال و ربا را حرام
 فرموده است.

قمار :

قمار برد و باخت است که بهر وسیله و بهر صورت باشد حرام است .
 قمار کاری زشت و خطرناک است . قمار باز همیشه ناراحت ، عصبانی
 و دست تنگ است ، قمار یک نوع بیماری است که بتدیج انسان مانا بؤ
 و از تمام صفات عالیة انسانی دور می‌کند .

مسکرات :

منجوارگی مخالف بهداشت و سلامت بدن و دشمن عقل و فکر و مال است .

هرچیز که عقل را زایل کند و انسان را از حال طبیعی خارج سازد نه تنها
 بقلب و ریه و اعصاب و مغز و دستگاه گوارش زیان می رساند و شخص را زودتر
 از حد طبیعی بوادی مرگ می کشاند مال و شخصیت را هم از میان می برد بهین
 جهت پیغمبر اکرم و صلت با شرا بخوار و گوش دادن لبخنان او و سپردن
 امانت بوی را منع فرموده است. شرا بخوار برای هر جنایتی آماده است
 زیرا مشروب، عقل و ایمان را از او گرفته است.

تریاک هم چون بوجود انسان زیان می رساند حرام است و نباید بدان عادت
 کرد، همچنین باید سعی نمود از هم نشینان بد که ممکن است انسان را بکارهای نشت
 تشویق کنند دور می گردید.

گویند شبی شیطان بصورت وحشتناکی ببالین جوانی آمد که جان در ابستنا
 جوان لرزید شیطان گفت اگر یکی از این سه کار بکشتن پدر، سر و دست مادر
 شکستن یا دوسه جام شراب آشامیدن را انجام دهی از کشتن تو می گذرم. جوان
 شراب را انتخاب کرد ولی مست گردید و پدر پیر را کشت و مادر را هم مجروح
 ساخت.

رشوه :

رشوه یعنی گرفتن پول یا چیزی دیگر از کسی تا او را بناحق یاری کنند و یا حق دیگری را بقتع او از میان ببرند دیانت اسلام رشوه را حرام کرده و از گناهان بزرگ شمرده است .

کم فروشی :

کم فروشی یک نوع دزدی و گناهی بزرگ است . خداوند کم فروشان را بکیفر می رساند و برکت را از مال آنها برمی دارد .

احتکار :

یکی از کارهای زشت انبار کردن آذوقه و وسایل مورد احتیاج مردم برای بدست آوردن سود بیشتر است . کسی که با احتکار می خواهد زندگی کند و سرمایه بدست آورد ، فاسدترین عضو اجتماع است قوانین مملکت برای محکمان مجازاتهای سخت معلوم کرده و مقررات دینی هم این عمل را منع نموده است .

فواید صرفه جویی :

بخور چیزی از مال و چیزی بده ز بهر کسان نیز چیزی بنه
 مباد که در دهر دیر ایستی مصیبت بود پیری و نیستی
 در قرآن مجید چنین آمده است : بندگان خدا آنهایی که میانه روی را رعایت
 نمایند و هنگام خرج نه و لخر جی کنند نه تنگ بگیرند .

میانه روی در زندگی بسیار ضروری است اگر کسی نخواهد از نعمتهای دنیا برخوردار
 شود باید نه آنچه بدست می آورد بیهوده خرج کند و نه تمام درآمد خود را نگاه بدارد و
 بخود و خانواده خود سختی و رنج بدهد ، ما در روزگار جوانی نیروی کار داریم باید کوشش
 کنیم پس انداز می داشته باشیم تا در ایام پیری از نعمت آسایش برخوردار
 گردیم و بکسی محتاج نباشیم .

شغل آزاد و کسب حلال :

در دیانت مقدس اسلام برای کسی که نیروی بازو و قدرت فکر خود را در زندگی
 می کند و با کار و کوشش و سیل معیشت را فراهم می سازد اهمیت زیاد قائل شده اند
 کار کردن و نان بدست آوردن موجب افتخار هر انسان زنده سالم و تواناست .

پیشرفت دین و بزرگی وطن بسته با افراد با ایمان و فعال و لایق است .
 در دنیای بزرگ کار برای همه افراد فراهم است ، باید اقرار کنیم و معتقد باشیم که
 سربار دیگران بودن و از دسترنج اشخاص دیگران خوردن و یا فرمان دادن
 و سعی در آسایش مردم نکردن هنر و کار دانی نیست باید از راههای درست و
 مفید و حلال زندگی کرد بخصوص باید کوشید که زمین آباد ، معادن استخراج ،
 راهها هموار و سلامت مردم تأمین گردد . پیغمبر فرموده است :
 روزی خود را از آنچه در زمین نهفته است بدست آورید .

استقلال و بزرگی و سرفرازی مملکت بقوه کار مردم بسته است ، همه
 می دانیم که کشور بد قوه اقتصادی و نظامی تکیه دارد ، قوه اقتصادی را کار و
 کوشش مردم تأمین می کند و قدرت نظامی در نتیجه توانایی مالی بدست می آید ،
 خوشبخت مملکتی که تمام مردم آن شب و روز کار می کنند و بکار خود افتخار دارند ،

معایب خند و نخل ؛

خود نرود خدا و خلق رو سیاه است . یکی از عادات ناپسند خند ،
 بحال اشخاص و نخل در حق دیگران است ، بسیاری از اشخاص را می شناسیم که از

موفقیت دیگران خشمناک می شوند و میل دارند آنها را بدبخت و ناتوان ببینند
 این قبیل افراد بطوریکه حضرت صادق (ع) فرموده :
 پیش از آنکه بد دیگران زیان رساند بخودشان ضرر می زنند، اینها همیشه غمگین،
 بدبین و ناراحت اند.

حسد موجب بخل می شود و آدم بخل هرگز نمی تواند بد دیگران خوبی کند، همیشه
 آنچه را دارد و مطلبی را که می داند از سایرین پنهان می کند و میل ندارد کسی از چیزی
 استفاده کند.

انسان باید بزرگوار و نظر بلند باشد، پیشرفت دیگران را با دیده احترام نگیرد
 سعادت تمام مردم را از صمیم قلب آرزو کند، از هیچ قسم مساعدتی در باره
 خلق فروگذار ننماید، خیر همه را بخواند تا خداوند سعادت و خیر نصیب او کند.

مُحَنَاتُ احسان و انفاق :

احسان نیکی کردن و انفاق کمک مالی نمودن است ؛
 در قرآن مجید از فواید نیکی بسیار یاد و تاکید شده که خدا نیکوکاران را
 دوست می دارد. انسان باید تمامی تواند بد دیگران مساعدت کند، بوسیله گفتا

در قمار و کردار، مردم را خرسند سازد، از درآمد خود قسمتی را در راه آسایش
 خلق انفاق و صرف کند هر اقدام مفید اگر چه کوچک باشد برای سعادت مردم
 اثر بزرگی دارد، کسی که درختی می‌نشانند یا سنگی را از جلومی راه خلق برمی‌دارد
 یا آنکه مدرسه‌ای درست می‌کند یا بیمارستانی می‌سازد برای رفاه ملت و سرملند
 کشور و رضای خداوند قدم برداشته و وظیفه دینی و ملی خود را انجام داده است.
 در قرآن آمده است: کسانی که از مال خود در این قبیل کارها که راه خداست
 خرج می‌کنند مانند دانه‌ای است که زیر خاک گذارند و کم‌کم بستر شود و از آن شصت
 خوشه بروید که در هر خوشه صد دانه باشد (در واقع در مقابل کار خیر تا هفتصد برابر
 بانسان پاداش می‌رسد).

کسی که انفاق و نیکی می‌کند باید تنها برای خرسندی پروردگار و انجام وظیفه
 باشد نه بمرم نشان دادن و خودنمایی کردن زیرا اگر کار خیر را منظور خود دنیا را می‌کنیم
 ارزش خود را از دست می‌دهد و خداوند نیز راضی نخواهد بود.

فواید عفو و انعام ؛
 عفو گذشته از مجازات کسی است که «حق انسان بدی کرده و انعام ختم پو
 شی

از خطای دیگران است « در عفو لذتی است که در انتقام نیست » .
 انتقام اقدام بی مطالعه ای است که بر اثر خشمی که در نتیجه کاربرد دیگران در انسان
 بوجود آمده عملی می شود و همیشه با پشیمانی همراه است ، چشم پوشی و عفو از خواص
 روح عالی انسان است . در قرآن به پیغمبر (ص) امر شده که بنامی کار خود را عفو و
 گذشت از بدهی های مردم بگذارد و بشر را نیکی تشویق کند ، آن حضرت بار مای فرموده :
 « اگر می خواهید خدا از گناهان شما درگذرد شما هم باید از خطای دیگران چشم پوشید » .
 پیغمبر اسلام نسبت بکسانی که با و بد می روائی داشتند خوبی و محبت می کرد
 و همین صفت عالی پیشوای بزرگ اسلام او را در مقصود مسمی که داشت کمک می نمود .

امیدواری و اتکاء بنفس :

انسان ، زنده امید است ، اگر روزی امید ما را ترک گوید زندگی
 خسته کننده و بی فروغ می شود . باید همه باینده امیدوار و بخود متکی باشیم . اتکاء
 بنفس با انسان قدرتی می دهد که هیچ نیروی قادر نیست آنرا از میان ببرد .
 گویند : خدا ابراهیم را دوست خود خواند برای آنکه از هیچکس جز خدا
 چیزی نخواست . از پیغمبر نقل می کنند که فرموده است : هر کس حاجت خود

از مردم قطع کند خدا اورا بی نیازی گرداند و هر که در سوال بروی خود بگشاید
خدا همتا در از فقر بروی او می گشاید .

در قرآن مجید آمده است : اگر با ایمان هستید بخدا توکل داشته باشید
انتظار از دیگران انسان را حقیر و بکوتاه می سازد باید از قدرتی که خدا
بما بخشیده است برای تأمین زندگی خود استفاده کنیم و شخصیت خود را برای
راحت طلبی از دست ندهیم .

مضار یأس :

هر قدر امید و اتکاء بنفس با انسان نیرو می بخشد ، یأس فعالیت و کوشش بشر را
از میان می برد . آدم ما یوس همه چیز و همه کس بدین است ، زیبا سیاهی
دنیا را درک نمی کند ، نعمتهای خداوند را که نصیب بشر کرده تشخیص نمی دهد ، در
وجود او قدرت کاری میرود برای ادامه زندگانی ناگزیر است بوسائل
ناصواب قسبث شود یا باید دست بدامن این و آن زند و یا آ ماده تباهی
و نیستی گردد باید خوش بین ، امیدوار و متکی بنفس بود و با یأس بدبینی
مبارزه کرد .

حفظ اموال عمومی و خصوصی :

برای اداره مملکت، مردم مالیات می پردازند و این پول ها که اموال عمومی بشمار است در خزانه جمع می شود تا صرف آبادانی کشور و آسایش خلق گردد و یا کسی ملکی را وقف می کند و دستوری دهد از عواید آن که جنبه خصوصی دارد بدهد به سازند یا بدانش آموزان تهی دست بکشد.....

اشخاصی که نامور حفظ خزانه ملت و یا متصدی اجرای نظرها وقف اند باید در نگاهداری این اموال و مصرف آن امانت بخراج دهند خزانه را بیت المال مسلمانان حساب کنند و کارهایی را که علی (ع)، در حفظ خزانه می کرد و مشرق قرار دهند. گویند شبی علی (ع)، در بیت المال نشسته بود و بحساب آن رسیدگی می کرد کسی برای کاری وارد شد، همی که علی (ع)، از حساب فارغ شد چراغ را خاموش و چراغی دیگر روشن کرد آن شخص گفت چرا چراغ ما را عوض کردید؟ فرمود چراغ اول از بیت المال بود تا حساب بیت المال را می رسیدم از آن استفاده می کردم اکنون که می خواهم کار خصوصی انجام دهم چراغ دوم را که از مال خودم است روشن می کنم.

نقل می کنند روزی یکی از زنان پیغمبر نزد آن حضرت رفت و درخواست کرد

خدمتکاری برای فاطمه استخدام کند، پیغمبر فرمود این اموال مال همه مردم است
و اکنون در میان آنان بیچارگان فراوانند چگونه می توانم آنها را بگذارم و برای خود
خود خادم تهیه کنم.

هرگاه همه در حفظ اموال عمومی و خصوصی دقت کنیم و آنچه را با سپرده اند
در راه صحیح صرف نماییم، هم مردم بکار خیر و پرداخت مالیات تشویق می شوند و هم
مملکت آباد و مردم آسوده و خوشبخت می گردند.

حاج مردم را باید برآورد :

خدمت نخلت از وظایف بزرگ اخلاقی نوع بشر است. اجتماع از خانواده ها
و خانواده ها از افراد تشکیل می شود، بقای هر جمعیتی بر همکاری و عنقراری و کمک
افراد بسته است. شاید در دوره زندگیانی هیچ لذتی بالاتر از خدمت به مردم
برآوردن حاجات آنها نباشد.

یک فرد در مانده و ناتوان را بنظر آورید که با سختی و ننگدستی زندگی می کند
مک بدین فرد سعادتی است که با هیچ لذتی قابل مقایسه نیست.
انسان برای خدمت بهم نوعان آفریده شده است «جبات بخیر خدمت خلق» نیست

حاجت مردم را بر آوردن و در راههای مشروع بآنها کمک کردن سرعت
 عمل در تمام مراجعات اشخاص بخرج دادن دلیل بر عظمت روح و پاکیزگی قلب است
 نزد خدا کسانی گرامی تر و محبوب ترند که با خلق خدا مهربان تر باشند و در بر آوردن
 حاجات آنها بیشتر بکوشند .

هرگاه حتی بهر دمی و مساعدت در میان تمام افراد بشر چنانکه پیشوایان دین
 دستور داده اند رواج یابد جنگ و خونریزی از میان می رود و همه در صلح و صفا
 و ایمان و اعتماد و وفا سر خواهند کرد .

CALL No. {

۸۹۱۶ ۵۰۶

شماره کتاب

ACC. No.

۵۰۶۶

AUTHOR

TITLE

کتاب چهارم دبستان

۸۹۱۶ ۵۰۶

شماره کتاب

کتاب چهارم دبستان

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY **ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

